

غرض که می خواهم این کتاب را
در روز ۱۲/۱۲/۱۳۱۱

بسم الله الرحمن الرحيم
بعد حمد و ثنای مقدری که ملک بومیشنی زوال و زبان قهار
در شکر نعمتش لال است و نعت رسالت ثانی که نطق بشر را حمیه
صحیف اوصاف حمید و در معرض عقد الان انداخت و در
تعریف عالم و جلالتش بوار بخت بروی عالمیا مفتوح خست
اضعف ترین بندگان کبریا یعنی محمد انور فدوی مہاراجا
که علی الدوام مورد انوار مہربانی و مہدر آثار قدر دانی میجویم
یا لم صاحب سپادری ماند التماس دارد در آیامیکه بہادر
موصوف اکثر با مولوی نظام الدین مرحوم کہ در فنون نظم و نثر
متبحر استادان عصر بودند صحبتی میداشتند و بمقتضای
فرصت وقت بملاحظہ حقان کتاب تاریخ احمد نیری ملصقا
می برده خستند ترجمہ سہری نیری و دو بار کتاب مستطاب

و تکلف قلمی فرمودند و روزی برای نمایش ترکیب عبارت
 انگریزی و اظهار قوت طبع منیر و انداز رسانی تحریر مورخ انگریز
 ترجمه بعضی فقرات کتاب مذکور را بلا تقدیم و تاخیر نیت
 بخشیدند و مولوی مرحوم را روابط عبارات و بندش کلمات
 مورخ ضرور نهایت مطبوع افتاد و بحیال ایشان رسید که ترجمه
 لفظی ابواب این کتاب به خوبیتر ازین صورت خواهد است
 و سیاق عبارت انگریزی فارسی مناسبی خواهد داشت
 چنانچه بهادر محمد روح بصراح و صواب دیدم مرحوم مذکور ترجمه
 چند ابواب کتاب مرحوم الصدوق بقلم الطاف رقم آوردند
 و آن را مولوی مرحوم به پیرایه فارسی راستند مگر هنوز نو
 مسوده به مبیضه و عبارتش از نظر ثانی باصلاح نرسیده
 که جان بحق تسلیم گشتند و حالا بهادر موصوف را انقدر
 فرصت نیست که از استاد کسی شخص قابل بدستی و اصلاح

پیر دارند اگر چه صورت این معنی خاطر خواسته نقش نه بسته است
 بسبب توارده است چنانچه خانه از منبری در چهار و نی بلده خنده
 حید را با وصانه الله تعالی عن الشر والفساد و باب ترجم
 مسطور به نیازمند محبت گردید و ارشاد شد که بنابر استفا
 آرزو مند است که "بیخ تدمیر چنانچه این اجرا باید رخت
 غرض از ترجمه بعضی و این باب همین است که بعضی
 از باب فرست و اصحاب کیست اینجا از انداز و آئین
 سوال و جواب سرکار عظمت مدار با متعهدان عالی اقدار
 سرشته الکی و اطلاع بدست آرند و مورخان فارسی هم از
 طرز و ترکیب تحریر تاریخ اهل ولایت که صحیح تر و بلا مباه
 و تکلف است فواید تعلیم حاصل سازند و بدانند که تمهید تصنع
 فسانه طرازی و بی حرفه سبائی به این خط و عبت کتاب
 ریخ که محل اظهار حقایق و مخیت بیخ تدمیر میسر و درستی

حقیقت است و آثار مترجمه و استدراک آن بدانانی و محکم است
و استفاده صاحب نظر را کم نمی سازد بلکه وجود کتاب را موجب
تعلیم صاحب طایع سلیم می نماید چه بلکه بعضی فقرات عبارت
ترجمه مذکور مطابق ترکیب کتاب تاریخ انکریزی مترجم گردید
هر آینه در بابی النظر فی کفایان وضع این تحریر منافی محاور
فارسی معلوم و بدریافت طالب آن وقتی مفهوم خواهد شد
و به نگاره خوض و تامل اصحاب استعداد و واقعین جاده ترجمه
و تشریح معنی مضامینش مانند صورت آئینه منکشف و بین
خوار پشت در تصویرت بسخن سخنجان حقیقت آگاه و
پسندان ژرف نگاره لازم است که هرگاه که اراده استطلاع
عالات این کتاب و آنکه مطالعه سوانحات مرقومه این ابواب
نخندید مولوی مذکور را درین طرز نشر که کنایات راز رعایت
عبارت مترجم نموده است معذورند و در آنند بلکه به کمال طلبی و قیامت

این جای سخن و سخن است که برای هر بوط ساختن تر ترجمه نریخت
انگیز می یابد با وجود تباین ترکیب فارسی و ترکیب انگلیسی
و کلماتی فایده بعد رنویں جگر خورده باشند تا حاصل بحیث مبارزنده آخر
ابواب مطهره مشتمل بر حالات متعلقه را به دست آید به دست خط
حاصل گردیده اند در کتاب فیض مانتی نعمت رقیه طریقی که از این کتاب
توصیف پر وجهه است به هر فرازی به نیت و نیت و نیت و نیت
رنگی هر جود و نوال لغت به نیت و نیت و نیت و نیت و نیت و نیت
را به چند و لعل بهادر مد ظله العالی به اهتمام حبیب الله بن مسعود
زهی و بی نعمتی که از روی مدبری و داناتی و مقتضای فرا
مکانت آرائی به تشیّد بنیان استخوان کمارین و تحفیظ
سرسشته دوستی طریقین من کل این مجموعه به نیت و نیت و نیت
از وقایع این نیت و نیت و نیت و نیت و نیت و نیت و نیت و نیت
نیت و نیت و نیت و نیت و نیت و نیت و نیت و نیت و نیت و نیت

ب نهم ایزکتابی است که شامل چند مقدمه است

- | | |
|----|-----------------------------|
| ۱ | اول در بیان حالات اود بیاید |
| ۲ | ۲ در بیان تبدیل عده منظوره |
| ۳ | ۳ استیصال انکه نیران که سیک |
| ۴ | ۴ در بیان تغییرات |
| ۵ | ۵ کوشش بدرمایه شاکت سینده |
| ۶ | ۶ ششم ترک انداده ان شرکت |
| ۷ | ۷ نایمان در شوش انداز عبور |
| ۸ | ۸ کوشش بدرمایه شاکت سینده |
| ۹ | ۹ ششم ترک انداده ان شرکت |
| ۱۰ | ۱۰ تنفس ساختن نواب از ان |
| ۱۱ | ۱۱ سوال کردن نوابی که شاکت |
| ۱۲ | ۱۲ اصرار کردن کوزر ترک شاکت |
| ۱۳ | ۱۳ تقسیم ان در کمپنی |
| ۱۴ | ۱۴ تمام نرد وزیر |
| ۱۵ | ۱۵ شاه فارس |
| ۱۶ | ۱۶ یکم مدبر داری وزیر علی |
| ۱۷ | ۱۷ اصلاح نصب فوجی بار |

۱۳ انکار نمودن از اربابان

۱۴ شتاب کردن در جناب

۱۵ مباد کردن کور مرآت

۱۶ برابر اصاح که عبارت از پنج گنی

انواع نواب است

۱۷ معامله اندام منجم بفرست

بجمل آوردن

۱۸ ایراد کردن نواب وزیر عذر

داخل دریر و خشت چنین جمعیت

۱۹ استنباط کردن کور مرآت این

دینی برای خد حکومت ملک

۲۰ اجماعاً اگر لوای رغبت تمام

نیز از ملک که نواب

ما شد عجز گرفت شود

۲۱ این مایه ملک زبانه از نصف

حجت ملک بوده

۲۲ کندوشتن در دست وزیر

اقدار با اختیار پادشاهی

۲۳ عجز نمودن در برابر روانگی

۲۴ روانگی از مرز بهری و نرنگی

نواب بنابر حصول صورت قبول

۲۵ تسلیم حصه ملک ضرورت بخرید

۲۶ تقرر امینان بکروکی

وزیر برای مبدولست

۲۷ سیاحت نمودن کور مرآت

۲۸ مقدمات عاید و فحاشی

۲۸ سوانہ ہوسلم

۲۹ نہاٹ نمودن کورت در تقرر و لڑی

۳۰ روگردن مرور کورت را بورت کہ ضابطہ اند

۳۱ آمدن ریاست مفرخ آباد و قبضہ کمنیہ

۳۲ اشغال ملک سلمہ

۳۳ تحسین جنگلی حکام ولایت بر اشغال سلمہ و لڑی

۳۴ گرفتن قلعہ ساسنی و پیا کرہ و بغاوت راجہ آنجا

۳۵ گرفتن قلعہ کچور او جنگ راجہ جتہ سال ۵

باب نهم مقدمه اول در بیان حالات او

۱
 انظام خست کوز ^{کلی} حیرت بیشتر در باب ریاست او و خاطر ^{خبر} او و بدریا
 مقصود وسیع و بی اقتداران لندن را که عبارت از دیگران ریاست
 جمعی بخشید و در مکتبه مورخانی و هم می ^{باشد} اتنیبی از مرگ و خوش ^{کشان} به کار
 ریاست هند ملنون خاطر داشته این فقرات را بمندرج کرده اند
 یعنی از رسوای عهد نامه تحقق منفصله ^{عظمت} لکن موطا هر آمد خلعت سر کار
 در ممالک و نیز بر خاطر خواه بر طبق شروط بدون اندراج توهم که از خل
 شرف ملکی بار ریاست ناکوار نکرد و متحقق گشت و ما را از او را
 این معنی که بیست و یک سال ^{نقص} از او فرود و ما و او ای بر قوه و او را و

بهجالت الوقت بتقریب غلبه می تفرشته و نیز از حصول قله و قعر
 ملک او که مقرر شد از مرتبه محافظت کامل و عهد و ترس با اخذ
 و شرایط دیگر که برای درستی و تیار عیوب بقعه متعلقه امور کلی مقرر
 کافی و هم از دادن مکار عظمت مدارا چنین بالایشی که هر آینه از آن
 بحصول فواید ظاهره و در طرفین کوتاهی نمیواند کرد و جمیع خاطر فواید
 حاصل شود و هر گونه توقع در این جهت هر آینه ترک نیست عمل
 در مجاری او و میتوان رسید چه تا الی الآن سلسله سعی و از سایر
 با بهتمام آن محرک سکنت اما آن را با انصراف نمی رسانید کورن
 ناقصی وجه اشتغال را در خاطر نگذاشته بود که بال و پایش از آن
 بعد از نصب عادت علیجا بر ریاست مد اخلت آن خلک از رقم مختصر
 غالباً صورت کمی خواهد نمود و سعادت علیجا را ایفای اقرارات
 کمینی با دایمی مبلغ بغایت مشکل خواهد افتاد و وجه و جبهه مکرزه خوا
 بیان نمود پس درین صورت از طرا خطه حسا تمام که یوزد آن نمره

بر قسم بالای شکر و کدو پیه باقی است جای استعجاب است اما چونکه لا ریه
 بمعرض نیانیکونه آورد اندک ماعتها و داریم که نواب حتی الامکان در جبهه
 نمودن با و ای این تقایا نارسیده و طرح انداختن چنان نبای تنظیم
 و کفایت نمودن در بند و بست مدخل مکی که هر آئینه از آن آوای هم
 آئیده بر وقت معهود میبایست نمود و از آوده صادق و در پس توقع شوق
 داریم که هر وجه که باین قیل است با کلیت مستحق گردد
 مقدمه دوم تبدیل عده که لا در مار نشین منظور است
 مصالح ملک او و نوعی مشظم گشت که از آن امید قیام دوامی حاصل
 از سود و مکاتبه سرکاری شامور خه بفرستد و ایرین سنه بیکه از او مقصد
 نود و هشت ظاهر شد که از نظام کامل و بند و بست شایع و مملکت
 وزیر و ریاست و نیز عزم کور و سر ماغی از عرقه و نیم و نیم اکتوبر سنه
 بیکه از مقصد و نود و هشت به افرون جمعیت به طوق هر کوز کوز و
 نایب از است و او نیز از مافقه بود و نیز از این هم شایع

در سطح نظر دارند که غل افواج نو نگار داشته اصوب یا احتیاج نصب
السبب نماید از آنجا که فی اقتدار این ولایت بدین مقام که از کونیه
بستد امات او بنای فیه بود خود را عیار یک و میرسانند و بر توقع قیام
نظام خود را سه و یستند بر خود می یابند و کورن خزل عال رصد و فکر
شبه بلاء عظیم مشغول و مشغول و موجود و در مقدمه کلیات نکاله در خطی مورخه
اکتوبر که یکبار و مقصد و نمود و ثبت حکام و خلاصت اطلاع داد که
جنرل با درک مجاری احوال موجوده مقدمات او و مشغول خصوص
به بر آوردن حسن ترکیبی که باطمینان از ان رقم نعلبندی بر وقت
معهوده میرسد باشد و فوج نواب با صلاح در آید تمت خود مقصود
هستد اند مورخ گوید به تاریخ پست سیوم و سیمبر در همان سال کونیه
جنرل در خط خاکی سفیر او را میگونه تعلیم او رد که ضرورت هر انجام شد و
محافظت کرناگ و تجدید عهد نامه های مجدد از متعاهدان خوشنویس
و جنوب بند و همچنان کسیر شدند و از افرون هر سیس بمقتضای وقت

برواکنی در او دو خواه با مختصار توجه کلی مادر اصلاح مقدمات خوب
 وزیر مرا فرستی بناد بر اینهمه دو سه امر مقدم متعلقه او در اینجا
 که خاصه پیش نظر شما بیارم چه اراده دارم که در عرصه قریب
 بدخالت کامله مجاری بندوبستی بر همان پایه بانضمام خوفیه
 یعنی در حینیکه الماس جان نمود مرکز قالب تهی سازد آن زمان بدین
 فواید شمله عهد نامی که تخریب شود صاحب از وقوع همین اشظام
 که مرا برای حصول رقم نعلبندی در هر اوقات ضرور معلوم میکرد و در
 بحصول خواهد انجامید پس باید که به سر کار عظمت مدار قایم مقام
 اقتدار الماس مفوض شود و اگر ایالت ملک و و آبه با حجاز
 که تعهد دارش بود نشود کاربرد از این در دست مایان ستم
 کرد و بعد وضع رقم نعلبندی بر چه پس انداز کرد و خواهیم رسید
 در خیال قوت مالیه حدت شمال و مغرب خواهد افزود و الا
 در صورت و چاره شدن اجل الماس از این امر قایم مقام

اگر او در قابلیت و چالاکی با الناس وی باشد و یا از ضعف آثار
 و مستی کردارش اگر با وی در چالاکی و قابلیت کم باشد
 و یا از تقسیم ملک در دست مستاجر آن منفعتی بجای نشویند ^{خط}
 خواهد گشت چه در صورت نخستین جای اندیشه سود خانگی
 مترتب و در هر دو صورت آخر سر حد او را از مقابل ابدایی
 و دیگر حمل او ^{از} بس بر دور کم قوت خواهد گشت ^{یعنی}
 و تیمار خیرانی با همین که اختیار ملک و امانت در قبضه کار
 عظمی دارد در آید حقا که حالات جمعیت نواب و وزیر مایل
 بحکم ^{فرمانی} بیکدیگر که نهایت و خنق انداخته است و حاجتی ندارد که مانا
 و بچهار کی آن افواج را طولاً و تفصیلاً پیش شما شرح دهم چنانچه
 بروقت مناسب اتفاق ساختن بر دل غزل تمام این جمعیت را ما و
 ک نیکو کار جلوه و توزک و بنا بر تحصیل زر ملکی بکار آیند عزم جزم
 منست و بجای این عوام الناس که هر زمان مطلع خود را دارند ^{ارند}

و هر آن صلاهی دعوت خانگی بدیشان نمایند و اوردن چنین جماعت
 کمپنی سوار و پیاده که تبعه ادا از آنها افزون باشند تجویز کرد و اطمینان
 که نقل و حمل آنها وقت بوقت بوده و ادا از شان از سر کار نواب مانده
 می رسیده باشد و از اینجا هفده جماعت پیاده بخیاں تفویض گردان
 سه جماعت از آن برای تقدیم خدمت نواب در ملک ملازمت
 آوردن شروع کرد و در مقدمات نظم و انضام ملکی در زیر نظر تکریم
 زیاده طلبی در تحصیل و فتح توان این انصاف پس از ورود مادر لکنو
 بچیک است و شکست آن نمیتوان صورت بست

مقدمه سوم استیصال نکریم که در ملازمت کمپنی نبوده

مرا که مخالف کورنر جنرال از اقوام خویش که آنها بدون عداوت
 در دست کمپنی جایجا در اضلاع بند گردند... در دست خود باشند
 بودند و بدون تبصره یک حرف از سبب این در بیان خط باین نوع
 تنظیم نگشت زیرا که این نواب به این نکریم نیز باشند و

با ضلوع او و چندان خرابیها عاید است که حاجت شرش نیست
 پس استیصال هر یک از اهل بی یورب سوا بی طار زمان سرکار کمینی
 اراده ماست که مطبوع و جمعی خاطر من است که حتی الامکان بآیه
 کم آفیتی رسیده باشد اما از دست دادن راه کلیات متعذر
 و بهر آینه از کجای توقع انیمعنی مخطور کرد که در حصر چنین احاطه وسیع
 با نیکو نه بند و گشت بعضی جا هم در شتی و بیخوشی غولیده رسیده
 از خاتم کلام کورنر متفاد میگرد که مردم کثیر باین بلا مبتلا
 خواهند گشت کورنر پیش از جرات به بر باد بی افوام کثیره خوش
 باعلا و آشکار بر زبان نیاورد و آن قباحست را اثبات نمود
 که از اقوام مذکور عاید شده بود پس کدام سبب باعث بوده پیش
 آنکه بیکه میند که در ریاست اکثر نیز جواب بی از بعضی حکام
 متعلق پس انمعنی چه مفهوم دارد که در مدور چنین حرکت از کورنر
 مواخذه کلی گشت و از بودن انهمه هم هر چه منافع متصور بوده بر همه کس

ظاهر و حقا که این سواران تا هنوز بی پاسخ مانده است که در کجا
چه قیامت یا مترتب بود

مقدمه چهارم در بیان تشویش که از روی وزیر شاه راجه

صورت رعب زمان شاه ابدالی به تبلیغ اعتراضات نوابه
در خدمت وزیر کورنر جنرال راجه معقول بخشید و این شاه بعد از
پدر خود تیمور که خلف احمد است چشمو که اول از مسند نشینان
مذکور است در سن یکصد و هفت صد و نود و دو حکم ران لرید

و محروسه سلطنت او از دهنه هندوستان تا خط متوازی

شیمیر و از سر حد کپهان باندک فاصله شرقی در دریای

نحان انگ تا متصل ترشیز با شتال مناسبت قابل و قندمار و شاور

و غزنین و غور و سجت و خراسان و کشمیر منتهی گشت و در سال

یک هزار و هفتصد و دوشش شاه مذکور تاجه پور در و

در چندین قندهار و بسطام و از سر ... به سیمه شد و اگر

سواران بودند بر این هم غبار خوف بردامن مره نشست
بلکه ریاست انگر نیز را نیز تردید و خسلجانی عاید گشت
و در آنده شته کردید که مافی الضمیر شاه مذکور نیست که
دودمان تیموری را که قربت خویش و نذی با وی دارد
رو نغمی نخت و دین و حجب را در تمام ممالک رواجی دهد
و بنظر رسید که سکه هم سه ریش شکست و مره از تنایع
و تباین خاندانی استطاعت متقابل هر چه باید و شاید انداخته
الحکم مره افواج کثیر گرد آورده بود که دهلی را از آن محفوظ
می توان درستی و در تعاقب آنها را اذیت رسانیدن
می توانستی بر اینهم در خاطر کوزین مکن درشت که درود شاه
بهلی بآن جمعیت قلید که ملکه هور را آورد در سود و بهبود بکار
غصمت مدار خطر اندوز است و کمان غالب گشت که افغانه
و مله خبری بترک وقت و نه نیت قیامت و چندی

اعانت و سعی بحکیم سر نمیتوان نمود و آن ملک بر در و عبور
 تیراج کمان چنان معمور میشد که سده باب مدخل تا چندین
 میکشت احیاناً اگر این فساد فی الفور انقضاء نمی یافت
 آخر الانجام شورش و تکامه برپا می شد سر جان شورا
 اشغال این انتظام و اختیار این مهام در شکافی انداخته بود
 یعنی مرتبه بسهمنا شکست افواج خویش با آنکه نیز در مقابل
 افغانان استوار ساخته لیکن نرد سر جان شورش را قنادرش
 از همه سوانح مقدم تر بود و علی الرغم آن اگر زمان شاه را
 فتحی دست دادی از نیمه می زیاده تر خطرناک میکشتی و اگر مرتبه
 بمساعی ذاتی بر زمان شاه استیلا یافتی هر آینه اقتدار سیه
 آنها با فراط میر سیدی و یا اگر نرسد کرده فراموش که بنام سینه
 عامل آن ضلع که متصور بود که افغانان اراده همان ضلع دارند
 درین حین سپهر خود را مالک ضلع متنازع فیه ساختی پس

شور صاحب این انجام بدتر از تمام حوادث متصور بود
 الغرض پیش از آنکه ریاست انگریز بملاحظه آرد که
 مقتضای وقت است که دست سعی در از کندن که یک بلاد
 باغی شاه در حاکمیت فساد می پیداساخت و شاه را در شروع
 سال بکزار و بیست و نه هزار و هفت از لاهور انصرافی داد
 و درین مابین شکر فرودگاه کان پور و فتح کره بنجیام تقیم
 و دو رجعت پیاده زیاده به نکا بهرشت رسیده بود
 و فی الحقیقت کورنر جنرل بنجیال داشته بود که ورود زما شاه
 بلاهور با چنین مردم قلیل امتحانی بوده نه مقدمه جنگ
 اما اسیمعنی قابل ادراک است که آيا شاه افغان را سهیل بود
 که بامواکب کثیر در آید و هم مکنون حاکم انگریز بوده که بر دل شاه
 تسخیر نه هر چند از تیمور باریانیت آما با وصف آن وقوع
 این حادثه مکنونی نبود و ضرورتی نداشت که ...

و افر احتیاطی سازند

مقدمه پنجم کوشش ساختن بدر یافتن شرکت سینه بیه

و در سال یک هزار و هفصد و نود و هشت از روی افواه بخت

خبر طایری افغانه برای مهم ارسه نوبه رخواست لیکن ^{حصول} اند

اخبار آخر ستمبر که در محالک او مفاسد حادث گشته و از درازا ^{پاره}

مجموعه بقعه مارش انداخت و غصه ریاست انگریز موقوف

گشت و بر اثرش خبری آمد که شاه بد بسم اکتوبر معهود کرده

است که از کابل سمیت هند کسبل کرد و اگر چه صد قسنت این

افواه شتبه گشت بر اینهم ریاست انگریز بر وفق کلام خویش

و جب دانت که هر نوع با مکان وقوع سواخ که بشمول

عزم ایم تشپو و فرایس سنکین می توان شد احتیاط مرعی سازند

و در القاساختن بر دل دولت را و انعطاف از نواح جنوبی

سعی یگار بر بند کلاخ خویش را بحسن ترکیب محفوظ دارد

و کورنر

و کور نر خزل توقعات پیشمار به بیان آورد که مشور مهاباد با این
 خواهد آورد و بایلی داشته سرکار سینه به یکلمات خویش حکم
 نافذ کردید که انضباط دار مدار محافظت همه یکدیگر در حین مراجعت
 بهند و ستان با عهد و شرف و طی که از آن تأیید کامل از افواج هر
 مرتب باشد با کمتر تفرق جمعیت از محافظت سرحد او
 تا امکان حاصل سازند و مادرای این بایلی حکم فرمود که برای
 حصول مراجعت به پیش آمد شاه بر جناح استعجال از فاصله
 دور دشت هر قدر که ممکن باشد از سرحدت او به استمال
 سرنگرایی را بصورت و سکها بنا بر مقابل در اول ورود و در
 عابره سعی با کبار بر بند و در ماه اکتوبر به کرده فوج برای طیاره
 تنها نجات جمعیت بنواح بالانی و همچنین بند و بست مجدد
 فوجی که با نظر به این که این را از حمله افغانه محافظت
 کامل باشد حکم صادر گشت و ملت

دو رجنست تازه و ارسال پنج کمپنی انولید یعنی معذور بجنار کره
 و پنج ازین باله آباد بنابر فارس طلب کردن افواج آنجا
 بنابر حفاظت شهر بنارس مطبوع طبع کورنر کشت و بایلچی
 لکهنو باین کلمات حکم صادر کشت که ضرورت و حاجت فرما
 آوردن افراب توپ و پیادگان و سواران هر قدر که ممکن
 باشد با صلا بر وزیر القاس ازند و بشرط احتیاج در تعبیت کرده
 انکر نیز بوده و بطریق تعلیم سپه سالار کل آنجا را بکار آرند
 و بارسل غله باله آباد هر قدر که سر کرده جمعیت استعدا دارد
 و در حصول احکام و امداد از نواب در وقت احتیاج بار
 تمام کشتی ها که بکار جمعیت نباشد نیز جلبد بند و بت سازند
 مقدمه ششم در ترک آنرا ده شرکت سیندیه
 با وصف امید صرف حصول عهد نامه بحفاظت و اتحاد شرکت
 بدلیکه که از سیندیه و بنوب و خاطر نشان بوده منتظما حکومت

بندی بزی اقتدار آن ولایت باین کلمات تحریر نمودند که از سواد
 مرقوم موسوم به سفیر سرکار سینه همیه مورخه بیت و ششم
 اکتوبر سنه یک هزار و هفت صد و نود و هفت استنباط
 خواهند فرمود که سکونت سینه همیه در پونه فتنه گری و عدم
 استقامت سر تذکر مالیش و اشتباه اقتدارش عدم
 استقامت او و دوندستان از تکمیل مجوزات خوش
 مارا باز داشته است در سبادی ماه اکتوبر کار پر وازان
 هند مرکوزه قیاس خود را بندی اقتدار آن ولایت
 رسانیده بودند که در اتفاق سینه همیه فایده عظیم عاید
 خواهد گشت و پیش از اختتام اینجاه کار پر وازان فرور
 حالات سینه همیه را برای منتهوال می یابند که حالا کدام
 طایفه بنام "رام اثنا" ام مجوزه مصلحت نذر ضعف
 سینه همیه محبت میدی سرانجام در اقتدار او

به پایه قائم گشت که بر همان اساس امور کلیه طرح کردید
 یعنی چیدمان ماه نمشید که ضرورتی داعی شد که بعرف
 آوردن خزانه عایدیه سه کار عظمت مدار با سینه به
 طرح تبدیل اندازد ظاهر الحقیقت حال نیست که سینه به
 بکنون حداد رود و درودش شاه زمان را غالباً محمول شد
 گو که این سوانح در حقیقت از حوادث ریاستهای دیگر
 ریاده تر خرابی رسان بود بر اینهم سکونت پونه بنابر
 حصول آن مقاصد که با این حال در آن مشغولی داشت
 بر گزیده پیر و از آن پند می نویسد که مصلحت وقت
 تغیر یافته شد و حال و رودش به حوادث متعبد
 ما در استعمال محافظت ملک مقدمه کار زار را موقوف
 خواهیم داشت و ما بر این عزم مستقیم هستیم که در هر حال
 موکب خویش از محروسه مملکت وزیر بیرون نخواهیم

اندرخت بجز آنکه پیش روی این افواج بنا بر حفاظت ^{مرا}
 اود و مملکت ما از سالار فوج مناسب و ضرور مفهوم کردد

پس از چندین طیاری و مصارف که شاه زمان
 تا دارالاسلام لاہور رسیدہ بود بچهارم جنوری ^{انجمن} مراجعت

نمود و بخدمت شاه عالم و کیلش معروض داشت که غایت
 اسالہ بمہم نیت اماشاہ بیکس توقع انجام ترقی آئندہ
 برآئندہ دارد از افواہ کو کہ سبب مراجعت بہ بیروت آمد

اما ہمان خبر بدرجہ اعتبار رسید یعنی برادرش متصل بہ
 باقوت جمعیت سری برآورده است

مقدمہ بفتح نباشد ن عہدہ و کالت نزد ^{شان} و ایرا

در ماہ ستم سال مذکور دالکین صاحب کورنر منشی کورنر خیل

حالی نمود کہ شخوہ ^{نامی} مرا آگاہ ساخت کہ لو

چونکہ راہی ایران است اگر حکم سرک ^{بہ} اورا

بزرگنشین شاه ایران و حمله نمودن بر افغانستان مغرب شاه زمان
 از غرم مجوزه مهم هند بازداشتن توقع کامل حاصل است
 اما در حقیقت این بود که بابا خان یعنی شاه ایران حامی
 و معین محمود و برادر شاه زمان بوده چرا که او فرزند کلان
 دوارث حقیقی شاه ماضی بود و هر چند بابا خان پیش ازین
 بنواح خراسان حمله ننمود اما تا با نسبت رخ نموده بود و در صورت
 مهدی علیخان را و کالت مفوض گشت چونکه همان امور مطبوع
 خاطر شاه مغلیه بود لهذا بخوبی نتیجه آن دست داد و برهانیم
 این سفارت اطمینان بخش بردی که منجوات هر امر را با عظم
 و شان بجلوه آورد غنیمت و کافی گشت و کورنر خزل تبقر
 سفارت با طمطراق نزد بابا خان طیار ی ساخت و کپتان
 مالکیم که دوم ایلچی حیدر آباد بوده از باعث زبان دایه
 فارسی و بشمول خوبهائی دیگر منتخب گشت و همین عهده و کالت

بطور گفته این وکیل بحسن ترکیب و کمال جلوه گری هر چه
 بار و یه بادشاه و رسوم خلقت آنجا در مملکتی که میرود
 و نیز بر تبه دولت و قدرت ریاستی که از آنجا می آید
 موافق آید تقریر یافت حقا که معنی این کلام بتصریح
 اینست که این وکالت بمهر فهای وافر که البذر محرم
 نتیجه اش بود قرار گرفت و این وکیل در کتاب
 مولف خود می نویسد که از تقرر وکالت مقصود
 کلی حصول پوست یعنی شاه ایران را تهی برانمیغی
 نه برانکینت که شاه مجده ابر ملک خراسان یورش نماید
 که از آن زمان شاه عزم خود را بملک هند باز دارد
 بلکه عهد نامه معاملات تجازت و اتحاد جانبین
 منعقد گشت . . . خدمت این سفارت بیست و چهار
 و سیم سنه پیمزار . . . بود و نه در . . .

و آخر سال دوم شهر ایط عهد نامه صورت انعام پذیرفت
 و در سوا و عهد نامه انیکونه شهر ایط اشتراط یافت
 که اگر افغانه بغزم جزم مهم نبند یلغار نماید بایا خان
 با جماعت کثیر بر مملکت افغانه تاخت و تاراج نموده
 مستمال سازد و شاه مدد و ج بدون حصول پناهی
 قوی از افغانه برانیمعنی که گاهی بزرگترین سبقت
 و پشتی نمایند صلح سازد و اگر جماعت فرسین بنابر
 فرودگاه و جزیره یا در مکانی از فارس عازم باشد
 در آن حین افواج هر دو متعاهد در مقابل آمده باعات
 یکدیگر پنج کنی آنها بکار آرند و اگر احدی از قوم فرسین
 هم نباشد باشد فارس داعی گردد و هر آینه او را
 مجاز سازند و در فرمان مندرجه همان عهد نامه که
 موسومہ ناظمان و نایبان شاه ایران صدور گشت.

چنین سمت تحریر یافت بود که احياناً اگر احدی از قوم
 فراسیس اراده کذار خویش از راه دریای که آن ^{شماره} ~~شماره~~
 باشد نماید یا میل سکونت خود خواه در کنار دریا و خوا
 به حدات فارس سازد باید که ^{اینجا} ~~شماره~~ از اینجا خوا
 ساخته مهندم سازند و گاهی این معنی هرگز جایز ^{انکارند}
 که پایی قیام فراسیس بر کسی جا و مقام قرار گیرد و شمار
 اجازت و حکم است که شما انهارا بی عزت سازند و بکشند
 دهند هر چند جزو این حکم صلبه حقا که از طبایع ^{مفسد} ~~مفسد~~
 سر برزده است اما بمقتضای انصاف انگریزان را
 نیز محل ندامت حاصل چه ایامی حکومت قوم انگریز
 چند ساله پیشتر که همین زیانکاری در طینت آن زمان بود
 بسجود خاطر ملاحظه می آوردند و چنین احکام سخت
 و تعدی نای درشت را کثرت او پر درخت ^{بسیار} ~~بسیار~~

۲۷
حقا که بعد و چنین حکم حاجت آخر نبود که او سب
صد و چنین حکم کشت خلاصه در همان عهد نامه
از جانب انگلیز اینگونه اقرایه قرار گرفت که در حین
شاه افغان با کسی از سر تذکره های قوم فراسین بابا خان
طرح جنگ اندازد و در غروب و ساز و سامان آن
و کهبانان و متعلقانش چند آنکه امکان داشته باشد
آماده سازند و در یکی از شبها در فارس مفوض نمایند
از آنجا که قبح این شرط چنین بود که این چنان
جایی و مقامی را مقید و مخصوص نموده اند بلکه بر تمام
مناقشات شاه ایران خصوصاً با خلائق همایون
که بابت آنجا کان صلح یک وقت هم متصور نبود انگلیز را
شامل داشت در این صورت علاقه جنگ و جدال را بیرون
وسعت دارد که از آنرا بی حکومت اعظم و ولایت

عرف درین باب حرف امتناع بر زبان نیاورده اند
 بلکه الزامی داشتند که این معنی نبود و بهیود و حرمت
 خلایق ما غیر مطابق است و عهد نامه تجارت از عملهای
 خفیه بود و بجز این محلی نداشت که امانی معامله را
 از شد و سوء اگران را از تعدی که جبلت خلایق
 و حشی بران مقصود است طمانیتی بخشد و بحصول ثمر
 و بامینیت مملوک سود اگران انکیر نیز را مصلح باشد
 الغرض بر محصل این امور ایلمی ذات خود را بهایی گران
 مقرر ساخته اند و می نگارند که سواد این عهد نامجات
 فراسین را از ممالک فارس دور انداخت و بر انکیر
 تمامی فواید که از ارتباط مغلان حاصل گشته بود عاید
 ساختند . پایه می نویسد که شبهتی را در نمی بینی
 کنجا شیر . داد که اگر ما این اتحاد را بهمان نگاه

دورین و نافذ که سلسله آن از آغاز اینگونه محرک شده
 بود ترمیمی میدادیم رشد ریاست انکرنیر را بان ستمها
 از حمله های موفوره که بر اثر آن حادث گشت مامون
 میداشت مورخ گوید با یلچی زیبا و مستی کمال بود
 اگر نمودار سیاحت که در حله وی آن اخراجا که در سر کار
 فارس بنابر انضباط و ترمیم روابط از ایران بمصر
 رسانید از آن کدام نفع به سرکار عظمت مدار حاصل ساخت
 هر چه انجام در باره شاه افغان حاصل شد
 ضرورت است که بمعرض تبیان در اید یعنی سال تمام بگذرد
 هشتصد چندی آیام از آن در کارزار و چیزی در سوا
 جواب فیما بین بابا خان و زمان شاه منقضي گشت
 و در سال یک هزار و هشتصد و یک شاهزاده باغی علیه
 محمود شاه چندین جمعیتی گرد آورد که فقط از آن دستا

انهم دادن محصورنداشت بلکه برادر را هم سیرخت

مقدمه هشتم هنگامه پردازی وزیر علی خان
سکونت نواب خارجی او یعنی وزیر علی در بنارس که عاقل و
سابق چیری اتصال داشت امر احتیاطی متصور نکشت

و وزیر علی را از اراده خویش که او را بگلکته روانه

می سازند متنبه ساخت و وزیر علی این حمل و نقل را

بغایت منافعی مزاج در نظر آورد و شکایت و عذر را

بالحاج غیر موثر افتاد و وقت عنقریب رسیده بود

که در بجا آوری آن اراده طبّاری کرد و تباریج چهارم

جنوری سه یکذاری و هفت و نود و نه علی الصباح وزیر علی

همایکسان سمرقانی در مکان چیری صاحب بنابر حصول

ملاقات نشست درین قایم مقام کورنر مکان خود را

بست میکنند گروه از محوطه بنارس میداشت غرض

بعد از وقوع تعارفات رسمی از طرفین وزیر علی سلسله
 مقدمه سخن باطنها را سختی و تشنه و ما در نقل مکان محکم
 ساخت اول سخن کجی کلام و کسب و اخلاص انجام
 سخن با می سبب احتیاجی رسیدیم به بی محاسب که از روی
 و احتیاط که از اخلاق ذاتی او بود وزیر علی را بخود
 که ویده ساخته بود کونیه نظر بر این از راه غلبه فیهی
 او را بملایمت اراده نمود و بروی القا ساخت که کلام
 وجه باعث کشت که مراتب رنجش شما بر من عاید کرد
 درین مطارعات این نوجوان جاهل تنیز و عنیف تحجیک
 آتش جنون که همین زمان مشتعل گشت یا از پیشتر در دل
 ممکن داشت از جای خود برخاست و شمشیر را از نیام
 بر آورد و بر طبق مرسومات اهل هند که ایما می است بر روی
 خویش خواه تعلیم و خواه بعبادت جاریه دفعه تیغها

هر یکی علم کردید چیری صاحب محرم نشود که ازین مهلکه
 از راه دریچه خود را در چینه انداختی از رفتای وزیر علی
 در رسیده ضربت کتار بر چیری صاحب زده بر زمین
 انداخت و دو صاحب دیگر که در همان اوتاق می بودند
 نیز طعم تیغ بید ریخ کردند من بعد آن همین قاتلان
 فرودگاه های صاحبان دیگر خود را در افکندند و همین
 حیص پس دو جانی دیگر از کالبد تپسی ساختند و در
 صاحب بوم خود را رسانیدند از همان صاحب مقابل
 قوی بهمان اوج پیوست که صاحب مدد و چو نهاده
 یکسایه کویاک گرفتند از رسیدن خون ریخته
 نایل کردند که با بر رسیدن چند سوار شرب فرستادند
 کشت قاتلان مذکور بجز و ملاحظه انجمنی فی النور
 بر تبار کردند و وزیر عثمانی میثای اینجاست

که اثاث البت خویش هر چه داشت گذاشتن افتاد یعنی
 اسباب زنانه و فیلمان بلکه چند اسپ هم گذاشت
 و در صحرائی بوته و ار خود را بکنار کشید و در آنجا چندین
 زمیندار باغی و منخرف با وی یار گردیدند و شیوع این بویا
 در لکهنو شور شب بسیار برانگیخت و در آنجا مظنه گشت
 که این ساخته بخته محض برای ایندهام ریاست است
 و هر آینه در اینجا دته چندان پنجه ری بود که بعضی علاقه داران
 سعادت علی خان هم با وی ربط علاقه داشته باشند
 و رئیس که در طبیعت او از همه و ائمه غالب تر بود و در خاطر
 داشت که درد لها از من کینه است با هر یکی مشتبه گردید
 بلکه با جمعیت خویش هم متوهم گشت و خود التیام
 ساخت که پلانت انگر نری از فروگاه کان پور نیاید
 ز آتش کسل کرد و هرگاه با سعادت علی خان این بحوال عمل

که شما معارف خود آمده در تادیب اهل نجاست باشک
 انکه نیز شریک شوند این رئیس تخریک خست و بددنی و تن
 استانی و عدم میل که بطرف محنت داشت باقبال کردن
 آن امر عذر آورده بهانه انگیزت و اشتباه خویش با جمیع
 خود بیان ساخت و موکب خود را خالی از اعتدال
 و وفاداری نمودار کرده گفت که ازک نیکه جایی سیه
 متصور نباشد از اعانت شان کدام فایده مترتب خواهد بود
 القصه آینده نواب را دادن بهای کران این وقت اندیشه
 بر کردن افتاد چه بمن عذر را کورنر جبراً بفعل آوردن
 اموری که روح نواب از آن در پیر و از بود تو چندی خست
 با و مسف اظهار کبر و نرسر جان شور که علی العموم هر دو هم
 همگی وزیر عدا حقیقت ریاست خالی میدانند
 و حقیقت عظیم بر یعنی وارد گشته که در این میان متقدم

۳۵
 عظیم یعنی اخراج رئیسی و نصب دیگری بران طرح گشت
 لار و مارنشین صاحب در مکاتبه موسومه ایچی مورخه
 بیت دوم جنوری سنه یکزار و هشتصد و یک صراحت
 مرقوم میسازد که اعانت کافی و علی العموم از رعایای
 وزیر به نسبت آن معمول که پیشتر ازین چند روز وزیر علی
 مشتهر بود رسید بلکه علی الظاهر چندین از موکب وزیر
 که برای انهدام بنای آن مفید بمعرض طلب آمده بودند
 فی الحقیقه با وی شریک دیار گشتند ^{بعد چند روز}
 وزیر علیخان بهم پانگی چند هزار مردم در میدان کورک پور
 که من جمله تعلقات ترقیه او است با جمعیت فرود آمد
 و تمام ریاست را بدغدغه انداخت و فوج انگریز مقابل
 فراهم گشت که که سراسری طرح مقابل انداخت اما او این
 نقصان فوراً یافت چرا که میدان آذوقه و عارتگری ^ن نداشت

اکثر مردم

اکثر مردم پیرین خاطر کشته رفاقتش را در گذاشتند
 و وزیر علی در پناه راجه راجپوت خود را کشیده تا ماه
 دسمبر در بنجا قیام نمود در مدت همان روزها این راجه
 به عهد و پیمان از سه کار عظمت مدار پیر و خسته از راه
 فریب وزیر علی را در دست سه کار عظمت مدار
 گرفتار ساخت که از آنجا او را بقلعه کلکته برده محبوس
 ساختند مقدمه نهم اصلاح نصیب فوجی با برار تمام نزد وزیر
 در ماه جنوری سنه یک هزار و هفتصد و نود و نه
 کورنر جنرل مکاتباتی بوزیر و ایلمچی خویش در لکهنو
 تحریر ساخت که از آن مرکز خاطر بود که اصلاح جمعیت
 از ته دل نام گذاشته اند تحریک سازند و صاحبان حکومت
 بیگمایت متعاقب آن در خط مورخه پانزدهم می سنه
 یک هزار و هفتصد و نود و نه مشتمل بر بیان اصلاحی نامه

درباره بند و بست او و که از دست سر جانشور قرار یافته بود
 و توجه ظاهر نواب هم بادامی مبلغ خطیر که درخواست شده
 بود و نیز تقرر اصلاح در مقدمه ملکی که از آن صرف ایفای
 درخواست امکاناتی داشت تحریر فرمود و درباره اخراجات
 جمعیت باین کلمات کنایه ساخت که افواج موفوره بچکار
 بمصارف کثیر در ملک او و اصلاحش بکم خرجی نزد ما مقدم
 است و ما را از حصول انیمقدمه سرور خاطر حاصل است که این
 امر از پنجاه در خیال شما در آمده است و کورنر در مکتوب خود
 موسوم به ایلمچی تحریر میسازد مکنون خاطر ما است که نواب
 وزیر بر سپیل استعجال بمکلی افواج خویش را معزول نماید
 و خبر وثانی آن کلام این بود که این جمعیت را با تمام کسب
 انگریزی مبادله سازد و همین معنی بود که کورنر خبر را
 بادیکر انگریزان جمعیت کل نواب را انهدام ساختن

و نواب دست متوکلانه در دامن غیری زدن و ملک
 خویش در قبضه جمعیت ریاست دیگر و گذشتن
 به اصلاح جمعیت موسوم ساخت نواب وزیر جمعی
 که بکار تحصیل بکار آید و نیزی که برای توزک و جلومهر
 رسد نگاه دارد و حقا که نصب اینقدر جمعیت نرد
 اعمال و تحصیل اربهم بمهر معاش میرسیدی ایچی
 حکمی نافذ گشت که برای القاسا ختن بر دل نواب
 ضرورت اقبال پی تا ملانہ غرایم کورنر را شما فحوف
 کردن از دغدغه که با فواہ مهم شاه افاغنه وزیر در
 سہنہ کی افتاده است از دست نذہند و ہمان خطبہ
 است کہ شما نواب باید آن آیام خوانند داد کہ نور خود
 بمعرض بیان زور بود کہ فوج نواب بر سہیدن کدام
 اعدادی نہد یا سہانی ملک بیچ یک قابلیت ندارد

و در حینیکه کارگذاری جمعیت انگریز بحایت سرحد
 نواب ضرورتاً حاضر باشی یک پاره آن جمعیت
 در سرحد خویش نواب بحصول مقصد هر چه حفاظت
 ذات و اقتدار خود از طغیان فوج بیدل پناه
 استدعا ساخت از دلایل مستنبطه ازین حادثات
 عیان همین است که حفاظت مملکت نواب از صولت
 و یورش غنیم و همچنین نظم ملکی ایشان محض از تحقیر
 جمعیت بچکاره و یا خطرناک حاصل میشود و در افتادن
 فوج انگریز بایفته ماهوار از ان سرکاریین دارم که
 این امر قبل از آمدن ما باند رجه فواید بر محاصل نواب
 تواند رسانید که هر چه توقع هست برسیدن آن در آن
 از ان چیزی کم نشود و نواب حاصل میتوان ساخت
 از سرکار یعنی جمعیت کارگذار بمصارف کمتر از ان که حالا
 در رخت


چرند احت جمعیت خود بحالات نقصان موجوده زیر بار
 می باشد و کورنر جنرل بازمی نویسد که نواب جمعیت
 میسر می توان ساخت و قتی که این جمعیت از آن کمین می باشد
 و وزیر جمعیت خویش را معزول سازد و در همان خط مرقوم
 می سازند که اراده مانیت که این جمعیت انگریزی که بداند
 آن بوزیر اراده هست از جمله جمعیت وزیر کرد و جمعیت
 انگریز که بمبادله افواج معزوله نواب صاحب داده خواهد
 و در هر حال بر همان طور که جمعیت سرکار است خواهد ماند
 و وقت بوقت موافق حکم کورنر در کونسل نقل و محل آن
 خواهد گشت الغرض سوال جواب درین امور نزد کورنر
 بنیدین بزرگ تر متصور گشت که محول کردن آن بر رای
^{نخستین} ایلمی ناگوار گردید و کرنیل اسکات را که اعتماد
 خویش را بدل کورنر جاداده بود و تقرر ساخت که این کار

به کرنیل مسطور تسلیم کرد و در همان خط کورنر با ایچی نوشت
 که خوبتر حالی دارم که شمارا با استعانت احدی از سر کرده
 معقول سپاه برای امثال تدبیر مجوزه حاجتی خواهد افتاد
 پس از سر ولیم کلاک استدعا کرده ام که کرنیل اسکات
 اجیشین همزن را از خدمات مفوضه معذور دارند که او را
 بار سال لکنو بیل استعجال حکمی نافذ خواهد گشت و تا وقت
 احتیاج بانصرام مقصود که منظور است اتفاق توقف آنجا
 خواهد افتاد. لحدون ایچی بدریافت همین کنایه از عید
 سفارت خود را چیده استعفاداد و میجر اسکات خبر
 ایچی کرمی لکنو مامور گشت

مقدمه دهم در تنقیر نمودن ثواب از اصلاح موج

میجر اسکات از سر کرده کل افواج که معاملات سرکای
 به نیابت در غیبت کورنر اجرا میباشند خطی حاصل شده

در ماه جون بلكهنور ابي گشت نواب وزير انيمنى را بغير تقى
 انداختن و در رد و بدل تركيب آن بعبت نه پر دختن
 مايل گشت هر چند بر انجام مفصله انيمعالمه آگاهي نداشت
 اما كه شان و تخفيف اقتدار خویش كه از ان خواهد یافت
 خوب مي پنداشت و كرنيل اسكات هم انقصايي معدود
 از آيايم را مصلحتاً براي اطلاع يافتن بر كاهي حقيقت
 آنجا پيش از آنكه نزد نواب وزير براي انهدام جمعيت
 كه موسوم باصلاح جمعيت بود بگشت و اصرار نمايد اسمايل
 جانير سيداشت بد آنكه در وجومات معموله بد عملی و بي نظمی
 درين ايام وجهي ديكر شامل گشت يعنى موقوفی كاربرداری
 ديوانان نواب بجل آند و چونكه آنها بوساطت اكبر نير
 بر پايه انعهده تمام داشتند وزير جرات مغرول ساختن
 آنها نيافت انبار از اعتماد خود و از سر انجام دهی :

۴۳
مقدمات بازداشت و حالاتی که نگاه ایچی را بطرف خود
مایل ساخت نفرت و کراهیت خلایق از نواب دریا
ایچی بکجورتر حزبل مرقوم نمود که هر چه از عدم استر ضا
خاطر مردم بانواب با انتخاب خبری رسیده بود اغلباً
از حقیقت واقعی آن خبر از بس کمتر بوده است یعنی
معامله در بار برانیموال است که در دربار نواب حسین
فرزندان و گاه گاه الیاس علی بن معدودی از ماهوار دار
له وزیر را بدانستن جبلت و طینت آنها در مدخلت
ملیات هیچک خصلجانی نیت حاضر میباشند و من بد
و شکال تمام بعضی عمای را حاضر باشی در بار نهایشی
ساخته ام و حقا که رویداد امور موجوده حرمت نواب
و سود و پیبود ذاتی و رفا هیت ملکی را سبک 
و بلکه می توان گفت که هر آنچه علانیه و صراحت در اصلاح

سر تا پا استد عایافته است هر آینه آب غرت نام انکیر نیزیم
 خواهد ریخت مورخ گوید مافی الضمیر میجر اسکات به بنا
 اصلاح ازین کلمات بتعین کار گذارد معتمد که بتقرر شن عدم
 توقع داشت بدون دخل صریح و علانیه از طرف سر کرده
 سر کار عظمت مدار مفهوم میشود و ایلمی عیان و صریحا
 ظاهر نمود که اراده نواب این امر را در لیت و لعل و نیز
 تعویق انداختن است تا که حتی الامکان از ترکیب خرابی
 موجوده و وسایط مخفیة خوبتر متمتع و محظوظ بوده باشند
 تباریچ هشتم ستمبر ایلمی یکورنر جنرل نوشت که بعد از
 ورود در کهنوس بر عتی که امکانی داشت خط قایم مقام
 متضمن اصلاح فوجی نزد نواب است سائید و قطعه نش
 مختصر مجوزه را که کرد ایند و مسئلت نمود که هرگاه
 مضمون آن بخوبتر وجه بخاطر آید جواب آن لطف گردد

چونکه پست روز منقضی گشت جواب از نواب طلب نمودم
 پیش از سه روز از تاریخ تحریر نواب مذکره اینمعالیه
 بالمشافه پیش آورده و موافق رسوم تملقات هندی که مشافه
 صریح و انکار سوال عاقل مقام جایز ندارند وزیر در شروع
 سخن گفت که بجا آوردن ایامی کورنر مرا غیر ممکن نبوده است
 بلکه چنان است که انصرام آنرا ما خود توقعی داشتیم و باز
 بیان نمود که مراسوالی در خاطر هست در صورت ورود
 کورنر جنرل در لکهنو آگاه خواهیم ساخت و اگر بجا آوری
 این نقشه در قبضه ایلمچی محول بوده است بایلمچی مهم بروز
 می توان داد ایلمچی از در اصرار در آمد که وزیر مرکوز کلی
 خود را ظاهر سازد اما اصرارش تأثیر نمی نمود بعد از آن
 نواب ایما نمود که پس از دو روز بمکان ایلمچی آمده بیداشت
 درین امر نابرابر سال نزد کورنر نخواهم نویسانید آگاه

قطعه یادداشت که داده شد هیچ یک نشان دیگری در پانزده
 نداد و بر همین گذارش اکتفا ساخت که آن گذارش متعلق
 بذات ما دارد و آن با سود کی ما و سرتی ریاست مذکور است
 و در ارتکاب آن نقصان احدی متصور نیست. و از آن جا
 که تغیر دیوان مقصود کلی و قلبی نواب همیشه بوده ایلمی همانطور
 نگاه کرد که این هدف زنی بران نشانگاه بوده باشد
 بیستم همان ماه ایلمی توجیهی دیگر پیش آوردن ضرورت انکاش
 که بر میل واراده نواب او را اطلاعی دست داد یعنی بعد
 ادراک بر خصلتهای نواب و پس از حصول احوال تر اچ
 کردار روزمره شان می یابم که هر چند در سجا آوری و تقه
 شرایط مخصوصه با سرکار کمپنی مربوط اند اما اراده قایم
 دارند که به کارهای اقل قدر کامل خویش در مقدمات
 و بر ملک و بر رعایا مطابق مضامین بند

عهد نامه مفصله لکنو باقی دارند و در قیاس با نیت که نواب
 خواه آینده و خواه حال در مختاری کلیت هیچ یک حسرتی داشته
 باشد و همچنان نظر او برین نشکافه قایم است که مختاری تمام
 حالات اندرونی مملکت بدون تمام مداخلت و محافظت
 سرکار عظمت مدار و تخفیف درجه بدرجه بکار اجرای اندو
 در مملکت خویش بوده باشد و ایلمی نوشت که صرفاً
 مداخلت در جزئیات ترکیب ظلم و تعدی که در ملک او دجا
 است باعث بوده باشد و الا ظاهر هیچ یک اراده مند
 نه نامه آخری بعمل آوری آن نبود و بی شک از چندین
 پیشینان هم بر ملا از آن دخل انکاری واقع شده است
 ایلمی سلسله جنابانی مقدمه اصلاح فوجی را بجز اظهار
 نیتیه مناسب ندید با وجود حقیقت که صراحتاً نواب را
 و بکار اندازی اندرون مملکت خود بی ضبط احاطه

برانهم کورنر در خط مورخه میت ششم ستمبر با منضمون نوشت
 که ظاهر احالات موجوده ریاست نواب از دریافت آن
 رویداد که برای بنای اصلاح متقربه حاجتی داشت بشمار
 باز داشته است هر آینه این معنی از شکایت ایلچی که نوشته بود
 مستبک گشت که وزیر بذریعہ کارگذاران مخفی نہ نزد یوانان^{علایہ}
 اجرائی کار معمولی میسازد و از آن استفاد گشت که ایلچی مخبری را که
 وادون اکا ہی از آن اخبار با شد که منظور نظر داشتند نیافت
 نو کورنر در همان سلسله تحریر ساخت امیدی دارم که سوال من
 نواب از تقسیم اشکالات را دور خواهد انداخت و اما
 اگر ما از این توقع یابی حاصل شد در آئین شمار از نام من
 ساختن ضرور خواهد افتاد که وزیر ریاست خود را بجائی گردانند
 که شمار از آن ذریعہ اکا ہی منتظره و همچنان سر رشته
 نظام مکمل و سرعہ بدست آید و در میان

که مقصود عمده مشتمل بر تعکیر مائیت که اصلاح فوج نواب با تمام رتبه
 و بغض و ای آن این امر را تحریک بر تن و بی علی التواتر میکرده باشند
 اما ضروری باید انکاشت که قبولیت نواب درین امر از هیچ یک
 شرایطی که هر چه حاجتاً و لابدی ضرورت باطلیه کم و بیشی
 نیاید چونکه وزیر هم با کشف راز خویش و هم در قبول سوال
 اصلاح یعنی انهدام فوج اقبال ساخت کورنر مکاتبه مورخ
 پنجم نومبر تحریر نمود که وجوہات مجمل که ضرورت و محرک
 که مندوبت نصب فوجی کامل و بی تعویق در عمل آید از شما
 مفصلاً در معرض بیان آمده است و قیاس مادرین امر مطابق
 قیاس شما بوده است اما دلیلی که بر تقرر این امر بعهده محرک
 شاید بجز خن خاطر شما نرسیده باشد ازین باعث فرصت
 وقت یافته صاف و صراحت بیان میارم. مورخ گوید
 بعضی برهان و استدلال کورنر این بود که بر کمپنی مطابق نامه

محافظت ملک نواب از دشمنان واجب است و زمان شاه ملک
 نواب عازم است و شاید دیگران هم بر سر پر خاش بوده باشند
 و دفعه مقتضای ضرورت امداد رسانی جمعیت در مملکت فوراً
 و بروقت در اختیار سرکار کمپنی بوده باشد در صورت
 قیاس مستحکم مانیت که سرکار کمپنی شرایط مکمل خود درباره
 محافظت مملکت شما از همه دشمنان آنوقت نمیتوان بجا
 بجز آنکه در آن ملکها مدامی بودن چنین جمعیت که در محلات
 کامل بغیر از امداد جمعیت دیگر در هر وقت کافی باشد و ضرورت
 جمعیت دیگر که در صورت دیگر ضرور باشد مطلوب خواهند
 داشت مورخ گوید در محل دیگر مقوام کورنر چندین بود
 که جمعیت در هر وقت برای محافظت ضرورت بکشد بر
 وقت صلح هم در وجه که در نصب خلکی حاجت میباشد
 در متنازع فیه بالا تر سوال عجیب از جواهر

و از ان نیت برآمده مسموخته هم گاهی واقع نشده باشد
 چرا که این و روش ضروری نیک عملی تخفیف آوردن
 جمعیت است و رأیام صلح تا به درجه که امکان داشته باشد
 و قایم داشتن جمعیت از بس زیاده از حاجت یکی از نمودن
 بد عملی است و همچنان مملکت با برضایان حالت کم موضوع اند
 که در آن نصب زیاده تر بوقت صلح هم پیستد عاگرد
 الغرض زیاده از نصف سرحد ریاست او و با حاطه مملکت
 عظمت دارد و یا از کوه بی گذار محفوظ بوده است و در نصف
 دیگر هیچ خطره شورش احدی متصور نیست بجز حمله شاه
 افغانه که او را هم چندین محروسه های ممالک اعظم حایل است
 و یا مرثیه که آنها بذات خود ما اینقدر بی انتظامی و ضعف
 دارند که محافظت خود را نمیتوان بر داختی خلاصه داشتن
 تا به وقت صلح در او و بعد از آن که بوقت جنگ است

از افاغنه است عاگردن نصب فوج مداحی با بکند با بذاشم مهم تر
 چری کم و پیش من بذا القبیل میتوان پنداشت اکنون بر سر هر
 آمدن مطمح نظر کورنرا فتاد و ترکیب آن چنان قرار گرفت که بی
 استر ضای نواب فوج انکرنیز تبعاد و مقرر در ملکشان فرود
 آید و مبلغ ضروری بنابر رسانیدن او را در آن جمعیت فی الفور
 از نواب طلب شود و عدم مقدر از نواب در بجا آوری و پیش
 هر آئینه برای فخلصی خود از موقوفی جمعیت خود نواب را محرم
 خواهد ساخت بدانکه کورنر جنرل بر چه پایه انصاف انحرکت
 اساسی نهاد یعنی کورنر این وجه را پیش ساخت که مدختم
 عهد نامه که معرفت سر جان شورا از انطرف قرار و مدری
 بافرایش جمعیت کمینی کا که اندر دن مملکت شما ماطق
 بان الفاظی که آن خلاصه ریاست کپی را حقیقتی مییهد
 هر وقتی که خواهد وری بن افراش تقریر نماید

برسانیدن مصارف هر کدام جمعیتی که از سرکار کمینتی بحفظ و حمایت
 شما ضرورت تصور کرده باعث میگردد و وسکرتی کورنر هم
 همین مطابقت را بطول و بسط با بلچی لکهنو مکرر تحریر ساخت
 عهده نامه منفصل شده مابین انکمرنر و وزیر با استصواب
 مرجان شور در باب جمعیت ما هوار یافته از نواب ^{حقیقت} دو
 صاف صاف طرح ساخت یکی نصب فوج مقرری و مدام
 و دوم افزودن بتقریبی و انجام پس کورنر و مطیعانش منقعه
 انکاستند که افزایش غیر وایمی را نصب وایمی قرار دهند
 هرگاه انیمعنی را بکنون خاطر خود محلی دادند بکلی فواید خستیا
 و مطلق العنانی بحصول انجامید چه تعداد این افزایش
 شخص نبود و بر کورنر جنرل موقوف ماند نصب مدامی بپایه
 عهده نامه که آن پی کم و کاست محدود داشت که هر چه منظور شد
 منضبط سازند حقا که این منطبق غالب بر مغلوب است

مقدمه یازدهم استدعای نواب تبرک ریاست و تقریر
 پیش از آنکه مکاتبه مورخه پنجم نومبر نزد ایلچی وصول کرد و مندرج
 بگذرد تباریخ و دوازدهم همان ماه امری که وزیر مقدمه اش را
 بیشتر ایما ساخت و اصل مطلب را با حال و در نهایت اخفا داشته بود
 ظاهر ساخت و قبل از بیان آن چند دفعه کلمات بجهت ای بی صبر
 در باب قباحت های ریاست و ضعف نالی که خود را در آن
 می یافتی تبادیب درون و انقیاد خلائی بطرف خود کشیدن
 بر زبان آورد و این الفاظ بان کنایت مشتمل بود که در دل
 ایلچی صاف کنشت که نواب نقشه انزوای خود را ز بار ریاست
 مرکوز داشته اند اما در همان زمان قوانین ریاست منضبط
 میشد و نقش عمارتها طریح میکشت و با شطام خانه مشغولی داشت
 و مقدمات آخر ریاست هم اجرایی یافت پس از همه معمولات
 حیدر ان اراده قیام متبادر میکشت که ایلچی قیاس خود

نذا که گاه گاه صورت از نور بدش خلقا داشت و صبح دوازدهم
 برای ملاقات بدرستی با مورت معظم تقرر کردید ای پسر
 گوید که در هر سلسله سخن باین بیان ابتدا نمود که من بارها با علما
 گفته ام که اجرایی حقایق ملکی در حالات موجوده از ما غیر امکان
 که غالباً شما غرض از مطلب درست مفهوم نکرده باشند یا نجیب
 آورده باشند که این کلمات شاید سوء مزاجی تحریک وقت
 هر زبان آمده باشد اما اصل الباب مطلب نواب و خویش
 و متمنا تبرک ریاست بوده که بطاعت ذات خویش یا حصول فواید
 خلاق نظم و نسق کردن نمی توانند و در ضمن گفتگو بیان داشت
 که قلم با تحمل احکامات برزخیه بار ریاست را میسر ندارد
 و چونکه یکی از پسران ما سند نشین خواهد گشت نام و نشان ما باقی
 خواهد ماند و زرا بخاک مالک نخواهد که کثرت برای حصول کثرت
 دنیا برادرانک تمام متمنیات خویش در آنرا کافی است و صبح

چهاردهم در صحبت دیگر در همان ماه در زیر توجیهی که تشویک کرده
 اورا براراده غفلت و انزوایش آورد ایچی کوید که آن برستغ
 اجمالاً اهل نعاونت و کجروش آن خلایق دیگر مشتمل بود و شای
 کشت بر یوقائی و عدم سرگرمی از ک نیکه بانواب نفعت
 داشتی و نیز بطور کستخی و نافرمانی عاملان بلکه از بعضی
 بر ملا سر میزند شکایتها نمود ایچی کوید که هر چند ظهور ^{منظم}
 سه وری بخشید و فواید آئیده درین باب بعمل آوری
 بحصول صلاح و فلاح ریاستین در نگاه آوردم
 بر اینهم فهایش و زیر از راه غریبه توجیهاتی که همان زمان
 بر دل ما خورده بود مناسب دیدم و بیان ساختم که تدارک
 این مجموعه قباحات نام سهل و در اختیار انصاحب است
 چه حکمت با قوت و با انصاف اطاعت خلایق را به ^{شیر}
 پیاد ذات و ریاست شما خواهد کشید و

استقامت و دلداري از ذات شما و فارا پيدا خواهند كردند
 و سرگرمي و محبت تازه خواهند نمود و اصلاح فوجي امري است
 مخصوص كه در دمان كستهاخي عالمان لجا مي خواهد داد
 القصد من در ذمه خود كمر فتم كه اگر نواب از مشاورت مصائب
 اغراض كو خود را در چنيند و مطابق نپند و نصايح مخلصان
 و پيغمبرخانه كه كورنر بذر يعيه ما خواهند رسانيد رفتار فرمايد
 مقدمات رياست هم با سايش شما بحصول نام آوري عمده
 و هم ترقى و خوشنودى رعا يا جاري ميتوان ماند نواب
 در مقدمه سوال ايلچى بابت اصلاح جمعيت جواب داد چونكه
 اراده تبرك رياست مصمم دارم پس همه قيل و قال درين
 فعل عبث است ويرا بيقيناس ايلچى هم يار و حاجي گشت
 و كد زبندن مكاتبه كورنر مورخه پنجم نومبر در ان آيايم نامناسب
 دانست و در مقدمه خزانة و جواهرات و ديانت نهاد

نواب مرحوم از کورنر حکمی طلب نمود چه از کلام نواب و لحاظ
بخش دریافت نمود که نواب به بردنش همیای خود بعت
خویش غرم مصمم دارد

مقدمه دوازدهم در امر ساختن کورنر به ترک ریاست و تسلیم آن در
هر چه ایچی فرحت خود را در هوای ترک ریاست نواب
بروزی داد به نسبت آن سرور و جوشش که کورنر را از
جهت بدام افتاد و چنین صید در دماغ بود نهایت
کم بوده است و در مکاتبه مورخه بیت یکم همان ماه سکه‌ری
فوج مینویسد که مرا از پیشگاه نواب کورنر حکم نافذ است
که برود خطوط به دوازدهم و چهاردهم شمار اطلاع می‌یابم
و کورنر در صد و طیارنی احکام مفصله با انضباط قوانین
مقدمات متکثر و شامل خطوط شما میباشند و در ضمن
این باطلاع ساختن قیاس خود که محمول بر تفاوت است

بوده است و کورنراغی الفور غور و فکر آن ضرورت بر احکام
 صادر گشت سوال نواب وزیر بحیدین فواید نه فقط سیر
 کمینی بلکه تمام خلائق او در شامل است که کورنراغی ملحق
 دارند که هر قدر درین امر استمالات ممکن باشد آنرا با قیافه
 نمیتوان دانست و کدام رویداد در مزاحمت بانصرام این
 عهده که خوبی انجام آن ظاهر است حایل نیست و نیز مستقر
 خاطر دارند که از نیمه معنی حصول تمام اقتدار ملکی و قوی
 مملکت او و سرکار کمینی را متصور است و لار و صاحب را
 کورنیت که بنابر حصول این انجام ترک ریاست به تکلف
 بذریعہ وزیر بوقوع آید چه که این امر با ضرورت در مقدمه و رتبه
 بر سه مدارجات خواهد آورد و یک نوع مراد را شفتگی
 خواهد انداخت و اغلب منظور نظر کورنراغی است که طرح
 ترتیب عمل سوال وزیر بتقرر عهده نامه مخفی می باید ساخت

نه از طرف نواب و آن شرایط مندرج باشد که از نیوقت و آینه
هر چه از طرف حسین ریاست قرار خواهد شد تمام اقتدار ملکی و محلی
اختیار فوجی مملکت بمقتضای عمل سرکار کمپنی مفوض خواهد گردید
و خواستش کورنر برانیموال است که در تہ نامہ ہذا ذکر فرزند ان بندج
نشود بجز اینکہ در حق آنها تقرر مہر معاش معقولی ضرور خواهد افتاد
و در بارہ بیان شما کہ در مقدمہ خزینہ ریاست و اہمیت اینست
کہ اگر وزیر بجا آوری مرکوز کورنر را در معرض قبولیت خواهد آورد
کورنر جنرل آنحضرت را در قبضہ تصرف نواب دادن بچگونہ مائل
نخواہند داشت اما مشروط بر اینکہ محلی بقایای جمعیت سرکار کمپنی با بقایا
دیگر واجب الادا باید کہ اول از نواب ادا کرد
مقدمہ سیر ہم در انکار نمودن نواب بہر گریست
موافق ہمین مرکوز سزا دہندہ نامہ نزد دی طیار گشت و نزد اہل
باشمول تشریح نویسی مذہب بطور یادداشت ارسال کرد.

هوای تمنای این مدعا کورنر را چنان گرفته بود که گویا اندک با حتما
 رسیده انگاشت و یا با نصرا میرسد یقیناً بنفدت و مطابق
 حکم کورنر فیهی بلجاط دوراندیشی متضمن تقسیم جمعیتی بر فرد
 بنابر مطلق ضبط و نسق و حصول اقتدار سرکار کیچی در مملکت اود
 سرکرده فوج طیار ساخته گذرانید و در ارسال اخبار و اظهار
 صدور حکم و در طیارگی آن تا پایتروسم و سمرقند کشت
 و در همان روز نقشه مرسله کورنر در مقدمه ترک ریاست اولانوا
 وزیر را برتر کیچته مسوده آن عهد نامه آگاهی داده بعد از آن
 طمانیت بخش و پس از تشریح بعضی جزوایات را که محض تجربه آن
 وزیر عهد نامه را بملاحظه آورد ایلمچی کوید که چون وزیر سواد مدالی
 بخوبی نه فهمید آن مدارا بمقابلہ ما پیش کرده است فارسات که شما
 معنی این را چه میهنه جواب دادیم که این مقام حکومت مملکت را
 بدست سرکار کیچی ستم میازد نوابان بزرگان اورد پس کدام

رتبه اقتدار برای جانشین من باقی خواهد ماند پس بجواب آن پیر و اختم
 که این نکت کسبهای جانشین ضرری تقرر نیازد نواب سوالات خود
 علی التواتر جاری گشته باز مستفسر شد و دو دمانی که نزد ساهای
 و در از بغیرت ممکن بر ریاست بوده باشد آیا جایز است که حکو
 میراثی خود را ترک سازد باز پاسخ شد پیر و اختم که رتصاف و مهت
 گورنر برای آسایش و استغنائی آن خاندان معیشتی کثیر مقرر ساخته است
 و بر وجوهای که القاساخت نزد آنجناب اشتراط انیمضی را که حکو
 کامل و مطلق رود و وزیر بدای در سر کار گمنی تفویض سازد و توضیحی
 مختصر ساختم راجعی در باب این صحبت گوید که حرارت اخراج
 دلایل دیگر نمیتوان داشت اما انیقدر میتوان گفت که هر چه
 نواب مکرور دل خود را خفا کردن میتواند است اما حقیقت آنست
 که اگر نفرت کامل ر بای این عهد نامه در دل نواب خلجانی
 داشت هر آینه آنرا از رسم و عدم تغیر در چهره پوشیده نداشت

نتوانستی یک کاغذ مشتمل بایمانی نواب طیار کرده ایلمی و اصلاح
 یافت از وزیر بمقتضای رغبت خود بطور دستنویس و نیز با
 ترک ریاست نزد کورنر ارسال کردید و در جواب آن کاغذ مطلق
 مورخه شانزدهم و سیم از نزد کورنر فایز گشت خلاصه است
 اینکه قیاساتی را که بر آن نقشه ترک ریاست بدول وزیر خود
 تقویت دهند و نزد نواب عدم امکان در تقرر جانشین باز
 کدام راه دیگر حسب مقصد نواب ایتقانی بخشند و همین معنی
 القاسازند که مختاری مطلق مملکت در قبضه انگلیزین محول سازند
 بتاریخ نوزدهم و سیم ایلمی باز تحریر ساخت که بعد از مرخصیت
 از نزد نواب خواه حقیقه و خواه تصنعاً از سبب این صحبت
 وزیر خود را چنان تشکر و انمود که اضطراب خاطر خود پوشید
 نتوانست و این راز را بفرق در صحبت معمولی و سبب کار و با
 مقرری فاش ساختند هر چند که از هیچ وجه گمان ندارم
 که نواب

که نواب سبب اضطراب خود را خود به بروز آورده است لیکن
 این حرکت بچندین بی احتیاطی و عدم مردانگی سرزد که ضرورتاً
 گفتگوی بسیار و توهمات پشمار در متعلقان شان و خلاق
 شهر سبب شده است و مفهیم دسبر وزیر اراده حاضری
 خوردن فردا با من نموده اطلاع نمود مگر بوقت ده ساعت
 پیغام آمد چونکه تاب آفتاب خوردند چشم شان بعد مرض
 معمولی چندان متضرر شده است که در همان روز بایفای وعده
 خود پرداختن نتوانستند اما امروز نزد من خوانند آمدند و
 حسب وعده رونق افزا گشتند هرگاه در تخلیه صحبت منعقد
 نواب سلسله کلام شروع کرده گفت که در کاغذ مرسله نزد کونیه
 باظهار بعضی حالات و جوایز اشاره گردیده که از آن
 اجرایی کار ریخته را متعذر انگاشته اند و توقع داشتند
 که آنجناب از این شاف توجیهات آن حالات و وجوه

عادات استغفار خواهند فرمود و نیز نواب گفتند که از سوال
 فرموده لار و صاحب اینقدر نفوت در دل من حاصل است
 و در میان امر ضروری که قرار یافته است و اطواری که ترک
 ریاست بران محول نموده ام از بس تباعد و وسیع موجود است
 و باز گفت که اختیار این امر بر سر شان چنان خاک مذلت
 خواهد ریخت که از آله اش از خیر امکان ساقط است و گاهی
 با اختیار خویش قبول نمی توانم ساخت و تیرا نیکونه کلام را
 جولان داد که ریاست درین دو دمان از قریب صد سال
 موجود و مطابق شروط مجوزه کورنر ریاست را در سر کار کشی
 مستم داشتن فی الحقیقه بمقابله جواهر و خرابین بمعرض مع
 آوردن است پس هر خیال ادب نام بزرگان و هر گونه لحاظ
 اولاد خویش ایشانرا بالاتفاق بعدم قبولیت چنین فرجه
 کلان بحصول آرام و آرزوی ذاتی باعث گشته است آخر انعام

باز نواب بر زبان آورد که خوب میدانم که تمام اقتدار سرکار کهنی
 در قبضه اختیار کورنر داشته شده است ایلمچی گوید در مقدمه
 بیان تمام مطارحات نشان داده آنجناب در باره عدم
 تقرر جانشین وزیر یا سخنی زاد که چون کورنر بمعرض قبولیت
 نیامور دن خبر سوال نواب عزم خرم دارند ایشان هم از
 عزم انزو اگر رفتن و ریاست را بدیکری محول ساختن در گذشتند
 مورخ گوید اگر نواب در صورتیکه برارده خود مستقیم
 همان زمان ایلمچی از اصلاح نصب جمعیتی که انصرافش فی الفور
 بعمل خواهد آمد در یادش داد ایلمچی گوید من در این مقام التماس
 دارم که آنجناب بر جواب وزیر درین معاملت توجه خاص
 بغور مرعی دارند چونکه این بغاوت ساختن مرکز اصلی شان حافیه
 است و اغلباً معنی اصلی این الفاظ یعنی بعضی وجوئات مکرر
 تذکره یافتن و این بزرگی پوشیده داشته شده است

۶۷
همین است که نواب فرمود که اصلاح انتصاب فوج حاکمان
مجوزه کورنر در مملکت اقتدار مرا منهدم خواهد ساخت
مقدمه چهارم عتاب نمودن کورنر بر نواب نیز

همین اظهار وزیر کورنر با یو کس ساخت و نهایت بدرب
غیر معمول بر سر عتاب آورد و بیت مفتم ستم در خط خانگی
سکتی کورنر با یلچی مر قوم میازد یعنی مهربان من از پیشگاه
کورنر مرا حکمی نفوذ یافته که شما آگاهی دهم که مکاتبه شما موخر
نوز دهم دسمر موسوم کورنر وصول یافت و کورنر جزا
از فریب و عدم صدق هر چه ار کردار نواب در امر حال
است از بس متغیر ساخت و اشتباه کلی ملحوظ خاطر کورنر است
که مقصد مقدم نواب درین امر بلکه فقط همین مقصد بوده
که در اصلاح فوج جیلد پروازی نمایند تا آن مدت که ایام غیر
برسد و ظهور همین اصلاح خاصه درین سال از خیر امکان دارد

مورخ کوید در خط خویش کورنر موسوم صاحب حکومت ولایت
 سورخیت پنجم جنابری سینه یک هزار و هشتصد تحریر فرمود که مرا
 از انکاهی دادن بانصاحبان نهایت افسوس حاصل است
 یعنی مرا اعتماد کلی حاصل گشته که سوال نواب در باب ترک
 حکومت که سواد نقلش مندرجه خط مورخه بیت ششم نویم
 ارسال گشته بود از ابتدای حال حرف شعبده بازی بوده است
 و مقصد او از لیت و لعل برهم ساختن اصلاح مجوز میجو
 فی الحقیقه جوش کورنر در جستجوی انی مطلب بیرون آمد
 افراط تجاوز نموده چه صداقت نواب اگر چه قابلیت
 ادعائی داشت یا نداشته افترا ترک ریاست بنظر تفرولی
 عهدی برای سپر خود نیکی و ترک ریاست خود بنا بر
 تسلیم در سر گذارد به صورت آخر است و ازین قسم
 سوال مرجوعه برده شد و همچنین سوال کورنر را می باید یا

که اعراض کردن ضرور میکرد و کورنر اگر در آن زمان میخاست
 ملحوظ داشتی یعنی اگر ریاست را در ظاهر بر سر وزیر باقی
 داشتی حقا که امکان بوده است که بر دل نواب در گذشتن
 ارادت ریاست صاف القامشیدی و کورنر اگر خود
 بکنه می رسید در مقابل اقتدار شوکت افزای کورنر بر دل
 چنین سهمنه گی که خود را پیش اقتدار عالی در کشید مثل
 دل وزیر عادت گرفته بود تاثير قوي مي بخشید و کورنر
 در همان قریب بر پا ساختن یک پر تورئیس مقتضای
 وقت ضروری انگاشتی و ما را از تمنای کورنر عجب
 تر است که درین امر از آن اراده خود را دور کشید چه
 اصل حکومت در قبضه خود تا آیام معدود هم ماند این در
 گرفتن نام ریاست بطوری که وقت رهبری ساز و سهیل
 مقدمه پانزدهم میل کردن کورنر به نشانه اصلاح که عبارت از پنج گونی فوج

میانس کوسم از توقع تمنای خود بنظر دعایابی بر سر ملالی آورده
 به بجا آوردی ترکیب اصلاح فوجی بدون توقف نیک
 آنی مستقیمانه برانگیخت و وجه اضطراب زیاده ترینهم
 بوده که موسم بارش که در آن اذیت بود فوراً بمیاست
 قریب رسیده بود و اظهار کورنر در مکاتبه دیگر صاحبان
 حکومت تحریر ساخت که باید پی فی الفور حکم نافذ گشته
 که خواه بذات خویش و خواه بشمول سر کرده فوج کان بود
 بنهی که نزد آنها ضرورتی داعی باشد بکیل ساختن پلان
 علی التقریم بفرودگاه های مختلفه مملکت نواب مقتضای
 صحت حکم صادر سازند و اطلاع نمودن بنواب بر
 جمعیت افزوده در نشان و استعدا ساختن از ایشان
 نبذولت بدی بادی یا سوار بر جمعیت کارفرما
 بوده باشند پنج چهارم جنوری سنه یک هزار و هشتصد

ایلمی گوید وزیر را اطلاع کردم که یازده جمعیت از طرف
مقرر گشته بنابر اقرون آن در او و مطابق فهرست گذرانده
من برای داخل شدن فی الفور در مملکت او در بطایر گشته
و من برای تعیین فرودگاهش آرزو مند شورت می باشم
نواب بالتجای پیش آمده گفت که تا وقتیکه مرکوزات
که بنوشتن آن مشغول ام معه بعضی سوالات که اراده
رجوع آن دارند بملاحظه شما یعنی ما در نیاید و ما بکنه حقیقت
نرسیم توقع که جمعیت مذکور قدم مداخلت در نیلک بالاتر
نگذارند من در جوابش حالی ساختم که کوچ جمعیت را در
تعویق انداختن بالکلیه غیر ممکن است اما چونکه در تجویر
مقام تقسیم فرودگاه یکدو و زو خواب گذشت اگر درین
عرصه سوالات مخصوصه خویش را و اشکاف رجوع خواهند
نمود البته دریافت خواهیم کرد که نزد من پیشرفت موقوفی

جمیع است چه قدر کنجایش دارد و تا کنجا جانیر خواهد کردید باز نواب
 بر زبان آورد که تا حال حرف قبولیت باقرایش جمیع است این
 سرزده است در جواب آن من آن قانون را که پایه این ^{اراده}
 بر آن قائم فرموده اند بر روی نواب توجیه کردم نواب برانگیخته
 دیگر پاسخ داد که اگر وقوع این امر خواه با مجازت و خواه بی اجازت
 ضرورت پس پشت و رت کردن ما کدام حاجت داعی گشته است
 ایلمچی برای پاسخ دهی آخر کلام نواب حاجی گفتار هموار نیافته سخن را
 بطرف دیگر محول گردانید بتاریخ پانزدهم جنوری وزیر کاغذ را
 نزد ایلمچی رسانید در آن مندرج بود که شمار اخوان مقلوم است
 که ترکیب مجوزه کورنر بچگاه قابل پسند و قبولیت مانیت
 و نبود و در مکاتبات ^{پانزدهم} نورنرومن در همین مقدمه جاری
 گشته است و در ^{یک} قطعه هم صورت قبولیت این ترکیب مندرج
 نیست باز نواب ^{در} ساخت که صاف از خطوط کورنر دلائل

واقعیه ثبوت مطلب مستنبط است یعنی تحریر کرده اند که ~~تحت~~
 نیاید تدارک خرج جمعیت موقوفی قوج با این مآثر این مهیا
 نخواهد شد بندوبست جمعیت وافر بعمل نخواهد آمد و چونکه
 هنوز هیچیک فیصله در مقدمه موقوفی جمعیت مطرح نشده است
 و جمعیت مذکور بر سر کج است پس زری برای اخراجات آن
 از کجا خواهد آمد و رسیدن آن در قربت برای بندوبست آن
 هرگز فرضی نخواهد داد و دیگر بار نواب گفت با و صفتیکه مرا یقین
 حاصل است که از باعث این امر نه ازان خلقت از ممر معاش
 محروم و از موقوفی آنها برایش بی فساد و عظیم در دارالاماره
 بر پا خواهد شد لهذا از انجام زاین کاران از پیشتر آگاه و متنبه
 ساختم اما چونکه از بخش کورتر پر خوف میباشم بنا بر آن بنظر حجت
 کورتر جار ناجار قبولیت این ترکیب دادن ضرور میکرد و بعد از آن
 چند مقدمه را که حالا هم دامن هوس خود بر آن آونیده اند بطور

شرط چهارم آنست که اگر وقوع این امر ضرورتاً لابدی است
 پس می دانیم که چند شرط مفصله بعمل آید اول اینکه مشیت
 از حد مقدور ما بیرون نکند دوم جمعیت افراد و در یک مقام
 فرود آید و همواره همان خرد و گاه مقرر باشد که برای مدافع
 زمان شاه و دیگر دشمنان بکار آید چه خاصه محفوظ داشتن
 رز و حرف بهانه آوردن این جمعیت بوده است و علاوه
 بر این نواب اینهم شرط ظاهر کرد که در تحصیل ملکی سر کرده انگیزه
 مداخلت خود نکرده باشد و بعد از دیگر سوالات عمق نواب
 اظهار نمود که از الطاف سرکار کیننی توقع دارم که چون دایم
 موجوده نظر بر رفع ناخوشی کورنر حتی الامکان و خل این تر
 قبول داشته باشد و رز و سوالات دیگر مراد صدق
 نازند و بهر حال دایم جنوری حقیقت نامه که بنا بر پنج یا دهم
 جنوری از سوده اس بایلی اگاهی شده بود و وزیر نزد کورنر

ارسال نمود و در مقدمه آن اینگونه بیان ساخت که این
 ممتد اجداد و ابایی ما بر این ریاست اقبال کلی ^{و استیلا}
 و خطرات سهمنک در ریاست برادر هم از طرف ^{پیشین}
 پیرونی و هم بی رغبتی سپاه عاید بود پس نشان انمعی داد
 گفت که با وصف این حال کاهی خیال حاکمان آنکه نیز نیاید
 که در خلعت تازه و نمد و بت تازه که کورنر حالا فرموده اند
 بعل آرند بعد بیان ساخت که ما چه نوع ساخته و پرداخته
 سرکار کمپنی میباشم و ظاهر نمود که در هر زمان و هر دوران و
 شیوه و وسای قوی و عالی میتوان کم کردن اخراجات و باز
 داشتن کوشش از اعانت آنها که ایشان را زیر پناه خود
 جاداده اند بنود و گفت اگر کمپنی صدقت اعتماد بردوسی
 نداشته حکومت فوجی از من اخذ نماید و جمعیت خویش را
 در مملکت ما منصوب گردانند پس اقتدار ما را از آن ضلعهها ^{انهدام}

الحاکم یافت و احکام مادر بیچ امر خواه کلی و خواه جزوی یافت
 نخواهد کرد و کلام بر کلام افزود که چون ایقانی در رم که از
 بی بی و افسردگی حاصل کردن و از مملکت اقتدار را
 و پس و کم نمودن گاهی مطبوع طبع لار و صاحب نخواهد بود
 نظر بر این نزد انتخاب مکنونات اصلی و رغبتی دای
 فاش خواهم کرد مورخ گوید نواب بعد التی و التی گذشت
 در مخالفت این امر با خدای سلسله و لایل که خالی از معقوبت
 نیت در پیش ساخته میگوید که رز ملاحظه مدوّم عهد نامه
 انتخاب را حالی خواهد شد که در حین مسند نشینی با جمعیت
 مقرر در محافظت این مملکت زیاده از آنکه از پیشتر
 می بود افزود من خود ایفا کردن اخراجات جمعیت
 افزون را قبول می نمودم اما در بیچ یک جزو آن تدابیر
 شده است با آنکه در فلان مدت افزایش در یک

جمعیت دایمی قرار خواهد یافت و حقا که تجاوز سازند
 مد مذکور در هر درجه نزد مای حاجت معلوم میگردد و استثنای
 مذمومت می یابیم که بعد از انفصال عهدنامه مذکوره از
 وکیل بعزل خواهد آمد بجز آنکه در فتنه حاجت افزوده شود
 و آن افزایش نیز بحد احتیاج جزیه گردید و دایمی نخواهد
 مگر تا بودن حاجت در نیصورت بدون ادعای کدام
 حاجت جمعیت را افزودن و اخراجش را بدمه ما
 انداختن بمضمون عهدنامه صاف غیر مطابق است و ظاهرا
 مخالف وقت نیز هست و در سواد آخر مذمومت مشروط است
 که تمام مقدمات هر دو ریاست بخوبی و بالاتفاق همیک
 جاری خواهد ماند و نواب در مقدمات خاکی و بر مملکت
 میراثی و بر افواج و رعایای خود مختاری خواهند یافت
 حکومت جمعیت از دست من گرفته شود استفسار می نمایم

بمشاوره در معاملات خانگی و مملکت میرانی و رعایا و سپاه از
 اظهاریات مسطور که گمانند و من نیز علوه بمقتی سرکار انکرنه و
 انچه از امور توقع کردم که انتخاب بر محبت ما اعتماد و وثق
 داشته موافق عهد نامه قبضه ما با اینست تمام بر ممالک و سپاه
 و رعایا خواهند گذشت و از این معنی بر روی زمین نام و
 بطور فسانه حکایتی خواهند ساخت و من به شکرانه این عزیز
 دست بدعا خواهم ماند مورخ گوید این التماسات بی
 که پاسخ گذارش از خیر امکان ساقط بود کورنر آنرا بطریق
 حل نمود و بدین جواب حیل یافت و بر اثرش بدیده
 نط سکتی بر فور تحویل ایلیچی را آگاه ساخت که مکاتبه
 شما مورخه ۱۳۰۳ بهی بسمول ملغوفه چند خدمت کورنر
 مورخه ۱۳۰۳ بهی بسمول ملغوفه ۱۳۰۳ بهی بسمول ملغوفه
 مورخه ۱۳۰۳ بهی بسمول ملغوفه ۱۳۰۳ بهی بسمول ملغوفه

و فرموده اند که در استرداد آن مسوده معلوم شما وقت است
هرگز معطل نگذارند و بوقت استرداد از طرف کهستی
اینچنین بیانات علی الاتصال بخته باشند که در زیر
بر آورده و زیر درامه حال یعنی برادان جواب مکاتبه
سرکاری کورنر که بهر دستخط مزین بوده خصوص در مقده
که سود و بهبود گمنی و نواب تعلق عظیمه آن دارد و ماوراء
نمودار کردن خفتی را که بالکلیه غیر مناسب است از وزیر در
بزرگی نسبت مقدم ذی اقتداران انگریز که واجب بود
نهایت مقصود و رفع گشایش است در نیصورت کورنر را بهر نوع
از شرح آن کاغذ مرسومه شما انکار است و فرموده اند که از
نواب برای حصول جواب خط کورنر موصیه پنجم نوبه لطریقی که
عقل و موافق رواج مرسومه معمول است استدرعا نمایند و اگر
نواب در جواب دهم معمولی هم حرف داشت بر عزت
در نصف

این صاف ریاست کمپنی بکلماتی که مطابق آن در کاغذ مفضو شده
با اظهار هیچ مندرج گشته بود مناسب خواهند داشت آن زمان
که در حقیقت آنرا دریافت خواهند نمود که جواب چنین اظهارات
بی پایه و چنین غلط کوشی فاش در حقیقت و دلیل چگونه
قابل و واجب ملاحظه میباشد مورخ گوید اینست
که گفتگوی کورنر باریسی که موروثی و با حقیقت ریاست بوده باشد
و طرز رفتار و کردار کورنر با وی قابل غور و در مافیت است
یعنی در عهد نامه یک متعاهد تمام شده ایط را بان و فاد در ری
که نظیر آن نیست ادا میازد و در جانب دیگر فسخ و عدم نظم
و درستی آن یا کمتر از آن که هر چه در گوشه خاطرش متکلم بوده
ظاهر میشود و نواب ^ع مطابق است را که نزد او در مضمون
این نامه را ^ع در هر ^ع صاف عیان میازد اما
نه به طاعتی که گستاخی و بی ادبی را شامل باشد بلکه بان کلمات

عاجزانه و مودبانانه بوی حقارت از آنها پیدا بوده است
 و گویا حرف مقابل او همین اظهار را از قبیل طنز بجهت
 برانصاف و غت حل می نماید اگر چه شیره وقوع
 جرمیکه برای تادیب آن متعاهدی که خواستش ایشا را جو
 نکرده دستاویزی ساز ندنبوده اما حالا گناه همین حرف
 زدن را بگردنش انداخت که کفاره اش از هیچ سزاغنیوا
 ساخت پس عیان است که از همین روش وقوع بر فوج
 فتح عهدنامه هرگز خالی از تبری نبوده است خلاصه اگر مغفول
 بچاره بدون گفتن یک حرف خاموشی گزید قبولیت بذمه او
 انداخته شد و احياناً اگر لب به شکایتی بکشد دین مقیم گشت
 که برانصاف و غت افضل تر از خوش حرفی داشت و آن چنان
 جرم عظیم قرار یافت که افضل را از آزادی تمام و
 و حقوق متعاهد مجرم بی لیاقت بری الذمه ساخت

اینرا اینجا که ایچ را برسانیدن پیغام وزیر از طرف نام کورنر حکم
 را نافذ گشته بود آن پیغام مکمل و بالاستیعا نبوده لهذا کورنر
 حکم را بر سر سفره مایند که شمار برای حصول جواب مفصل آن مرقوم
 گشت نزدیم و سببر برای انکاهی نواب مرسل گشته بود و امر را
 سازند و آن جواب بطوری که کاغذ لار و صاحب تکلفات
 از دستخط مختم بوده بدستخط نواب مستند باشد و جلد
 قبولیت این درخواست را هم بلحاظ رتبه این ریاست
 و هم بروش صداقت آن از جهت ترک کردن ریاست
 خود بخود بی تحریک احدی بر نواب واجب و متحتم است
 اما اگر در اختیار کردن ترکیب ساخته کورنر و بدادن جواب
 همان سوال غرض نواب وزیر را بکسی نوع قاطعی نبوده باشد
 در دستخط مستند و این را بطرز نهایت تکلفات
 و بدلائیل و دسغ ویزات صاف صاف میان سازند

و اگر نه کورنر بالضرورت خواهند داشت که سفیران را اول نواب محض
محض شعبده بود و کورنر را هم بتدارک آن شخص حکیمان محض
ضرورت خواهد گشت و گویا آن طور نا لایق است
دادن ریاست کمپنی بوده است و کورنر از زمان ورود
در هندوستان در اجرای تمامی امور ریاست بروش صاف و راه
صریح رفتار ساخته اند و نیز قایم داشتن همان رویه را بفرستاده
نمودن خیزی ازان که همان رفتار با انصاف و عزت ده است
اراده دارند و تحریک کدام حکمت عملی و یا باز نشین
مکر و دغا که در مقابل کورنر احدی پیش آورد بر اینهم هرگز از رفتن
خود انحراف نخواهند ورزید و از همین جا کورنر باختیار
در اندام ساختن بنایی تدابیر مغالطه انداز دشمنان سرکار
کمپنی در هند تمسح یافته اند و اطمینان هر دو طرف است که همین
رفتار بقیام عقیده دوستان کار سازی در هند ساخت

منورخ گوید هر که می جویشش که کورن را محرک ساخت که این
 مجلس قوت بگذرد از ملاحظه مدتها آن مکاتبه که متعاقبش موجود
 در نظریه است یعنی نقل سیارات مذکوره بزبان فارسی بدستخط
 کورن فرستاده شد نزد شما بذریع مترجم فارسی فرستاده خواهد
 و از پیشگاه کورن حکم است که شما آنرا ملاحظه نواب در آرند
 در صورتیکه شما را ظن غالب باشد که بدریافت این معنی شما
 اجازت و حکم پیغام رسانی بنواب مندرجه عهد نامه بالفاصله
 که در آن بیان کرده شده حاصل شده است در قلب وزیر
 خوف مطلق خواهد انداخت یا در حالیکه که شمار امکان کامل
 باشد که کاغذ مرین بدستخط کورن به نسبت ترکیب آهکی زبانه
 زبانه تاثیر خواهد بخشید بهر حال در هر دو صورت بگذرانند
 تا اینچنین هم بخوری سفیر لکهنو نزد کورن شکایت کرد
 که عمداً نواب بجای اعانت قلبی به بجای آوردی بچه کنی خود

[illegible]

کشت و تاسف پیشوزی بیان ساخت که کاهان فحواي کلام
 گفتند خود را انتخاب نکرایم و گفت که بی وجه آرزو و مشتغول
 ساختن آن مقتدر این را که برای حصول محافظت عزت
 و پرداخت اقتدار خود که بر آنها نگه کرده بودم چه خدمت
 و حماقت خواهد کشت و اظهار عذر آن کاغذ باین کلمات
 ظاهر کرد که اراده ما از آن حرف اظهار دلایل بود که از آن
 مستنبط میباشد و اظهار و اشکاف و سنجیده مکرور و مقصود
 نبوده و از همان جهت تحریر آن صورت را اختیار کرده بودم
 و افسوس که آن در نظر جناب اینچنین پرتامل کشت
 و در باب اجمال نمودن بدادن جواب خطی که انتخاب
 آگهی نوار ^{است} بوده بودند نوار بر سر عایی ^{است} کشت
 که از آنوقت نیست و در آنک و از عدم استطاعت
 گذاری مفصل به سلسله دلایل که آنرا انتخاب تحریر ^{است}

پیدا گشت و توقع داشت که انتخاب بنام زبانی گذرانیده
 معرفت مادر یافت فرموده عدم امکان قبولیت ^{شده} (متر)
 انتخاب بصورت جواب کامله و مورد بانه ^{نخواستند} و باز
 نواب استفسار کرد که آیا آنچه توقع و بکدرام وجه دعا دهی انتخاب
 با سوالات شعبده پردازي مرتب گردد از سبب آگاهی
 دادن ایلی بر این معنی که نواب را اجرای امور معلوم باین ^{درج}
 ناکوار است که بجای امداد مخالفت می نماید خط مطول
 از سمت کورنر تیا دیات سخت که درین امر بود پیش
 در مطاوی آن کورنر نواب تران و لرزان را معاتب ساخته
 گفت ترکیبی که برای تعویق ساختن درین امر و غایتش اینست
 انهدام عمل مجوزه بوقوع آید انصاحب بر آورده اند در مدت
 رسانی به بر باد و اعتماد کلی فیما بین شما و ^{است} که ^{است} که ^{است} که
 و عدم اشتغال در ملک خود و آنرا بخل و غش ^{است} که ^{است} که ^{است} که

و بدفع سود و سپو و بچنین درجه که صاف دشمنی صریح مهید خواهد است
 و نیز کورنر در خشن آن مینویسند که حرکت شما درین امر بذات خود
 بی اشتباه حرکت دشمنی است و چندان باغراض شما و هم منافع
 کمین نقصان آور میتوان شد و استحکام شما بر این اراده خطر اندوز
 مجبوراً بر من هیچ اختیار نخواهد گذاشت سوای آنکه تمام شرایط محال
 نیامین شما و کمینی انهدام رفته تصور سازم مورخ گوید
 اینمقوله صراحتاً آشکارا میسازد که اگر نواب قبول نخواهد کرد فی الفور
 کورنر بجنک خواهد پرداخت چونکه اگر در حقیقت باین مدعا از ابتدا
 مرکوز داشتی آیا راه صریح و مردانه و از اختیار کردن بکفتن چنین
 قوی که ما مالک ایم و خواهش ما همین است که بخیر فرمانبرداری برود
 و قوی متحمل دیگر سخن نخواهم شد بطرف همین مقصد و دیگر مطالب
 نیاید مانند درج گوید کورنر چندان کرم جوشی حاصل داشت
 و اینگونه عادت هم گرفته بود که در هر ششی که بران انجام کار خود مجبور

دستی در دل میگزفتی چه کور نر در همان خط و در مقابل وزیر سخن خود را
 پروخت کرده گفت که این نقشه انهدام جمعیت را خود وزیر
 بعد دریافت بغور و تأمل و برگزیدگی کلی آن سخن بیان ساخته بود
 مقدمه شایسته و هم انهدام فوج لغز است بعل آمدن
 پیش از اختتام ماه فروری وزیر را محل اذعان گشت که بجز قوت
 علاجی نیست و مبلغ طلب شده هم بابت شواحه جمعیت افزوده
 اگر داده شد و برای شروع ساختن موقوفی پلاتن نیز حکمی صادر
 و در معامله غزل نمودن افواج آیامی چند منقضي گردید و بضرورت
 مامور بودن بعضی در تحصیل داخل ملک که در آنوقت وقت تحصیل
 تعویقی روداد پس وقوع این امر هر جا که چندین مردم مسلح از معا
 مقرری بی بهره بوده باشند و بی آمیزش غل و غش در ممالک
 و بدون میل خونریزی از بس شکل بود و تا آنکه این کار بفرهات
 طور متحسن و فرست و هم برقت قلبی آن مردم که بر این کار مامور

بودند بعل آمد و طینت و روش این کور نر همین بود که کس نیا که اینها
 سراز طرف معامله ریاست خبری اذیت رسیده باشد آنها را در این
 مشمول میگردانید یعنی چون که بقایای کثیره این جمعیت باقی بود و این
 بالکلیه ادانی کردید کور نر ادای تمام و کمال بقایا با صراحت خود
 دشت و همان معنی سبب قوی بخوشنودی محرومان گردید و هر
 عدم استرضار ادرا یافت به تدارک غلط فهمی اراده خود را
 مصرف داشت و هر نوع تحمل نمود و صورت قوت و شدت را
 کوکه نمودار ساخت اما آنرا بمصرف نرسانید و ذیل عفو را هر یک
 مبسوط گردانید بلکه جاییکه بغاوت هم نمودار و دید بعد مغلوبیت
 هم از شعار عفو نگذشت و پیش از آخر سال بدون کشت و خون
 و بی غل و غش این کار را به امر فرامخت دست داد
 الحقیقه معنی میدهد که در آن نواب عذر عدم خسل در پرتو چنین جمعیت
 در ماه نومبر یکبار به قصد استعدای داشتن جمعیت دیگر از نواب

بوقوع آمد و نواب در خط خود موسوم به ایچی بالفاظ دیل شکایه بنام
 یعنی شما از داخل مملکت بی خبری ندارند و بر شما خوبرو حالت
 که بجهت کوشش موفوره تحصیل در معرض وصول می آید ازین جهت
 مرا فکر و اندیشه بدرجه عظیم لاحق حالت که اگر از طرف ما درخوا
 حاجت در تصور متصور کرد و پس در پاسخ گذاری ما الزام
 خواهد شد بنظر این من شمارا از پیشتر اطلاع کرده ام که تا وقتیکه
 با دایمی مطلوبه را اطمینانی حاصل نباشد از مواخذه مرابری اند
 خواهند داشت و ازین وقت بحکم فایز گشت شما
 کو اغذ داخل و خارج ملک طیار سازند هرگاه آن کو اغذ
 صورت طیار می پذیرد شما اطلاع خواهد گرفت و شما وقت
 تکلیف فرموده کو اغذات را بلا حظه خالص آورد و بالاتفاق
 به دیگر برای ادای رقم افزایش رهی پذیرن میتوان بهر
 دمن موافق مشوره عمل خواهیم کرد و در مقام دیگر در همان خط نوا

تحریر ساخت که منتهی ازین درباره ترکیب مجوزه اصلاح
 جمعیت نوشته شده بود که معاوضه اخراجات جمعیت
 به تخفیف جمعیت مایسره میتوان گشت اگر چه هنوز تذکر
 جمعیت تخفیف آوردن جمعیت خود را یافت نکشت
 بر اینهم انصاحب تحریر می فرمایند که بذمه ریاست این سر
 خرج جمعیت نوافزوده متعلق گردد و او بده در حالتیکه
 به تخفیف جمعیت رزئی آرد ای جمعیت افزوده اول
 تا حال معترض وصول نرسیده است من به باز آدای اخراجا
 جمعیت نوافزوده را بجز آنیکه به نسبت سرکار خویش الزام
 خلف وعده عاید سازم چگونه متحمل باشم
 مقدمه نهم این که من کورنر از ایراد نواب علیه برای گرفتن
 الحاق شایسته که من برای برپا ساختن دعوی دیگر دستاویز
 افتد در خط موسوم ایلمی به بیت دوم جنوری لسته ظاهر

که اگر آن بحران خطرناک رسیده است که نواب شروطنی با سرکار
 عظمت مدارا کردن نمی تواند پس این مصیبت محمول
 بر غفلت نمودن نواب از نصیحت و کلمه زشت مکرر
 مقدم تر باید تصورید و اگر نواب بدل و سرکرمی در عمل او رسمی
 امر نیک اندیشی و انتظام و پی خانگی یعنی مغز و لی جمعیت همچا
 خود با صلاح من متفق می ماند زری برای تدارک اخراجات
 جمعیت افزوده بکفاف مهیا میگشت حالا بر سر کار عظمت
 واجب است که در سود و بهبود نواب و سرکار خود که بیک روش
 بهتر و بی اثری و خرابی موجود است مداخلت کامل سازد
 که آن سبب نقصان زود را در داخل آگاهی میدهد
 و ضمن این سیاق میگویم که اگر پنج گنی جمعیت وزیر آمدنی کامل
 و بالاستیعاب از اخراجات باقی خواهد داشت بلکه افزون
 از مساوات اخراجات نوپیدا گشته میتوان بود ضایع

اینمغنی را کورنر به کمال بی باکی بر زبان آورده اند پس تعویقی که از
 تیغ مزاج نواب عاید گشته و حالا عدم استرضای نواب
 بمغلویت نرسیده حرف چند ایام تصدیع عاید میسازد
 و دو نوع خرابی یک رزود که کورنر بنیانش هونای فرمود
 اصلی ندارد و اگر علی العکس آن خرابی در حقیقت می بود
 پس عذر بر طرفی پلایتن وزیر برای بار مذکور تازم
 محض از پایه خالی بوده است و در خط مندرج است که نواب
 از پشته آگاهی بر اینمغنی حاصل است از باعث عیوب مختلفه
 ترکیب ریاست که بر همان مقدمات ریاست نواب جاری است
 سالان بوده ام و نواب از آن عیوب مطلع گشته بارها
 با صلاح ملک خود بامداد و سمر کار عظمت مدار است دعا
 ملحقه است . . . ام که مجاری ترکیب موجوده حال
 باند وجه از مدخل حای خواهد کرد که رسانیدن مدد خرج جمعیت

از تحصیل غیر ممکن خواهد کرد و بجای عیوب سخت و روزافزون
 روش خیر اندیشی و نیک گمانی تدارک میتوان کرد که آن *
 بحفاظت مال و جان خلقت را با اعتماد معیوس سازد و بر ریاست
 و محنت برانگیزد و بر اشتطام و بر اطاعت نمودن حکم و آیین
 سرکار نبایستی حکم انصاف بحصول نیکی و بامید آینده متعین
 مورخ گوید کورنرا پنجاه خوبی ریاست را بر عدالت و انصاف
 اساسستقیم طرح ساخت عجب است چیزیکه مناسب دارد
 در آن ملحق ساخته نگفت که بدون آن انصاف اطاعت
 رعایا از خیر امکان دور است فقره در ذیل خط
 واقع است نهایت قابل حوض و غور است یعنی کورنر
 میگویند که از دریافت کامل لغور و تأمل این حال را که از لوازم
 امور عمده است مبرایقین حاصل که چاره خرابی ضلع او بی
 محافظت حاصل نمیتوان گشت مگر تا وقتی که حکومت کلی فوج

و مملکت با شمول تقرر معاش معقول برای نواب و خاندان
 ایشان در قبضه سرکار کمپنی مفوض نخواهد شد بجز این علاج دیگر
 اصلاح کثیر در داخل ملکی نمیتوان یافت آخر الانجام حفاظت
 بیرونی با شطام اندرونی نخواهد بخشید الغرض اگر نقشه بر بنیاد
 بود که هر گونه افت را از ریاست بکنار میکشند و کورنه
 مجزل را مختاری بحسب این ملک حاصل داشت پس در عمل آورش
 چرا تحمل یک آن شعار ساخت اراده کورنر بدرج

ساختن این سوال پیش وزیر بطور عهد نامه قرار یافت
 اما بر زبان رانند که اگر نواب به بد بخشی خود بخر یک مشورت
 مشیران غرض کو بر آنکار این عهد نامه مجتوزه بالکلیمه در دل خود
 جادید آن زبان شامبه کلام مضبوط اما با ادب بنواب آکس خواهند
 محضر را با دایه برین نام و کمال بروقت برای جمعیت فرود
 بدون توقف و تا احوال قرار گیرد که بحیثیت سابق

راهی نیافته باشد ازین سبب از نواب استدعا دارند که با استمرار
 پاره ملک که در احوال افتادگی با دای رقم ضروری کافی و کامل باشد
 در قبضه سرکار کمپنی حکومت بگذرانند مورخ گوید در اشخاص
 آن ضلع مکنون خاطر بود که نواب را از وسایط بیرونی و هم محفلت
 نمودن از مخاطرات باز دارند پس بنظر این دوا به ورویل
 اولاً منتجب که در در صورتیکه داخل ضلعهای منتجبه کافی نباشد
 اعظم گنده و کورک پور نیز ملحق ساخته باشند و در همان روز
 کورنر جنرل خطی بمان مضمون و قریب بمان الفاظ نواب وزیر
 تحریر ساخت در خاتمه این کلام مندرج نمود که خوانمان میباشم
 که شمار ابرار یعنی یقین حاصل بوده باشد که تمام راه حوادث
 در او دانه عهد نشینی شما بنا بر ستقیم ماندن بر خلاصه انخط
 که بر اینی مثل است سرکار عطف مدار را از ان کمر بریت

اراده فی ذاته از بیانات مکرره خود در عدم درستی مقدم
و عاجز ماندن بر انشطام آن و خلقت را بر غبت بطرف خود
نکشیدن متعجب و تاسف در سطح خاطر عا دهند مورخ گوید
نتیجه ازین دلایل ضرورتاً و بر ملا همین می بر آید هر رئیس که در
قبح و میل خلایق بطرف او از انعاش دور باشد باید که
ترک سلطنت نماید یا جبراً از ترک سلطنت خواهند نمود
هر آینه مای بنیم که چه قدر مستحکم و قوی کورنر در اصحاب این
تعلیم بر آمده اند

مدد خرجی که مطابق عهد نامه مقرره شور صاحب این وزیر
میرسید بر قسم مفتاد و شش لک مقرر بود و خرج سابقه
جمعیت افزوده که از سر نو بار آن بر نواب اکلند
نجاه و سه لک بود و از ده هزار نهصد و پست و نه روپیه
جله آن یک لک بود و از ده هزار نهصد و پست و نه روپیه

که دید و از نواب سوال کردند که شما مملکت را بحکومت ششم راج
 بسکار کبندی تحصیل که در احوال خرابی موجود دارد گذارشت سازند
 و لحاظ صلاحیت آن که آینده بهمان رقم صورت خواهد گرفت
 بمحوظات از پند الغرض بعد از تسع معارف تحصیل و بعد این تخفیف
 برای نواب ملک یک کرو روپیه باقی ماند درین صورت
 هر چه از نواب ملک گرفته شد زیاده از نصف بلکه چیزی
 کم از دو ثلث تمامی ملک بوده است

ایمانی کورنر بتاریخ شانزدهم فروری بنوا کرد و انید و ششم
 اول صحبت فیما بین ایلچی و نواب وقوع یافت ایلچی
 گوید که کلام آن روزه نواب اگر چه انکار صاف از سوال
 اول محمول شد لیکن نفرت علانیه بقبولیت آن منکشف
 کورنر از تلخیص خط مورخه ششم خارج مکاتبه نواب
 کورنر فایز گشت و در آن خط در مقدمه عدم استطاعت

مبلغ خرج افزوده نالان شده تو چه می ساخت که مرا تب کنی
 من بابت عدم مبلغ طاهر از اندیشه این معنی دور بوده که کورنر این
 سوال را بر آن حل ساخته اند مگر شاید کورنر آنرا کافی دانسته باشند
 اما به تجربه و امتحان کافی نکشت و چون که بارها از پیشگاه کورنر حکم
 رسیده است که شما تکلیفات خود را از ایلمی بیان کرده باشند
 و مطابق مشوره او عمل نمایند ازین موجب حال خود نزد ایلمی متکشف
 کردم و زیاده ازین پیچ و تاب رسیده دل خود کنشودم و باز گفت
 که در میان معاشرت و مکالمت کدام سدی در اجرای مقدمات
 از مایل نکشت و در ادای اخراجات جمیعت نو و در ایفای
 اقساط مدد خرج متقرره آن کدام تقصیری رزقوه بفعل نیاید
 و علی الرغم آن اخراجات اقساط برادر داشته است یعنی مطابق
 اقساط مدد و در ^{کمال} اخراجات جمیعت افزوده تمام
 تا آخر ضوری ^{کمال} ادا کرده است و کسر اسکات نمود

درین باب شکوری بیان ساخته اند پس مراجعی حیرت و تما
 کامل است که به کلاه درین ریاست سابقاً آردانی اقساط باوجودیکه
 از اقساط موجوده کم نموده و بمورد باقی میبود و سال سال
 داخل ملک رو بجهی آورده بود و برینهم کدام سوال چنین شایان
 و پیشکش عجب سده جنبانی اش بطهور رسد در ریاست
 دوستداری که بغایات انتخاب ترصد خویشیهای باشد
 و در اطاعت سرگرم و خلوص محبت از ته دل ظاهر میازد
 و قاطراً با وصف افرونی قسط بر وعده ادا می نماید همیشه
 در کوچک دلی با خضاب رفتار می نمود و از میازد
 نواب اظهار می نماید چون در سوال دل قابلیت اقبال هرگز
 و مطابق آن جواب صاف تجریر آورده ام و از دستهای
 خویش خود را از مملکت میراثی خود دور انداختن لامحال
 غیر ممکن است و از زر نقاب انجیکت چه تمتع خواهیم برداشت

در این صورت خلاصه مرکز ما همی است که من گاهی مرتکب این امر
 نخواهم شد انجناب در مقدمه جدا کردن حاصل
 ملکی با دانی ما هو ارجعیت انگریز که تحریر فرموده اند چونکه چگونه
 تعویقی و ایهامی در ادای اقساط بر لای مصارف جمعیت جایز
 نداشته ام مگر آنرا بر وعده رسانیده ام پس نمیدانم که کدام
 حاجت بدرخواست ساختن از من مداخل ملکی را باعث شده است
 و من خود امیدوارم برسانیدن ملک باحوال ترقی که بزرگوارها
 در احوال اقماری گرفتار بوده است و از ترک آن امید منافع
 کلی ما بالاستیجا بمقطوع خواهد گشت پس چگونه از این
 مملکت را جایز داشته باشد مورخ گوید جواب بخیط
 طولاً و تفصلاً مورخه هجدهم ایریل مثل تبا سف الفکار
 حکم و سوال در این خرابی و منزل ملکی رفته رفت از بدین
 وزیر حاکم بفرمایید که من لشما بکلمات نهایت

صریح و آشکارا ظاهر میکنم که پیش ازین تحمل نمودن بر اطوار آئینه
 بر بادوی که از گرد در دایمی خرابی عیوب فی نفس الامر در مقدمه فوج
 و ملک و سود و بهبود کمینی لاحق است بر من فرض است که جایز
 ندارم موجب گوید بعد از بیان مقدمه تکلیف موجود
 از ماندن جمعیت نوب که تا امروز بعد از نامناسب بر کثرت
 کثرت کثرت است کورتر نوشت که شمار باید میسر آن ^{حقیقت}
 الحال را که آنرا شما با اعلان تمام ملحوظات سابقه که سبب ^{تکلیف}
 شما همان بود قبول کرده اند و بارها من شما همین انجام ظاهر کرده ام
 که بیشکی گرفتن حقد را انجام نقصان اشطام تحصیل است و تحصیل
 بزور فوج از بس روی خرابی آور است و نقصان هر ساله در جمع
 ملکی حاصل و قول به اعتقاد آنکه عاملان و متعهدان برای خورد
 میازند و مصیبت خلایق از نبودن سبب ریاست و ^{سبب}
 درباره مال و جان و تمام ضلع او و موجود پس تغیر دادن فی العود

در ترکیب عمل حقا که محض آماده شدن بدین یافتن طمانیت از برای
 اخراجات فوج سرکار گیتی ضرورت بلکه پرداخت سود و بهبود
 و دیگر هم به طالع او و ملحق میتوان بود و هر آینه اراده امر مشکل جدا
 غیر نامه و یا تیغرات ناقصه که بر آئین آن در سهو و بد انجامی منسوب
 و بر سر انجام ساز آن بدایع بی انصافی موسوم باشد و لا حاصل است
 مورخ گوید این کلام عجب طریقه تر و اقعیت یعنی آئین کورنر
 نیست که درستی و تیمار ترکیب ریاستی که اصلش از خرابی با
 خراب شده باشد نزد کورنر صرف بر کندن از پنج است
 کورنر دلایل و کیر پیش می آرد که نواب وزیر عدم قدرتش
 در مقدمه اصلاح ریاست اقرار ساخته بود و بی کمی اجرا
 خرابی از روز نگار بر : اظهار نواب تصدیقی بخشید پس باید که
 نهایت خود را بگوید و کسانی را که از دست ایشان اصلاح
 کامل و عمده بانصرام آید مدح است دهند و متعاقب آن کورنر تحریر

فرمود که فرض کنید شما در باب سوال اول هر چه مکنون خاطر بوده
 باشد اما حقیقت سرکار کمپنی بکبر فتن مملکتی را که بحصول زر ضرور
 برای مصارف شرایط مجافط شما طاعت بخشیدنی شد ^{صلی} ^ع ^{علیه} ^{السلام}
 و این حقیقت را کورتر بنظر دور و تعمق ثبوت نمود یعنی
 یا تنزل متواتره ملکی در باره حصول آمدنی و عدم کفاف نمودن
 بمصارف ضروری ثمره بد عملی نه بخش

مقدمه نوزدهم اگر نواب بر عتبت ملک هدایه از آن گرفته شود
 بتاریخ پست هشتم اپریل خط بهین مضمون و متلفظ بهین الفاظ
 مذنبه بدستخط کورنر نزد ایچی ارسال کردید و راده خرم بکفرتن
 ملک اگر چه وزیر از قبول کردن آن متفرق باشد مصمم آمد و کورنر
 می نویسد که بمعامله او دبانو رجوع بمن آوردن حاجت ندارد
 در این صورت بعمل آوری مطابق ^{شما} ^{که} ^{بمنه} ^{در} ^{این} ^{خط} ^{بد} ^و ^{لغات}
 صدور کدام حکمی دیگر شمار اختیار داده است پس در صورتیکه

اگر نواب با برادر از هر دو سوال انکار نماید شما نواب را گاه می‌زنند
که گذارش شما درین امر محض عبت و لا حاصل خواهد شد
و ظاهر سازند که مرا حکم نافذ است که به تسلیم ملک مجبوره نروم
اصرار سازم و در صورت انکار از طرف نواب با جبر احکامات
ضروری در حصول انکار و در ارسال جمیع املک غیر از انضباط
اقتدار سرکار کمینی در آن ملک شما را اجازت است

نواب بعضی اقرار خود را استدعا نمود چنانچه بن حمل آن یک
این بود که ماندن مختاری کامل ما از آینده در حصه باقی مانده
مملکت باقرار استحکم و مستند کفالت داد و ستد و دیگر
در حکمائمه موسوم ایلمی مورخه بیت بهقم می در نخریه آورده
که کورنر بدون مختاری بنواب با این جمعیت کثیر در باقی
ملک کورنر چرا که کورنر گاهی این مطلب را خواست نمود
ساخت که کورنر نه صرف اطمینان بحصول مدد خرج فوج

بلکه اطعائی تشاقت را فوج وزیر مکنون خاطر بوده است

مورخ گوید یک حمله از مدعای کورنر که در مکالمات با وزیر
گذشت انکشاف نیافته بود همین است اما انطباق نمودن ^{نظراً}

که بیشتر ایما گشته است متعذر است که عیب نامرمانی و سبکبارگی

همان پنج جیبی بوده است که از آن سبب انکشاف آن غزل آن

منظور داشتی و مطابق این اظهارات اگر جمعیت نواب زیادتر

اراسته بود یعنی بکار آمد بسیار میشت پس انکشاف آنرا از یادته

قیح میدارستندی و در خط مورخه هفتم چون ایلمچی

روی او دیروزه که فیما بین او و وزیر واقع شد بیان نمود

که من از نواب بیان ساختم که سر اسم مضمون و خلاصه شرایط

نما از بس تاسف و تعجب در دل کورنر برانگیخت و برای اطلاع

این معنی مرا حکم است که بالعلیه کورنر را از همه شتر و اسب شما ^{کتاب}

نواب جواب داد که چون در کاغذ من شتر و طی مندرج بود که بامید

به عوایض ملک راجی بودم پس چون با تبار سوال من پیر و حسد کو من
بهم نوع اختیار بر من نکند داشتند بجز آنکه در هر امری که منظور کو من
باشد بسکوت اطاعت آن بعمل آورم ایلمچی کوید من از نواب
باز بیان کردم شهر و طی را که مرضی انجناب بکفالت این معنی
که باقی ملک به نواب و اولادش قائم ماند در آمده است و آن
مطابق سلسله ذیل بیان کرده شد اول جاری ماندن حقیقت
کینی بداشتن جمعیت انگریزی در هر جا که منظور باشد دوم
نصب فوجی نواب محصور بر آن خدی که فی الحقیقه برای تحصیل
مداخل و کار بار جلو ضرور باشد سیوم تقریر بیان دست راست
عدالت کو توانی که از آن توقع بیشتر انتظام اندرونی نماند
فردوش طاعت بی خلش سجال رعایای هر قسم حاصل بوده باشد
که مقدمه می باشد هم نمودن وزیر بنا بر روانگی حج
ایلمچی می نواب نواب از بس بدل ناخن زن بوده است

یعنی اگر تشدد بدخواست قریحه با برآرد که در صورت دیگر از آن
کمتر منظور بودی و در نیال که با وزیر اصراراً در پیش کش
در حقیقت زبردستی همان است گویا که امری بود هر چه بالا سر
فواید خواهد بخشید اولاً در باب آرام و خوشی نواب و ام
اسایش خلایق او و سیوم به سر کار کمپنی اگر علی الرغم این امر
نواب بیدولتانه قبولیت ندهد نواب را حالی کنند که تسلیم
ملکی امری است اگر حاجت خواهد افتاد اتمام آن بزور و قوت
بمصرف خواهد رسید و در ماه جولائی ایلمچی همان جاده
اختار نمود یعنی به بعضی حال و مستاجر عمده آن ضلعها که اراد
برفتن آن ضلع بود اطلاع کرد که شما برسانیدن رقم آماده
و به بجا آوری طاعت سرکار عظمت مدار میباید بوده باشند
پس بلا حظه این حرکت نواب گفت که صد حیف این حرکت
در دل دردی پیدا کرده است و مراد در بیان مذلت انداخته

به تمام مطالب با اصرار که هر چه نواب را تحریک کرده شد نواب مقابل
 آن صرف باطاعت و با سکوت مجبوری و با نفوت در میان
 و اصرار کرد و ارااده نمود که حصول رخصت حج بر آن مشروط
 باشد تا چشمه ماعل آوری درین امور بیند که انرا از دهن در و آ
 دیدن نمی توانند و نواب در آمدن اختیار خویش باز استوار
 ریاست باقی مانده گذارش کرد که دقتیکه نقشه حج بانظم
 ریاست در دست بازن آید تباریح سیوم ستمبر^{۱۸}
 ولزی بلکینو فایرشت و پنجم همان ماه حقیقت نامه تشریح
 مقدمی و کالت خود گذرانید و صحبت اول تباریح ششم^{۱۹}
 کردید و در همان صحبت هر دو سوال باز راجع گردانید
 و وزیر با کلام اطاعت آمیز دریافت مجدد حواله ساحت
 و تا نهم ماه بدین جواب تعویقی حاصل شد هرگاه نواب
 از قبول سوال اول که از دهن چنین ریاست از خاندان

بدنامی و داغی بر با صید عزت است قاطبه سر باز کرد لهذا جوابی که
 هر دو دلیل یعنی دلزلی و ایلمی لشمول همه یکصد دریافت عجا
 است از آنکه در کدام همه و تواریخ در مقدمه سفارت واقع
 گشته باشند و بنور گفتند که ظاهر شما در باب سوال اول
 در نظر آورده اند که گویا عمل اوری آن از قبضه ریاست شما
 موجود خواهد ساخت این نیست بلکه مطلبش اینست که شما و متعلقان
 بمرتبه عالی درجه خواهد رسانید مورخ گوید صحبت آدم
 با مقابل خود چنان میتوان بود بعد از وقت هر سخن که دیگری گوید
 کمتر کردن صلاح ندانند اگر چه دیگری بغرض محال مقرب باشد
 که سفید و سیاه بیک رنگ است اگر بر چنین حالت هم می بود آنوقت
 سوال نیکم رجوع میتوان نمود اما حالا بکدام امید از شما
 مانند از عیب و پرده دربی که از وزیر تهنوین ریاست تمام
 مدای کمینی را استند عا کردند و سکونت نه ساختن در ملک خود

قبول ساخته اما این عقب را عقب قرار کردند بلکه از آنرا نیز عاید
 استقامت موسوم ساخته در مقدمه گذشتن ملک در او
 جواب صف نواب تعویق کردند بتاریخ نوزدهم ستمبر بنابر تعلیم
 ایلیچی از پیشگاه کورنر حکمی رسید که در آن انکاهی شد از طرف
 کورنر که در صورتیکه از نسبت وزیر در قبولیت مراد نمی
 از هر دو سوال انکار با استمرار بوقوع آید فقط گرفتن یکبار
 ملک بجل نخواهد آمد بلکه تمام ممالک ضرور گرفته خواهد شد
 و کورنر موافق عادت خود اراده خویش را ببلد استلا
 جنبانید یعنی اغراض صلاح و فلاح کهنی باطمینان نمیکرد و
 تا وقتیکه در او دینیک علمی حاصل نباشد و تا وقتیکه نواب
 قبولیت خود از یکی بابین دو سوال ندانند نیک علمی در او
 نمیتوان شد در این صورت مرف مناسبت بلکه حکم رانی
 انشراح ساختن تمام ملک واجب و فرض است و این کاغذ نیز

مخبر است که در این صورت شما را بخواهند اجازت بچگونه تا قلم
که در صورت مراجعات مرقوم الصدر شما نواب را بالفاظ صاحب
اراده سرکار کمپنی باخذ تمام عمل و دخل انوار و ملک اضلاع او در
ظاهر نمایند اگر باین اظهار هم در تبدیل اراده نواب مستنبه نباشند
کودن حکم میدهند که شما در تقسیم فوج هر جا که ضرور باشد و با تمام
نمودن بند و بست و بیکر کسر کرم بوده باشند اما در همان ایام که این
احکام مرقوم گشته بود وزیر کاغذی را ارسال کرد که در آن نواب
سوال بیکر قبول ساخت بشرطیکه نواب را برای حج اجازت شود
و بپیش بطور ولی عهدی در ایام غیبت شان برسند ممکن باشد
و نواب سبب این معنی باین کلمات ظاهر ساخت که من بی عزتی را
مرتکب خواهم شد و رو نمودن به خلقت از بس ناگوار خواهد شد
و کلار التولیشی حاصل شد و در صد و پادشاه الزاماتی که حالات
و تیراکیست این سرکار کمپنی افکنده بود کردیدند اما از دست دادن

فایده قبولیت نواب را در امر محقر علم بسبب مقدمات جزوی ناپسند
انگاشتند و حالا از قبول کردن سوال اول یا شش تنه ایلیچین
نی نویسند که هر رویدادی که فی الحال از وکالت ما متعلق است
که تاثیر انجام انرا بغور دریافته با اتفاق تقرر کرده و این تیسار
شدیم که غایت اعظم این وکالت بطوری با تمامی میسر شد
بر سوال نواب انفصال سازیم صناعه کاغذ متضمن قبولیت سوال
مستند بخط و مهر ما هر دو بتاریخ نیت چهارم ستمه نزد وزیر
گذرا بیده شد

نواب استعدا ساخت که در حکم رانی خویش در تملک اطمینان
باید نواب گفته شد که برنش و انیمعنی بیشتر بسیار مطارحات
است و حقیقت سرکار کمپنی در ملک او دانه محض بحداسا ختن
فرد آن مملکت که با بر او ای مصارف محافظت ملکی سرکار
غور دارند میرسد بلکه در باب ملک باقی هم که آنرا به تبهانه بندی

از جمعیت انگیزی استقام کردن و بجهلانی تنگی بر داشتن محقق است
 مورخ گوید این چه مفهوم است مگر آشکار گفتن است که ملک
 ملکی و فوجی این حصه هم در دست انگیزان باقی خواهد ماند
 و روزی که در آنجا رسید که گرفته حرف نام ریاست خواهند گذشت
 و وزیر در آنجا بنده خود مورخه میست نهیم تحریر نمود که صاف عیان است
 که مرا از جدا کردن یک پاره ملک خود و پیرگاه بر باقی هم مختار
 مانند هیچ یک فایده مترتب نخواهد شد هر چند نواب انجمن را
 عظیم تر تصور کرد مگر از آن روز این سوال با صراحت نمودن در گذشت
 مقدمه است چهارم تسلیم حصه ملک ضروری برای جمعیت
 و کیلان در تعویق ساختن در انفصال نه نامه اول از در خواست
 ساختن نواب تو جهات بی حاجت را که اگر چه آن بمقدمه
 عظیم تعلقی داشت که بیانش در نه نامه با فاطمه مبهم بسیار مندرج
 بود و دوم از لیت و لعل نمودن با رسال حساب که اکثر گرفته

بود و خبری اران ابر چند دفعه مباحثه در آمد فی بعضی تعلقات
واقع شده نالان شدند مکر تبارنج دهم نوبه عهد نامه از طرفین
انفصال یافت و چهار دهم در بنارس از طرف کورنر بستند
کردید درین عهد نامه نواب مملکتی را که مدخلت در یک کرد
سی و پنج ملکیت و سه هزار چار صد مفقود و چهار دهم
خروج تحصیل بود تبیین داشتند و حکومت سرکار کمپنی را بر بانی
مانده هم بکشد است باین کلمات که انزبل کمپنی ملک باقی مانده
نواب را بعد تفویض ملک بکشد استن آن در قبضه نواب و بی عهد
دوران او با اجرا داشتن اقتدار نواب و بی عهد آن
مذکوره کفالت میازد و نواب اقرار میزند که در ملک باقی ماند
حکم چنان ترکیب عمل قائم خواهند داشت معرفت خلافت و اران
خود را ز آنها ترقی باغایا حاصل شود و حفاظت جان و مال
خلایق از ان عاید گردد اجرا خواهند نمود و همیشه نواب متعلقا

سره کار کنبی مشوره خواهند پذیرد لطف و بر طبق نصیحت آنها بعمل
آورد مورخ گوید که هیچ یک محشاری زیاده تر کامل از آن نمیتوان
یافت که در هر امر متابعت داریم بی نصیحت نمی خوش باش تقرر
گذاشته است تخم تقرر است که در یک هنری داند

پس چند روز که کورنرته نامه راستند کرده بود شوری عظیم
بجای آوردی چند روزه و اشتطام تعلقات مسلم بنا نهاد و از کورنر
کسی از اهل قلم را در شوری قرار داد و برادر خود نیز
وزیر صاحب را به نیابت کورنری انکار و بعداً مقدمی در
شوری منسوب کرد

همان روز کورنر کار دیگر ادا کردند یعنی اخبار انفصال نامه مع
حصول منافع که مرکز کورنر بوده که در معرض اعتنا و صاحبان و
در اردو در ته نامه موجود است بصاحبان حکومت ولایت
داد یعنی لطفاً حدت اقتدار خوبی ثواب و ماهوار رسانی

بجمله کثیر فوج بنگاله از مصارف نواب و دیگر وارستن رعم لعلبندی
از حوادثی که از عدم استحکام و حماقت و عبوب آن ترکیب و مصدع
نبد عمل که در ریاست او دمر ترتب است و اقتداری که کمپنی را میسر
که آن بحصول دولت و ترقی سببی باشد یکی حصول زمین سیر
حاصل از تمام محوطه زمین که حالا در مصیبت و دردمندی کوشیده است
از عمل ریاست فاسد هندی در افتاده است و در مایه از داغ
بر نام و عزت انگریز در هند چه مقصور مردم بود که از نام و زور
جمعیت موجوده و ساز و سامان ترکیب چین ناقابل در آئین
و نقصان بخش در انجام حاصل سکینه بعمل آمد بر این فواید متصور
چندین خصوص ضرورت که خواستش صبرانه به انهدام اقتدار
توحي در زیر هر قسم علاقه را که مد آن سر کار انگریز در هند از متعاهد
خویش نخواهد نمود و بسیار و نیز عیان نماید بنای آن که بر آن
این ریاست اینقدر سعی بکار برده ملک نواب خلع است اما مقدمات

بآن طور بطرح انداخت که حالاً هم میتوان گفت که مملکت در قبضه
ثواب است در باره فواید را که مذکور شده است

شرط کرده شد در عوض فقط یک جزو آن حفاظت و عمل
در ملک بحال آید پس عای استفسار است که گاهی فایده مند شود
مشابهت کمپنی در هند غایتش اینست که ملک بخرج عمل او بسیار
کم کفاف میازد و اگر نه از خلاق رقم زیاده بهیانه خلقت
و عمل اندک کردن که از کمترش هم آن خدمات بکفاف میسر آید
محض ظلم و زهنی است بدانکه ضرورتاً حفاظت او و

بطوریکه سرحد ملک سرکار کمپنی فهمیدن محض غلط فهمی است
چه هرگاه سرکار کمپنی خراجی را از خلقت او و در گرفت و بر حفاظت

و عمل نیک آنها متکفل گشت پس خلقت او و لا محاله بهم رجوع است
رعایای کمپنی متقرر گردید و هر آینه سرحد او و این سرحد کمپنی
پس سوال را محل است که یعنی هرگاه حفاظت سرحد و در و در یک

برو چلی که او در کمپنی سرحد خود شناخت ضرور باشد پس باید که کمپنی
 بمخاطب همان سبب مهلی را سرحد خود قرار دهد و بعد از دهلی ضلع
 دیگر را و پس از آن ضلع دیگر و بنیم جبراً تا غیر متناهی پس اگر سرکار
 کمپنی سرحد بنگاله و بهار را محافظتی میکند و او در بحال شیکه است
 بنیمی که ملک بالائتر آنرا گذاشته بود آیا در بیصورت حفاظت میسر
 آید و قریب از آنکه دو روز تر است سهل و بهتر نمی بود اگر زیاد و وقت
 در محافظت سرحد عبیده او در تصرف تمام مبلغ وصول شده
 از او و بکار بردند در بیصورت ایام نفع متصور است و اگر در حفاظت
 آن زیاد و تمام عوض که وصول شده بمصرف رسید پس این نقصان
 صحیح نبوده است و مرا آن سرانجام میسر نیست که این نقصان را از روی
 صاحب نمودار سازم اما شارع آئین انکار نیز در دستور العمل سنجیده
 از دست دادن سرحد را بسو و بهیچ و در غرت انکار نیز مخالف
 فبمیده مانع شده است و خود ریاست انکار نیز بیشتر اشکار از زبان

آورده است که مبلغ یکجز و نقصان آورست

اراده کونز که بر بد علی روسای مهند بر پا ساخته شده است
ظاهر خود از حرکات کونز باطل است چنانچه تا وقتی که ملک درست
نواب ماند اگر غیر قابل اصلاح بوده است پس با وجود بودن
مد اعتیار خود را نمی خدایق او و از منصبی که بیانش کورنر پل
و رغبت می سازد و او بیلا کورنر حصه کلان آن ملک را موخراتی
آنجا در همان بر باد می و در شکنج اذیت به ترکیب بد میرا گذشت
و اگر قابلیت اصلاحی درشت طوریکه خود کورنر با عکس آن بیان
کرده گفته است که این ملک هم قابل اصلاح بود و در خط خویش
بذی اقتداران ولایت خود را کفیل انیمغنی ساخته است که محتاج
حفاظت جان و مال با ثقی رعایای وزیر را هم رسانیده خواهد شد
پس بگرفت از وزیر حصه کلانتر ملک که در ام حاجتی داعی بوده است
و این فقط حیل است که اصلاح ترکیب آن بی بردشت عمل و دخل

نواب بالکلیه غیر ممکن است حقا که از حقیقت حال انمعنی کاپی فراموش
 نخواهد شد یعنی خود جناب کورنر در مقام بجوش و خروش
 رجوع کرده میفرماید که مصایب عاید شده از ریاست مایه
 که آنها را سرکار کمپنی پرداخت بسیار دیر پس در حقیقت این مصیبت
 از کمپنی عاید میشود و بر نام انکرنیز خاک مذلت طریا ریزد
 مقدمه بیت ششم سیاحت کورنر

کورنر در وقت رسیدن در هند اراده سیر اضلاع درونی ^{قطاع}
 بعیده را که فی الحال تابع حکومت شان بوده است در دل
 زینت میدادند لیکن حالاتی که از آن بضرورت ماندن
 بگشت مدراس کورنر را احتیاج داعی گشت برانجام
 این مقصود را تا حال در تعویق انداخته بود پس منصرف
 کورنر در شهر ریافت انجام عهداری کمپنی را با مرستی
 ملک و دولت و ریاضت کشی و سود کی خلاق و خدمت

۱۲۴
اطلاع لطیف خلایق و ترکیب تصورات مکمل که بغیر ملاحظه
نزد کورنر امکانی نداشت می بوده است هر چند این اراده کورنر
محل تحسین است اما اندک قابل غور است باید فهمید یعنی کورنر
بر سر ادعان می ارزد که در سیر چند ماهه که آنهم اکثر مرد ریافت
ملاحظه کامل که از باعث عدم ملکه بحصول معاشرت با هم
و هم از باعث رتبه و هم به تغایر زبانی چندان کثیر الوقوع
کجا بود بلکه یک معامله طرفه بود که با ویه واقعی بنا بر طرح کردن
از ان چند دلایل مفیده می توان نهاد و اگر کورنر با عتماد کیس
بایل مسکیت زیاده از اندازه راه بغریب رسیدن سهلاً
از دست آن مردم که از چشم آنها دیدن کورنر را ضرور بود
و بر خبرشان بلا حار و بی اعتماد کردن می افتاد که شده می بود
پس بدانکه دریانت ساختن انجام ریاست از خلایق و بدین
آوردن مرضی و اطوار تصور آنها محض ملاحظه ذاتی خویش است

معاشرت طولانی و با وقت و وسعت میدارد و در عرصه
 هفته و چند ماه آدمی بحقیقت این حالات عظیمه فقط نگاه
 ساختن از کشتی مرکوبه خود و آنهم در رفتار باشد و باید و
 هر یک دو مکانات عمده و معاشرت به تکلف از چند ^{شخص}
 نماید آنجا که آنها بر ساندن قیاسات خود در کوشش کور
 و نشان ندادن حقیقت حال را بحیثیتشان مایل اند
 و باظهار آن که رغبت کورنر فهمیدن خوائمان میباشند
 چه توان حاصل نمود پس از چنین حالات که یقیناً لازمه ^{است}
 است که تمام قیاسات خود خواه حقیقت و خواه غلط باشد
 تصدیق سیارزد و همچنان قوی تر ساخت آنرا که هر قدر زیاده
 تشخیص با متحان ملاحظه خود آوردند و آن سخنانیکه رغبت
 حصول آن توقعی بدشت من حیث هو هو بنظر گذشت و کور
 سواي انجام قابل تحسین در عمل داری کمینی خیری ملاحظه کرد

و با لغض اگر انجام نمی مخالف آن زیاده از ده چند موجود^{بودند}
می بودی حقا که بلا حفظ ملک بر چشم کور نمی پدید می گشت
و بر حقیقت تصور رسیدن بنگه در جای هم که ساز و سامان
ملاحظه کامل تر هم معهود موجود باشد سهیل نیست و در مهند
نوکران کینه پیش بینی نمی قوی بکار برده و اسباب ملاحظه
محقر داشته تا اینکه اغلب آن چیزها را بنظر آورده اند
که بدیدن آنها کور نمی رغبت داشتندی

معمول دیگر شافع که کور نمی جنرل در ورود خود حاجات توقع
داشته اند یعنی در صورتیکه نوکران مختلف بایست خواه
اهل فوج خواه اهل قلم با گاهی که کور نمی بر آنها توجه کامل در جای^{آورد}
خدمات میدارند و وقتیکه چشم خود تفکراتی که بر اعمال
مردم از طرف سر کرده آن خلافتی و در نظر داشته میشود
خوانند و بید درجه اعتماد تازه و خاطر جمعی در باب ریاست

در خلافت بودید اخوان کشت اما احوالیکه زیاده تر در دل کورنر
 موثر است اینکه یعنی در وقتیکه کورنر عازم با عاز سفر کشت
 غایتش انیکه روانگی کورنر بار داده او و با شکار رفتن به اطاعت
 افزون بجا آوری درخواست اصرار یافته وزیر را بخوانید بهریت
 در اول ماه جولای ساله اطیاری سفر از راه دریا بعمل آید اما
 از مباحث توقف در ورود و در خط منتظره از یورب و از وجوب
 دیگر تا ماه اکت با انقضای رسید و پیش از سوار شدن بر شیت
 بتاریخ هجدهم اکت در بارک پور مشورت کوسل سیکه
 صاحب که مکرر دله کل بود و پیش از کورنر در همان سفر رفته است
 ناخبت حاکم اول به قایم مقامی اول ایساک کوسل و به نیابت
 قلعه ارمی و بهیم شنبه کشته و بیست و هشتم ستمبر کورنر جنرال در موکیر
 لشکر کرد و بتاریخ چهاردهم نومبر بوقت مستند شدن تانامه
 بر لکنک در بنارس مقیم بود بتاریخ نوزدهم جنوری ساله

۱۲۱
وزیر ناکان پور استقبال کورنر را بجا آورد و در ابراهامارت می
بنظر اعزاز و برسم میبوائی گذاشت
کورنر جزئی استقامت دل نواب را از آرزو کی خاطر که از گرفتن
ملک متروکه که مجبوراً گذاشته بود منظور نظر داشت و به نمودار
ساختن تکلفات عزت افزا و هم برای رسانیدن خوشی
در جلد وی در دسندی و همچنین برای انگیزیدن مرضی نواب
بنابر اقبال آن مراتبات که تا هنوز هر چه تقاضا و استدعایش
باقی بوده میلان داشت و در تصویرت تا وقتیکه تاثیر بر
خود در قلب نواب موافق تصور نیافت کورنر با قدام این
امور خود را معطل داشت و بعد از ورود مکنه و صیدی ایام
کورنر استدعای شورت و تخلیه از نواب طالب گشت و آن
امور را که به بجا آوریش از نواب متوقع بود بنواب ایما
ساخت که ادای فی الفور بقایای مغبندی جمعیت افزود

برقمیت یک لک و پیه و دیگری تخفیف خوراً در خرج نواب
 مطابق اندراج یافت و رتبه نامه و تبدیل یکی از ضلعهای نوتام^ط
 از صف سرحد کمپنی از میان برخیزد و ادای شاه به علی السویه
 بمبتلعان و اقربای خویش و نیز اصلاح موجب ترکیب دست
 ساخته انگریزان بعل اوری در ممالک باقی و کردستان
 افواج انگریزی که در آن ملک به تعیناتی رسیده بود و در ^{بگاه} فرود
 بجوار لکنه و اینهمه ضرور نواب در اکثری ازین اموات
 خواه با ستم ضای خاطر خود و خواه بتصور عدم استطاعت
 مقابل با طاعت حاضر گشت و در ادای بقایای مهلتی
 طلبید در اطنان مکنونات خویش خود را دور نه انداخته
 گفت که در فرود آوردن افواج انگریزی بفرایمی متصل
 لکنه و نه ضرورتی و نه کدام فایده حاصل است و مقصد عمده
 کورنرا اتحاد عمل اوری خوب در ملک بقیه نواب بود و نواب

نیز مقرر شد که قیاس مانیز بحسب مرکز حاکم انکر نیز است اما
از در شکایت پیش آمد و گفت که بچیک اقتدار کافی در
خود نیست که کدام اراده خویش را انجام داده باشم
و از معنی نهایت رنج و غمزه ظاهر ساخت و چون بر بیان
توضیح آن امر پرداخت غایتش بطور آنجا رسید که از مدخل
ایلیچی آفت رسیده و پرول اند و از انتهای این کوشش
کورنر می فرماید که راهی یافتن از شرایط عهدنامه و دخل
ضبط و ربط در ملک که بامداد نمودن انکر نیزان و حفاظت
اقتدار آنها در او و سرانجام دینی امورات نواب کافی است
منظور دارد و اینهم به بروز رسیده که نواب را تغییر ایلیچی که فی
از و منفرد است پیش آوردند اما در یکی هم از این امور کورنر
نواب را مطلق العنان بجهت در مینصورت نواب خواه
بنفرت از اینجا و خواه حکمت عملی سوال حصول اجازت

حج و تقویض ریاست خود بدست پسر دویم از سر نو بر و آورد اگر چه
 کورنر این اراده را نه پسندید اما مطمئن ساخت که ماهر کز بر مخالفت
 این اراده نخواهیم آمد و هر گاه نواب به اعتمادانه ادای بقایا را
 بقبولیت این سوال مشروط داشت و مرضی خود بموقوفی آن
 بقایا تا ظهور این شرط مایل داشت کورنر از بس خفگی خویش ظاهر نمود
 او را بیکه بنابر اصلاح ریاست نواب کورنر مکنون میداشت
 و آنرا سبب خرابیهایی موجود میداشت بر و آورد که از کمر
 خدمت از افواج غیر مطیع در اجرای امور ریاست عاید است
 مگر غایتش نشان دادن این معنی بود که برای این علاج اصلاح
 بچگونگی از نیجال شروع شده است الغرض کورنر از جمله عیوب
 خرابیهایی موجود را از بس بیان مخته چندان بی نهایت گفته
 ظاهر ساخت که اقل مرتبه در تیمار آن بحیرت رک ریاست یا تقویض
 تمام و کمال امتدار خویش در دست کنبی هیچ ضرر نیست و وجو

از اقسام مطابق مکنون خود کور نر بر دو امر منحصر نمود اول عدم عدالت
 بجانفط جان و مال رعایا و برای گرفت و گیر و سزای کردار
 مجربان و دادرسی مظلومان و انفصال دعویهای مرافعه نسبت
 و دویم عیوبی که در امر داخل ملک جاریست و اکثر آن بر پا
 شده است از عادت قبیحه گرفتن بشکی و از تفویض معامله
 تحصیل با شخاصی که تعهد بر قوم زیاده میگیرند و یا زیر سلطه
 برسبیل نذرانه میدهند و عدم اطمینان از قول بعاقلان هر
 اضلاع و نسخ اقراراتی که فیما بین ستایر و زمیندار و رعایا و
 یافت است و افزون طلبی بخود مختاری و یا تشدد که تمام
 ترکیب این تا درجه بدرجه از عامل تا رعیت شامل است و طور
 ناقص و بی فرست در تمام ترکیب ملک و طرح نقصان آورد
 تحصیل بر پا شده است باین کلمات جزوی مطابق افعال خود
 کور نر جنرل بر مایان القاساخته اند که ترکیب عدالت اگر

بدکرد و علاوه از فوج ترکیب ملک هم نادرست باشد فقط
 همین وجوئات در صلاحیت آوردن خرابی او در او اندام
 نمودن ترکیب چنین ملک را هم در نام و هم در حقیقت کافی است
 اما در هر حال گو که در نام نباشد در حقیقت بر هر کسی که مقدور
 و طاقت انهدام آن میدارد فرض ضروری است هرگاه
 که در دین و مذهب و این قومی بر خرابیهای غیر محدود و او
 که هر چه عاید میشود از ترکیب ناقصه شرح و خراج نمود کردند
 و فی الحقیقت در چنین امور در دین و مذهب ذاتی کسی را که هر قدر قوه
 نیک خلقی و عقلی داشته باشد پیدا میشود اما از کورنر عجا
 که قیاسات خویش را بر انجام عاید در ترکیب شرع و خراج در
 اجرای عمل آن در دست قدرت کورنر مغض بود در ارجع نیست
 زیرا که با الفاظ قوی تر و صریح از چند نوکران واقف کار امور است
 پیش مجمع و کلای ریاست در ولایت در ظاهر شده

که هم در مقدمه صوح و هم در باب عدالت و هم در باره حراج
 حالت او و بدتر از کلام ریاست هندیست و بلکه حقیقت
 مساوی و مطابقش تصور کرده شود که از کورنر بخت منافر
 ملحوظ نکشت و ریاست نهگاله مشخص از مداخلت بدست میگذرد
 در میان تمام ریاست هندی شتمل بر عیوب مشهوره بود
 و به خوبیهای ذاتی موسوم نکشت بلکه مابا قرار مردمان ^{خط}
 دفتره در آگاهیه نامه دفتری و سنجیده از نوکران تجربه کار
 سرکار کمپنی دیده ایم در قیاسات آنها ترکیبات نو نهاده
 عدالت و خراج باین تشخیص با اراده پرورش خلقت بر
 طرح شده است، همیک هنوز ترقی نه بخشیده بلکه احوال
 مجمع کثیر در اختلال و پریشانی انداخت اما انیمنی گفتن
 محل راستی نیست که کورنر بر انجام مای ترکیب عدالت و خراج
 که اجرائیش در دست کورنر بود غور و غرور نمود بلکه بسیار در آن

احتیاط مرعی داشت اما بالکل فریب یافت و غیر ممکن بود بدستی بجهنم
 خویش سقوط ساختن و بریقین آوردن چیزی که مخالف آن از پیشتر
 بخود غرضی و پیش بینی در دل کورنر نقش کرده است چه ترکیبات
 اکثر نغمی نامطابق آن انجام یافت که آنرا اند نظر میداد و هر روز
 کورنر را آن مردم مطمئن می ساختندی که غرض و دور اندیشی آنها
 موافق غرض و میل کورنری بود و نیز یک سیکه به بیان قیاسی هر
 بخش می ساختندی که این انجامات عاید همه بهر و مناسب اند
 پس کورنر در محل اعتماد آمده در دل خود جا میداد که این تمام امور
 فضیلت و خوبی دارند و مطابق این به ذی اقتداران و ولایت
 اینگونه اطمینان بخشیدند که کورنر را بملاحظه ذلالتی در سفر بدریافت
 به تمام انجام بدرجه فضیلت عمده تر است در بنصورت کورنر
 نزد خود به تمام و کمال ایمان داری و بسبب ساخت که برای خلقت
 هیچ چیز خوشتر از آن نمیتوان یافت که احوالات ایشان را

حتی الامکان با حالات خلایق اضلاع کینبی موافق و منطبق سازند
 از طرح کلام سه سری و ناقص و مکرر آورده کورنر که در بیان و خراج
 ریاست او نمودار ساخته است پیشنده هوشیار خواهد یافت
 که چه قدر عدم تبعیت در مقدمه عدالت و خراج و عقاب این حکم
 مشمول بود و چه نه خامی و ناکامی در تصورات مغز او بود چه امور
 داشت می نمود و کدام داهی دیگر نزد کورنر نجیب نشاندن و دادن
 سخن نبود که او را در مقدمه عدالت گفت یعنی تقرر ساختن عدالت
 در ضلعات و عدالت علی العموم صدر بنحی که عدالت ضلع و عدالت
 صدر دیوانی و عدالت نظامت در مملکت کینبی منقرض است
 بعل آمده و دویم در مقدمه خراج ظاهر نمود تفویض تعلقات کبار
 نیک نام و قابلیت رسانیدن ما بهیانه بجلد و بی خدمت
 و علاوه بر خدمت و افزایش ترقی ملک آنها را بمنافع و نفع
 امیدوار کردن و با حصول اطمینان از اطوارشان بحال داشتن

بطریق آید و بجای آوردن اقرار است از زمینداران و کن و دیگر رعایا

معرفت عدالت صورت پذیرد

نور از جنبل در ضمن نصب عدالت احتیاج ترکیب کار گذار کو تو از

له از آن کفر قناری مجربان با ما و یب آنها عاید میشود بیان نمود

اما بر طبق معمول سرکار کمپنی تفصیلش را ایما ساخت و بر شوره ای

اجرای ضربات را بنواشتان داد چه کور نر فرمود ندکه مورد

نفضیلی ملاحظه مقتضیات ملکی مشتم میتوان شد و با اجرای آن

ریاست و حقیقت اصلی خلقت موافق میتوان کشت مبع

مخاطبت با صلاح ریاست چنین تعمیرت نمی آورند و برای

در یافت انیمینی چندان و فور بصیرت است حاجت نیت

یعنی تقریر خواهند ساخت کور خراش خاص نور اورد در اعداد

و انصاف اما از کجا اطمینان انیمینی حاصل خواهد بود که آنها

خدمت خویش بخوبی بجا آورند و از اقدار خود افعال بد را

مشعل خراپها که برای از لاله آن تقریر شده اند لفظی ندیدند ظاهر
 کورنر از نفعی غافل اند که با وصف این گونه درستی در سر کتب دیگر
 در عدالت و خراج محافظت خلقت غایبی از اطمینان است با اینکه
 این دریافت قابل تحسین و مستحسن است که هرگز مناسب نیست
 و برای بازداشتن تحصیلدار و تعلقدار و تعهد دار را از زیاده طلبی
 خراج و دیگر تعهدی های کورنر بر عدالت اعتماد کرده اند عجب است
 چه محافظت کامل در نار و پود عدالت و در دستور العمل آن پیدا
 نمیشود صاحب عدالت خود حامی مجربان گشته به جرم غایبه مند
 محافظ خواهند گردید اگر چه ظاهر کورنر بهادران مایه است که با
 و ضرورت آنهاست در ترکیب عدالت و خراج تا از آن مایه خراج
 خلایق عاید نشود بسیار کمتر اخبار حاصل بود اما کورنر تصور خود
 در حفاظت انگونه نشانی داده اند یعنی هر قسم مالیت خلایق
 و زمینداری زمینداران متعین و محدود گردد و همان حقیقت را بایز

ائمه هدی علیهم السلام و کوه که کورنیز ذکر نمیدارند را معبرض تبیان آورده اند
 این معنی صحیح و محصور بر زمین است و مقصود جناب کورنیز این
 بود که این قسم مردم را یعنی زمینداران را اطلاق و پناه شرعی حاصل
 بوده باشد و دیگران از هر صنف مردم بحقوق خود در لهو و لعبه
 نمایند و کسب آن بادای حقوق آنهاشکار مطلق العنانی سه کار
 کرد و بلکه معنی کلام و مطلب مرکوز کورنیز این است که تحدید و حصر
 حقیقت تمام خلایق محقق و مرتب گردد و کورنیز آن را فرض خوانند
 داشت که صرف محصور بر حقیقت و اجبی و نفس الامری باشد
 بلکه فرضیات و منظومات هم محدود و محدود گردانیده شود
 چنانکه فسخ آن فرضیات مکمل متوقف میشود بر آن کشت و این هم
 کورنیز فرض تسلیم خواهند فرمود یعنی این محدود را در هر صورت
 و در هر واقعه هر کس فی که ازین معامله علاقه و رابطه داشته باشند
 نبردادن و اعلام نمودن منجمه و اجبیات و لوازم است و بالفاظ

دیگر کورنر نهادن این مطلب را بخاطر آنکه فرموده اعلیٰ در بند ظاهر
 آن محدود است طرح کرده شود تا تمام و کمال شهر و کشور
 در هر جا و هر مقام بنوده آید تا هر کس از تعلیم و تلقین این معنی
 بخوبی دایره آید مگر به گناه خدمت کورنر عقیدت خود و عنید
 خویش را در عظمت و شوکت این دستور العمل و احکام و احکام
 او را بیک جا در کتاب احسن التبیان بمجدودت محقق
 ساخت پس معلوم شد که بجه نفع و چه درجه بی خبری و غفلت
 داشت که آیام عدم حاجت و ضرورت لایبسی بجا بر اجرائی
 انصاف و عدالت بقور اجرائی دستور العمل و قوانین در آن
 اضلاع و بان نواح که در تنصیف خویش خراب کورنر داشت
 و هم در وطن او موجود است یانه
 تمامی امور را کورنر تا آنجا که میدان و وسعت خیالات او باصلاح
 و درستی مملکت او دمی رسید انصام رسانیده لکن او را در آخر

عظمی در رسیداشت کورنر خزل و طلای مرسوله بهو یکم را حکم
دارد و بگوید که در شهر نبارس همه با حاضر باشند چون همه یاد نبارس
خود را رسانند و کورنر بسبب بعضی معاملات فرصتی ندا و بسبب
مجبوری گفت که انفصال دعوی یکم صاحب در اینجا بنظر رجوع بعضی
مقدمات ممکن است گفت که فیصله دعوی این مشکل است و دعا
این در اینجا هم در تعویق افتاد و یکم از یک معاطه در تعطل مانده و
مراتب پیش آمده مقدمات جناب یکم صاحب بدیهه مقدمات ریاست
انگیز یعنی هر کار عظمی در این چندان مناسبست و قربت حاصل است
همواره با سر کار رؤسای امانی او و که او را هر نوع در ابطه
دو سابط تحقیقی با هر یکی از باب حکم رانان اینجا خویش و ندی و قرا

آنها که بیان آن منجز و روایت است ~~و ملازم خط کنند~~
 لهذا بسبب اختصار بیان ~~و~~ ما را آن باعث گردیده است یعنی
 چون سوال جواب از وزیر در پیش کشیم بطور مستقیم
 ولی ساختن کمین را ظاهر نمود و مقصد یکم باین غرض کامل
 سرکار عظمت مدار از دست تنبیه که بکبر فتن مال تعرضی در
 خود را گذاشتن بوده است اگر چه بتفریق این مالیت شرع
 ملکی و روش عالم بایل و منافعی بوده چه در شرح مستر محمد
 ثبوت یافته است که بیس ملک بر مملوک رعایای خویش
 حقیقی دارد و کورنر حبل با بضاف سیاست مدنی موقوفی ملک
 بطریق تواضع یا بطور همه برایت غیر اوارخت لیکن در جای
 داشتن قبول این همه هم متوقف است و برانمیغ دلایل آورد که رتبه
 بلند یکم علاقه بزرگی او که از نواب حاصل دارد حالاتی است که

لشکر است درین صورت ~~حکایت~~ حکایت حکیم با عطای ملک در آن
خود هر طور که منظور است بجز نقصان سود و بهبود ریاست جایز
نشده شود و ترکیب مخصوص دوستی واقعه فیما بین نواب
و کمپنی در توافق متقرره حکم دولت خود را در وقت رحلت
کمپنی بیع شده نقصان بود و بهبود ریاست او دینی آرد
و مقابله فیما بین ~~خود~~ در باب ملک حکم و در فتوای
که از همین صاحب اشتها یافته است (ظرفه تر واقع است
یعنی بر تعلیم خود همین صاحب اتباع اجازت نواب گرفتن
آنکه حکم یکم بنا نهادند و همین تعلیم را تقریره بوقوع آمد بلکه پیش
از بزرگ پارسی بی جرمی ایشان ثابت کردید خلاصه این ^{تفاوت}

خاندان و متعلقان خویش را ~~در~~ انجام مطارحات ~~نموده~~
نواب و شاهده طنیت نجل او محک میبازد
مستنبط میشود که نواب معاملات پیشینه کورنر باریش
خود در خاطر داشته که هرگاه بجلد وی بعضی فوائد سرکار کفیه
اجازت تاراجی مال سکیم و خاندانش برپا شده بود و در
در حصول تدارک عوضی ~~که~~ که تعاضاتش در پیش ~~بود~~
ست اجازت را از نظری می گذاشت و مرضی خود را با انفضال
ابطال می داد پس درین ماده بخش خاطر کورنر با انفا
مفصله ذیل بروز یافته یعنی وزیر بطور اقرار است
در سوال کرنیل اسکات در جلد وی تفویض ملکی مذکور

غبت این معنی بنظر کسی داشت که شش بر فریب و ناسازگاری
بجمله این اجازت از نام کسی مد نظر سیاحت پس در چنین
امور غیر از این نیز به چشم غائبی وافر در دل کور بر این دلایل ظاهر شده
است و اراده دارد صاحب حرف بقبول سوال بگویم اگر
بار دیگر از طرف بگویم تازه کرد و محصوریت بلکه بگویم را حرکت غنیمت
سوال را نرو و بی به قدر که امکان دارد و هر طور که مناسب باشد
بنظر است مورخ گوید که در هر یک از این بیان زبان
نشاده اند بر حرکتی که از یکی منجمد پیشیان او که مختار بود
بعلل آمد و از آنرا بدلائل تقریر کرد و همان حرکت را بعضی اشخاص
عمده افکن هم بر گزیدند و بی حرکتی او بر این حرکت با تفصیل
عدالت با پادشاهت به پسندید کی اقرار گشت

ما بین درین روزها تراجمت چنانچه در طریقه مذکور ظاهر
بجای رسمیت و زیر در ملک است و اینست و کس اینست
حکومت ولایت در این خط که بتقرر عهد نامه آگاه کرده
و جو ماتی را که بر دل کور شر الفیله یعنی محمول کردن مانتقدار
غیر معمول بر اینی خدمت آن کار نمی شکل غیر محدود و قایت
مخصوصه داشتن برای سوال جواب از نواب است
مسترد لژی غیان کرده بود و رعب و ضبط هر چه ولژی
صاحب را از حصول مراتب ما حاصل است بیان ست و نیز
امید خود ظاهر نمود که در هر یک از آن کم هم منقده را
نبد و بت ضلع اسلیمان در جبر رسد که باز حاجت مانند
ولژی صاحب در آنجا نباشد و مجاری امور ملکی عنقریب
بنا شود که در بنارس حاصل است
مقدمه بیت نهم تامل کورت در نوکری ولژی

لذا غرض مفصله سبب علم استقامت بخود بر حقیقت آن ظاهر
ساخته آن گفت که بر ما فرض است که بر تقرر و لزومی که سکتی خانگی
کورن برآورده و از ذیل نوکران کمینی خارج بود الزام داشتن
تقررش ایماهی جایز ندارم گویا در حقیقت حقیقت موجب
نوکران کمینی که پرداخت آنها بر کورث در کمر آن واجب شده است
غصب نمودن آن و مستحق العمل باریمنت را هر چه بصراحت
بدادن عهده ملکی نوکران کمینی در بند از بل قلم مقید ساخته است
فسخ نمود در این صورت حکم کرده میشود که و لزمی را فی القود
موقوف سازند و همین خطر را نور خه نوزدهم اکتبر است
حسب دستور نزد امینان ارسال گردانید
مقدمه ششیم رد کردن امینان کورته

مین بمان خند. سبب خند و سبب خند و سبب خند
نه هیچ نوع حرف برتر از حرفی که با لفظ سبب و وجه
بر زبان نباید آورد یعنی باید که خدمتی که ولزلی صاحب
سپرد شده است آن خدمت از خدمات کمپنی معیار دلی و غیر
نه و دایمی هم نیست بلکه غیر معمول و ماحضه‌ی باقی است و در صورت
ملحوظ نشود که از نیعنی حقوق نوکران یا دستور العملی که بر
تسلط سخن بر کار مقرر کرده است نسخ شده باشد دوم
چون حاجت برای خدمات غیر معمولی باید استوار باشد
اشخاص علیجه از علاقه کمپنی ضرور بوجود آید سوم اگر با
چنین حالتی باشد پس انتظار و جومات کورتر پیش از صدور حکم
مناسب است خاصه چون که ظن غالب بود که ولزلی پیش از آنکه حکم
برای عزل آنها برسد از خدمت خود استعفا داده باشند
و چه که ولزلی صاحب از نیعرضی بحصول هر قسم خوابد زیاده

بدینجهاد ایچیش را میرسد کالت لیسکتی افکار کرده باشند
 تبارخ سیزدهم مارچ ۱۸۹۰ کورنزدی اقتداران و
 با افعاط هذا تخیر بر ساختن که من بعد حسب تمام بکورت اطمینان
 میدهم که بندوبست ضلعها سده بان درجه سهولت و خوش
 که هر چه از توقع کرما کم من زیاده بوده است بوقوع آمده است
 مقدمه سی و یکم آمدن فرخ آباد در دست کینه
 بدانکه درین عرض کورنر باخذ مقدمه دیگر ماورای ماضیه توجه
 برکاتش بر این بود پیشکشی که رئیس فرخ آباد بریاست
 میرشاید و بزرگان این رئیس از دست ملتجی گشته در حفاظت
 سرکار کینی به جبال انیکه روسای او در دل خویش بوس
 اخراج ایشان می نمیشد می متمتع بودند و ملک فرخ آباد از کنار
 سمت مغرب کنکا متصل حد شمال و مغربی ملک او و محیط
 بود و او وسعت آن بقاع و بچکره در طول و ثلث آن

در عرض هر قسم تحصیل ده کت و پنجاه هزار روپیه بلیازنی مدیدند
و در هر چه در تقویم سرکار کینی بخسیده بودند هر حصه اکثر این
احاطه داشت و برای انقضای سنوات که از مدت مدید مابین
روسی او و فرخ آباد می بود عهدنامه در ^{۱۴} سال ۱۲۰۴ تمام گردید
و در ضمن آن اقرار شد که نواب فرخ آباد کدام جمعیت قوای
سوای آنکه ضرور باشد برای جاه و جلال ندارد و نواب او
یک پلشن سپاه خویش بنظر حفاظت ملک و ذات نواب
فرخ آباد متعین سازد و نیز عهدنامه بر این معنی منطبق است که از
سبب بودن جمعیت نصف الدوله نواب مظفر جنگ ^{۱۵} رکت
چاه هزار روپیه در جلدوی تمام رقوم هر چه اصف الدوله ^{از فرخ} ششم
آباد در حق وزارت میکردت خواهد رسانید و در همین وقت
رعایای نواب فرخ آباد در اختیارشان خواهد بود و سه کار
بخمال محافظت نشاندن ایلچی هر فرخ آباد تقویر ساخت و اجرا

لایحه ای که در این بطوری منقبط گشت که امر آباد کوپس کر نو پس
 در خط خود سلطان خود بولایت پان ساخت که نزد نواب خان
 که بچگونه آن اقتدار خود اعلیٰ خشنی بخش صلاح و عیال
 پر دشت ساخت از بین ناگوار تصور است پس هرگاه آن اقتدار
 یک پنج هم غایده گیتی را نرسایند و صبح وجه یکنامی برایت
 هندی نه افرو و نظر آن این حاکم عالی مرتبت در شد و قرار داد
 که ایلمی انگریز از فرخ آباد موقوف کرد و بجایش دیگری هم در آنجا
 منصوب شود و این نواب مظفر جنک بسبب ثبوت خون
 بدین حکم نوبت رسال شد و از حکم وزیر مقید گشت و بر سر دیگر
 نواب فرخ آباد مسند نشینی قرار یافت و در آن عهد او سن
 طفولیت بود و تقریر و بی عهده می خدایان معظم تر تصور کردید
 که تقریر آن بر نواب وزیر نگذاشت و مسند عیال و عیال
 خود پر دخته عمومی نواب نوجوان را که پسر جوان بود منتجب گشت

در قبضه خود طالب شد در ضمن تحریر احکامات بولنی صاحب خود کورنرگاه
ساخت که حالا وقت آمده است که لشیر طغوررت عمل و دخل ملک
نواب بنواب گذاشته آید یا تسلیم آید یا بر سر کار کمینی است دعا
کرده شود

کورنر بهادر بولنی صاحب تحریر کردند که خواید آمدن ملک سربکار
لینچه هم بنظر کلیات و هم بنظر حصول زرعیان است مورخ گوید
گذشتن این ملک به درارت قدیم نهایت تر تا ملکت چرا که
نواب دوی عهد او بخود غرضی خود بدنام کرده بود و بجا است
که او نیز دوی عهد را بدنام میخت اما بگفته دوی عهد اعتماد
و برگشته نواب هیچ اعتبار مرتب نیست مورخ گوید
دو تفرات در اینجا قابل انعکاس نیست اول اینکه هر چه بر دل
کورنر باعث افعال ایشان میکرد یعنی ماهمه مایل ایم بروز
اعتماد خود بران سخنان که موافق رغبت مامی آمد و در دنیا کم مردم

بود و آمده اند که مقدمات چند را بر تارکی منافی خواش خود
 رید خلعت تا بلیت اعتبار می پوشانند دوم اینکه که انجا
 کیشانی دیگر است در تعلیم که کورنر هم از دلائل و هم از کردار
 ظرف و عجیب خود و عطا و مندی جهانی داده است یعنی هرگاه
 رئیس بصفه بد متصف باشد یا عاقل در شش تنج باشد
 یا چند آن قریب یا استعداد بد داشته باشد پس اخراج آن
 رئیس عمل آید و اقتدار همان بحین کانی که از آنها توقعات

بجاری خوب متصور است بنویس فرره شور

نباید فهمید که کورنر این تعلیم را با حاطه تک بر بنای طبع خاص خود
 طرح انداخته اند بلکه این تعلیم مستوفی اندیشی و فیل تعلیم گرفته
 شده است یعنی همیشه شاه قوی : خراج شاه ضعیف حقیقی و از
 علی الخصوص اگر از رول در تبه در رقبت و طاعت خود داشته اند
 و در خاطر آن قوم میگویند که محاربه می شود و در پیشگاه ضعیف

احسن تر می توان شد پس اخراج ضمیمه لازم است

الغرض ولی عهد در مقام بریلی که آنرا لفطه کورنر دارالاماره
 خویش قرار داده بود به ستم برین ^{حکومت} چند روز پیش از درو
 نواب فایز کشت و لفطه استفسار فرمود که کدام ترکیبی بعد از
 ملک برگزیده است لفطه می نویسند که اولاً ولی عهد به بیان
 قیاسات خود از بس که نیز نمود و سرسری بر زبان آورد که
 بدر یافت این امر که در حق ملک چه قبیح و چه حسن دارد و میسر
 اما گفت که هر چه انتظام از پیشگاه کورنر مناسب خواهد کشت
 در آقبال آن استرضای خاطر دارم باز لفطه باز در اصرار اند
 این معنی را بولی عهد ظاهر کردند که بدون ایجابی خلاصه دو اشکال
 معاشرت فیما بین ما و شما اعتماد باقی نخواهد گذاشت ولی عهد
 خواست که از نشان دادن بچیک قیاس خویش خود را
 معذور دارد و گذارش ساخت که اول هر الحاقی ^{مقصد} سازند که

سه کار عظمت مدار چیست نخست ^{نقطه} میگوید که خوانان نبودم که اول
صورت تفویض تمام اقتدار فوج و ملک بدست کمپنی از زبا
ولی عهد تراوش سازد و اصرار کردم که عنذیه خود را در باب
ترکیب برگزیده عملداری آینده منکشف سازند پس ^{ظالم} ولی عهد
ساخت که ترکیب بدل من قرار گرفته است یکی از ان ^{سخت}
که مرجعیت ملک در دست ما قایم ماند تا آنی که نواب غسان
ریاست خویش بعد انقضای آیام طفولیت در قبضه قدرت
خود کرد سوم اینکه اکثرینان ریاست را در دست قدرت
در آرنه ^{نقطه} درباره ترکیب اول جوابی داد که ^{نقطه}
نواب آنرا غیر ممکن ساخته است و صورت دوم این است
که اگر صفات نواب مطابق کفنه شما درست است پس انصرام ^{علی}
از نواب کجا توقع کرده شود پس صرف همان ترکیب سیومی ماند
یعنی تفویض ^{نقطه} تا آنکه تمام اقتدار ریاست فرخ آباد بکمپنی بعمل آید

و در نزد صاحب آن مکاتبت مرسله نزد کورنر گویند که در همین موقع
 ظاهر کردم که کورنر را از مدت با خیال انجمنی پیرامون خاطر است
 که اجرائی همین بند و بست طمانیت تمام محققه داران را خواهد بود
 و خوبی و ترقی ملکی را با بسایش و رفاه محفوظ و داریم قایل خواهد
 دشت مورخ میگوید که لفت و بی عهد
 اکنون مطمئن کرد که معاشی معقول برای تمام علاقه داران خواهد
 یافت و خاصه در صلاح و فلاح شما قصوری رو نخواهد داد
 ولی عهد جواب داد که مرا از سه کار کمینی اعتماد کلی حاصل و با مثال
 تجویزات کورنر هر طوریکه در اختیار من خواهد بود حاضر
 الغرض در وقت ورود نواب در بر بلی حاجت اصلاح داد
 در عملداری ملکشان و صورت ترکیب آن که تجویز ساخته اند
 بیان کرده شد نواب التماس نمود که این سوال نزد مانوشه ارسال
 شود چنانچه نزد نواب الفاظ مرقومه ذیل فرستاده شد یعنی

نواب بر مسند بزرگان بنجام حجت باشد هر طریقه تفویض کار بر داری
فوج و ملک اضلاع فرسخ آباد در سر کار کمپنی باشد قایم داشته خواهد
دار زر قم تحصیل بعد از بی زخم پیشکش کمپنی و خرج ریاست و اخراجات
یک پلشن سپاهیان معاوضه فوج و بی عهد هر چه باقی خواهد ماند
بی قصور در خزانه نواب رسانیده خواهد شد مورخ کوید
که طرح این کلام در اینجا طرّفه تر و رقع است یعنی نواب بر مسند بزرگان
بکمال عزت در صورتیکه کار پر داری و حکومت ملکشان از نواب
با بکل و مدامی گرفته شود قایم خواهد بود و نواب بحالت اشخاص بی متدد
معذور خواهد ماند و فقط علوفه خوار ریاست خواهد گشت یکدج
نازه حکمت عملی از وقت سواحل اخراج که از نواب بکنهو بعل
آمده بود در ترکیب بیانات اینجا حاصل ساخته نواب فرخ آباد
بکلمات متخلّذ آما بالفاظ در میندی شکایتی آغاز ساخت و
که صورت تفویض ساختن ملک فرخ آباد درست کمپنی مرا حالی

و در بجا آوردن ارشاد جناب اهل کسالت و مقدورند ابرار آنجا
 روشن دهوید است که کورنزد آیام خورد سالی ملک بنیابست
 خردمند خان تفویض فرموده بودند و اکنون که آیام خورد سالی انقضا
 یافته است توقعی میداشتم که ملک من در قبضه ما خواهد آمد اما چونکه
 این سوال از من کرده شد با کل متخیر ام که حکیم اگر من ملک را در کار
 کمینی حواله سازم تمامی اقربا و همه یکان ما و تمام امر خواهند گفت
 که سرکار کمینی مرا اینقدر نالایق یافت که دادن کار پر داری ملک
 در دست من مناسب تصور فرمود و از زانکشت غائی و ریشخند غلامی
 تا چندین پشت محفوظ نخواهم ماند و اگر بنا فرمائی حکم جناب میبارم
 پس منافی تمام روشن مقتضای وقت و مخالف اطاعت خواهد
 موج گوید نواب باب التماس نمود که سرکار کمینی ملاذبی از طرف
 خود بطور ایدین بر ملاخل تقرر سازد که در حقیقت حال تحصیل را این
 دریافت کرده باشد بلکه سرکار کمینی بنایان خویش برای عمل آورده

و بارسل شکش مقرر شد و همچنین بشمول عمال فرخ آباد بدیهت روانه نمود
 باشند گفت که در نیکی و مروت مرکز جناب هم حاصل خواهد شد و نام
 و حرمت من در خلقت سیر باقی میتوان گذشت چه تا امروز تمام
 مملکت مندا حدیث است که بی تصور از الطاف و عنایت کمین محروم
 اگر من هم مقصود خویش در او نبرم حاکم در لطف و مکنی انجناب
 نمیتوان شد لفت کور نرفی الفور جوابی داد که این سوال شما محال
 نمیتوان رسید که مطابق مرکز کور نرفی تفویض کردن ریاست انجام
 مجوز حاصل نمیتوان شد و لفت آن سوال مجددآ با بر تمام
 در پیش ساخت که نواب را بطبع سلیم دریافت خوانند نمود و
 باز جرات ساخته گفت که عجب است که بدست ساختن خرابی کدام
 دیگر درست نمیکرد و نواب سوال کرد که تفصیل مداخل مطالبات
 و بقایا که بعد وضع برای معیشت باقی خواهد ماند داده شود از حساب
 که داده شد منو بوم شد که نواب است و در هر رسید و

شش روپہ ہر سال خواہر سید نواب حسین تاملی پیش نکرد اما بعضی سوا
 محقر ہر انچہ گذرانید بخوبی در معرض قبولیت امداد عہد نامہ چہارم
 چون آنکہ کہ از ان ملک بدامی با کمر نرین مسلم شد فیصل یافت
 اما در عوض بقایابی مداخل رقم مقررہ یک لک و ہشتاد ہزار روپیہ
 نواب البیانہ مقرر گشت

لفٹنٹ گورنر کمپوٹر جنرل دریا میں حقیقت نامہ می نویسد کہ ضرورت
 کہ ابن امر اطاپہ سازند یعنی خردمند خان ولی عہد دریم ساقی
 ملک سچ امدادی نرزد نواب نکرد اگرچہ بوقت ورود خود در
 عندیہ خود را در ضرورت گرفتن ملک اقرار کرده بود و مرا ہر دم
 از اعمال نواب خاطر جمع می شدہ است اگر نواب را مردم بر رایش
 میکذاشتندی مرا یقین است کہ او موالات کو انرا بتامل خری
 قبول میکرد و نواب ہمیشہ میل خویش را باقبال منظرہ کو نیز مبالغہ
 نام بیان ساختہ مورخ گوید اسامی کہ سران حاجت اخذ

طرح شد و آن صفت بد رفتاری نواب بود پیش از اختتام این امور
 غلط نمود لغت کور نمی نویسد که او را که این معنی خاطر جمعی می باشد
 که تفویض ضلع فرخ آباد صلاح و فلاح نواب کمتر فایده رسانیده
 از آنکه بسر کار کمینی رسانیده شد یعنی پیش از روانگی از ملک مسکه
 از نواب ملاقات کردم و نواب شایسته خویش را از آن بندوبست
 که وقوع یافته است بیان کرده و ظهور صورت ترقی حالات و تحو
 نواب با مجمع اقربا و متعلقان معتبره نسبت حالت آن وقت
 ظاهر این نواب که در آن وقت مقدمه فرخ آباد کبار بر داری خرد
 عمومی شان جاری بود نمودار گشت مورخ گوید نظر کردن
 بر تعلیم پیش آورده ریاست انگریز در هند بالاتفاق از بس عجا
 یعنی هرگاه آنها حکومت رسی و خواه نواب او و خواه فرخ آباد
 خواه کرناٹک خواه راجه پنچا و رطرف خود کشیدن مکرور دارند
 آنوقت ظاهر می باشد که آن رئیس راج یک نقصانی نرسیده و فواید

بر فواید حاصل ساخته است در صورتیکه ممرعاشین معقول بطور اشخاص
 بی حکومت جاری داشته بود آیا سرکار کمینی و نوکران و اوقاشین تعلیم را
 بر وسایع بنده منحصر داشته با دامن وسیع تعلیم عام بر روی تمام عالم در
 سرزمین گسترانیده اند امری که بار استکی ملک موسوم گردید و بر
 آن کورنر لفظ خاصه مقرر گردیدند خدمتی بود بزرگ که بجا آوری آن
 بر سر خود واجب است و نیز توقع بجا آوری از ایشان محمول گشته بود
 آن این بود است که سلسله کار خانات انگریزی را ب حصول مدخل
 محرک نمود یعنی عاملان جابجا ارسال گشت و بعد از دریافت کامل
 که از تجسس و ملاحظه خود بدست مقدمه استطاعت و مقدور مال
 گذاران که حاصل کردند تشخیص ده بدی و قول سه ساله داده شد
 و در بعضی ضلع که در آنجا ویرانی موجود بظاہر بسبب هویت اصلا
 میتوان شد گرفتن حاصل سه ساله با ستاده بفرگردند و علاوه
 سایر موهوم حصول را بدارای و دیگر بعضی محاصیل بلفظ کورنر

بهمان تکالیف که فتا یافت که از باعث همان تکالیف در ننگاله
 سبب متوقفی گردید یعنی با وجود اخراجات بسیار تحصیل از نیت
 خلایق و عدم کفایت سرکار متصور بود و بابت محصول و راهداری
 مسدود داشت و در عوض از محصول بقبر نیکه که در گرمی تقریباً
 باب ننگ در ملک مسلمه در سرکار معرف رقم محصول میداد
 و سوداگران آنرا و اضلاع می بردندی و نفیست کورنر حال
 این سوداگران چنین نگارش کرده اند که اینها چند کس از آن
 مقدور و با فوائد اتفاق کرده حصول تعهد و تعیین نرخ ساختند
 سرکار ننگ فروشی در قبضه خود داشت و نفیست کورنر نفع ریا
 شخص ساخت میگویند که بدون انداختن قیمت افزون
 بر خریداران باز به لک و پیمه سالیانه محاصل خواهد شد و نفیست
 خود را بسیار در بند و بست محاصل تجارت ملک مشغول داشته
 و این گونه سدی نبود بر جنبه که پروا انگلی گشتی از آن ملک تا کما سها
 برقع

برقع خرابها دفع نکرد که تجارت را برین دریا همان خرابی باز داشتند بود
 و آن ذاکه و محصول را اهداری است لغت کورنر معامله تجارت را
 جلا و ترقی دادن متوقع بود و الله مباد که یکجا از شهر بزرگ زیارتگاه
 مردم است او را در شرق و مغرب هند فرودگاه مال تجارت مقرر
 کردن منظور نیست امینان که برای انظام ملک بخرمیت
 کارپردازی بطور مددکار لغت مقرر بودند بعد الت و ایراد
 و ایل و شش منصف بعد از حبش برای نشستن در عدالتگاه
 در شش جایگاهات بزرگ تقرر یافتند

مقدمه سی و چهارم گرفتن سانس و پیکار و لغات اینجا
 در مملکت تازه چندین زمیندار بودند که آنها هم معمول ریاست
 هندی یکنوع حاکم اضلاع خود بودند و از آنها بخر گرفتن سانس
 سابقه از رئیس اینجا تقاضای دیگری نمیکرد و بعضی اوقات
 جمعیت آنها در آتام جنگ با رئیس امدادی هم میکرد و در سال

قبضه کارکنی برین زمیسه اران حرف بسته عای همان پیشگاه نور
میدادندی محصور ماند و در سال دوم از باعث جزئی تبدیل گشته
شده راجه بکونت سبکه نامی که دو قلعه یکی سانسینه و دیگری بجای
در قبضه خود در شتی دست هزار سباهی به پیش بود صورت
نجات خویش نمود ساخت و هر چند او را نهایشی بعمل آمد که در
مستد عیبه چگونه تبدیل و تغیر متصور نمیتوان شد و عدم طاعت
شما سبب اخذ قلعه بایم خواهد شد و گرفتن هر دو قلعه از راجه
مذکور از امورات معمولی بهم و عظیم تر فهمیدند چرا که این قلعه
او را نهایت قوت میرسانیدی و نیز بر نهائی و دیگر باغیان هم
می بخشیدی تباریخ دوازدهم و سیمیه الفستق کرنیل میرجا
معه جمعیت چارتر ب سوار هندی و چار طین پیاده هندی و توپخانه
مبافت یک کلاه در قلعه سانسینی فرود آمدند و بلیر صاحب مانا
محاصره پیش از هفتم ماه مذکور طیار نکرد دیدند هرگاه که نفاصلت

از قلع سلامت کو پنجه که واقع بود تبار پنجه پست هشتم اهالی قلعه اول توپخانه
بر فوج اکثر نیزه بمقابله شان آمده بود علی التواتر سر کردند و تبار پنجه سیم
بوقت شام باغیان خود را انگنده بر سلامت کو پنجه رنجسته کمر نقصان
ضروی یافته شکست خود را دور کشیدند و تبار پنجه سیم صغیر سی
یکه از روستا قصد رستم بهمانوقت با جمعیت کثیر سحابت توپخانه
خود حمله دیگر بر سلامت کو پنجه قلعه خود که من آنها بود واقع شد
اگر چه بعضی از دشمنان با یلغار بر بر سلامت کوچه در رسیدند اما
زود بنا کامی بر گشتند و مورچاها قلعه شکن و هم مورچاها از پهلو
طیار شد و شب چهارم جمعیت را زیاده کردن برای خفت
دادن راجه ضرورت یافت یعنی رجب چهارم سواران هندی
ویلاژن دوم از جمعیت هفدهم و پنجم کئی از یفها و کشتش رجب
کو را شامل شدند و از نر بل میجر عززل سر جان بر سر بردیک آنها مامور
شب چهارم نفست کرنیل بلیر صاحب تصور کرد که دیوار قلعه

رفتن است و پانزده گینی از پهلوان شهاب که ده برای حمله نمودن پیش از طلوع
 صبح حکم یافت کرد و اول بطرف سمت دیگر قلعه حمله مغالطه دهی بجای آورد
 و اما بی حمله با این قلعه فرود آمده زینده تا قایم کردند اما آنوقت
 بدریافت آمد که از باعث عدم ملاحظه بر عمق آن پاهای زینیه
 در کل لا فرورفت و با وجودیکه زینیه از پشت هم چند دست از طول
 ضروری کم بودند خلاصه بعد از کوشش لا حاصل به بالا رفتن بسیار
 تا پانزده لمح بر زینیه تا قایم مانده ضرب لمبی توپ اندازی سکین
 میخوردند آخر حکم برای بازگشت شان فایز گشت ده کشته و چیز
 زیاده از ده حصه مجروح کشته مراجعت نمودند
 سر کرده فوج کل برای امداد به نسنی با رجعت دیگر فایز گشت
 و تبارنج سی که در حمله او را ن شریک شد و حکم داد که سلا
 کوچه را دو صد گز متصل قلعه برند و هر قدر ممکن باشد از هر طرف
 نمایند تبارنج هشتم ضروری باز از متصل قلعه را بتصرف آوردند

و اهل قلعہ محافظت آنرا بکمال ضعف نمودند مگر ریز و دوم باز بکرفت
 آن عزم نمودی بسدول داشتند اما تیغ نشان نبرد تباریچ یازدهم شب
 هفت ساعت رفته المانی قلعہ بیرون اظهار کردن قلعہ را گذاشتند
 هرگاه این حادثه معلوم گشت چند سوار از عقب نشان دویده بمحصل بعضی
 و ایدر ایدر آمدن از قلعہ بجا کره فراموش گشتند و راجه در قلعہ خود
 که در سردم میده واقع بود داخل گردید جمعیت مردم تباریچ سیزدهم
 فروری فایز گشته به قلعہ ارجا کره پیغامی داد و او بخالی کردن
 قلعہ اجازت آفای خود انکاری ساخت چنانکه موسم مخالف بود
 و هم مورچان پس از صبح تباریچ میت یکم صورت طیارنی گرفتند
 به شام تباریچ میت هفتم فتح قلعہ امکانی متصور گشت بوقت پنج
 اراده حمله میداشتند می مگر بوقت شب که هر یک و دو باران
 داشت احشام قلعہ در نظر آمده که قلعہ را خالی نمیدانند اگر چه بسیار
 مقتول گشته اما تمامی سر کرده که اگر نخیه جان سلامت بیرون بردند

۱۶
و نقصان کار هر چند در آیم محاصره قلعه جزو یک شت مکر لغت ط کر نیل
چپ صاحب که بستر کرده بود با قابلیت از آتش افتاد و در باره خانه
قلعه بعد از گرفتن آن علی الصباح سوخته جان داد

در ماه مارچ عهده امینان که برای بندوبست بوقت ضرورت
مقرر بود از ملک سلمه موقوف شد و ولزلی صاحب هم از عهده
لغت ط کورنری استعفا داد و فی الفور بولایت روانه گردید
و در خط مورخه نوزدهم نومبر سلمه فی اقتداران ولایت اطمینان
و تسلی کلی این گونه بیان ساخت که چون شروط عهده نامه را بشنا
می آریم میدانیم که هر گونه ترقی خواهد داد و به سود و بهیچ وجه زیان
کمینی محافظ خواهد کرد و بلکه آینده زیاده تر سر انجام دهی کامل را
انصرام عمل نیک که انجامش بخوشی فلتاق متصور است خواهد نمود و صاحب
حکومت در آن خط ای نویسد ما خط خود را بدون بیان کردن خاطر
جمعی خویش مختمون نخواهیم ساخت یعنی ملک سلمه تفویض یافت و بندوبست

بنقد رکنی از مرور ایام به سر زانده که حالا بدو اصل شدن در حکومت
 ننگار فایده پیدا کرده است و بر کاری نه بهری و نه بی صاحبی که
 نامور شده اند ظاهر بهر اوج و دوری کار مفوضه خویش بر سر کرمی و بی
 بهر بسیار آورد و اندک و تند و لبست داخل را فیصله سال نموده
 است و اینده هم می باشد و حقیقت نامه گذار آینده و اینصا
 به روی خود و انتهای و کالت خویش در باره محاصل صنعهای بالا
 انکاهی دانه مطمئن ساخته است و ما را در بیان تحسین و تفرین
 بجلد و خدمتشان خوشی حاصل است و حقا که در سجا آوردی
 خدمتشان که حقه ممنونی خود را اقرار میسازیم چونکه طمع پر دانه
 باظهار مبالغه فواید در امور مرجوعه خویش باز نمیدارد و دوری
 نیست از کار پر دانه هند البته فواید مخصوصه را در ولایت
 جمید به بیانات خوش آنیده بنابر جذب پیلان طبایع از بس
 سازگار می باشد پس همین است دعا بازی که خلایق تا حال از آن

نیز یکسایه طور کاملاً نبوده است که در خزین در کوسل در خط مندرج
 بحقیقت مداخل موسوم صاحبان ولایت مورخه پنجم
 اکتوبر ۱۳۰۳ مینویسند که لارده صاحب بنزله کورث اکتوبر
 داد که درستی این امور مرجوعه به کار پرداز و وزیر صاحب
 در اصلاح و ترقی ضلعتا مسلمة ظاهر اتمام و کمال تصدیق یافته
 خصوص از دریافت آن آسایش و رفاه که اکثر خزان ملک
 جاری است و نیز از معمولات مداخل سال اول سهلاً و مساوی
 بندوبست رساله حاصل شده است پس ازین قسم احوالات
 هر کس را بخاطر خواهد رسید که از بس آسودگی و اطمینان در
 رایج و جاری است مورخ گوید حالاً نظر بر حالات یلیقه
 باید کاشت که پیشان خدمت منصفی و کوتوالی در ضلع اناود
 در ماه فبروری ۱۳۰۳ مامور شد و تا ۱۹ در رجاء قایم ماند
 و از مغربی الیه بر سبیل شهادت طلبی متقابل به مجمع و کلاهی رعایا

بیستم چون شده است تقاضای راجع آمد یعنی آیا زمینی داران و هر
 از عاید که آیامی که بکار منصفی و کوتوالی شما مامور بودند بطرف
 سیاست و مرغبتی داشتند یا نه داد که در تصور من منظر علی العموم
 عاید بر ضلع مابطرف سرکار کمپنی بخوبی راغب نبودند باز سوال
 شد که شما می آید که اگر آنها را فرصت خاطر خواه دست
 آماده بغاوت خواهند بود یا نه جواب داد که در زمانی که من
 مامور بودم بر آئینه نگید و مرتبه پورت بغاوت هم نمودار شده
 بودند سوال در آیام سکونت شما در آنجا خلایق آنجا کم و بیش
 بطرف سرکار کمپنی میلانی حاصل گردید یا نه جواب در خیال من این
 است که هر چند از پیشتر کم رغبت بودند اما پس از آن بسیار
 کم میلانی داشتند سوال این بی رغبتی را از چه باب تصور
 می سازند جواب از سبب عدم استرضای ایشان با جرای
 قوانین در ملک آنها را محکوم ساخته است از آنجا این

پیدا شده است سوال این معنی اکثر در زمینداران یا کل کلان این انجا
رایج بود و خوب است و دیگر کلان بدین که در روایت
زمینداران که حاکم اختیار آنهاست می برانگیزد و خوب است
عین خوب است در زمینداران است سوال در قیاس شمس
زمینداران در زمانی که طایفه در اطاعت نواب بود
خود را حکام با اختیار میدادند و بر طبق این اختیار عمل می نمود
جواب بلا شک خود را حکام با اختیار تصور میکردند و غیبه
مورخ گوید هرگز این معنی عاید نیست از این که بر کار معنی بی
زمینداران و انساب این چه آنها بگم شدن اقتدار حکومت
خود را ضعیف نبودند و اگر اقتدار در دست شان می ماند از
نیک عملی در ملک کجا جاری میتوان گشت اما کار هر دوازده
به اخفا ساختن حقیقت واقعی در سر غیبتی حاصل بود بلکه
اگر امکان بود از خود هم پوشیدن آنرا از نظر دشتی بعد از ظهور

با و پس از آنکه باره زمیندار کچله بگذشتن قلعه خود را محلیت تباریخ
 باز آمد و یک کشتان انگریز معه دو کمپنی سپاهی اندرون
 میزد و بی قلعه داخل گردانید و دیگر جمعیت که برای رعیت
 همراه کشتان بود و پیروز و گاه خود مراجعت نمود زمیندار را مبلور
 و چون چند ساعت لیت و لعل چند در چند ساخته بالای قلعه
 ایستاد و بپیش بر نشانه قایم ساخت که کلوله آن بر پهلوی آن
 کوهی که در آنجا سپاهیان انگریز متبسته بودند میرنجیت و دخت
 بالای فیل بر دو جانب و در قلعه هشتصد سپاهی را قایم کرد
 پیغام داد که اگر پیشوندی بمی معرص بیاک خواهند رسید چون که
 در مقابلت آن زمان هیچ فایده متصور نبود مجبوراً سر کرده مذکور را
 قبول کرد و در وقت مراجعت سپاه انگریز از قلعه زمیندار هم
 از دیتی نرسید و هر گاه برای تادیب کشتاخی او افواج انگریز در
 قلعه و دامد زمیندار خطی محریب ساخت و در آن ظاهر نمود که

که با ستد عالی گذشت قلعه آمده بود و از آنجا که داد و ستد می نمودند
انگلیز نیز شروع کشت و من مر حله دو بودم که بچیک غمناک را دیدم
و حال نیز با مثال امر عالی به اطاعت تمام سرگرم و آماده هستم در جواب
گفته شد که پس ازین ماجر ایچره تفویض خوشنیتن و گذشتن بکلی
اثاث البیت بچیک صورت جایز داشته نخواهد شد و بچیک را
کنندین خندق آغاز کشت و تباریچ دوازدهم از وقت صبح
از مورچان کلونه اندازی ابتدا بآفت و پیش از طلوع صبح سالان
چندان مهیاش که اگر پنج ساعت پیش بگیرد روز هم کفاف میکرد و شکار
دیوار کامل ملکیت الغرض ما بین هفت و هشت ساعت شب مخافان
لیغا کرده باراده یافتن راه بگشت صف پیر را که کردا کرد و
پیرون قلعه رنجشده و با همان پیر و مقابل انجا میدو و تا چند کرده
بگشت و خون اکثری تعاقب بعمل آمد و نقصان عظیم انگلیزین
کشت که میجر نرین صاحب کرده فوج که از اطوارش آئیده امید

ترتیبی که در آن تصور بود و آنکه فوج خویش را برای حملی بر دوازده
 ماهه تدارک جان داد و ظهور صورت اعراض خطرات افراد را بتمامی جنگ
 از مرزها بودار گشت یعنی چارم ستمبر استیک پاره فوج مرز
 سرگرد کی فرانسس متصل شکوه آباد ضلع اناو و بهر حال گفت آمد
 ششصد استفسار و کلامی رعایا در مجمع خانه از زیر بی صاحب حرکت
 یعنی آیا زمینداران بشهکت میمانند یا میل خود نمودار کردند و جواب
 فوقانی را چه کنجایش بلکه در حقیقت خود شریک گشتند

مقدمه پنجم در باب چهارم سال

قلعه طه در دست راجه چتر سال بود و او حرف میلان لغاوت
 ظاهر کرده بلکه از در غارتگری هم آمده بود چونکه او باغی منصور
 در باره گرفتاریش مرده یا زنده باشد از سر کار اشتباهی
 و انعامی قرار یافت بتاریخ سیم ستمبر لفتنانت کرنیکل شری در
 رسیدند و چونکه میشد از خنده ماه یک باره فوج انکه نه کنگارا

در آن کوه بود که در نعل لفظت بجای آوردی در فتح قلعه امید داشت
 و بعد از مقابل شدن پدید چند ساعت با عیان بر سر آنها
 مغلوب بخشید و لفظت مذکور کیتان و السین صاحب
 فرستاد که جلالت با عانت نارسند کیتان مذکور در وقت ورود
 خود دید که جمعیت کثیری صاحب بالکل غیر مشغول و در خندق
 پائین دیوار قلعه مانع گرفتند و در باب قلعه چونکه کوه سهند
 تا آنجا نمیرسید بوجه بارود پدید برده بر سر آنها می رخنه
 و آن در میان مردم در خندق می شکست و مردم دیهات برا
 مقابل از سپردن جمع گردیده بودند کیتان و السین صاحب مردم
 از فیلها ضرب اتواب پلاژن خود پرت ساخت
 و انیمغنی کرنیل کثیری و سپاهیان را برای فرار نمودن از خندق
 فرضتی بخشید و نقصان عظیم حاصل آمد یعنی کرنیل کثیری و سپاه
 دیگر حیان مجروح که نخستین آن آماده هلاک بود و از سر کرده بماند

از یک جانب گفت بعضی زخمی و بعضی مقتول شدند و چون دست طاقت
 رفعت که آوردن توپ و پیاره بار و دنیا نشد توپ را میچ زد
 پس از آنکه اسلحه را انداخت در شب دوم مخالفان خود را از قلعه خارج
 کردند و راجه مذکور یکبار دیگر حینا کرخت هر چه متهم و که مجرمان
 حینا کرخت شد بجلد وی جان مقتولان بطور جرمانه و رسم کار ضبط
 کردند و بعضی از مردم عمده آنها کرخت حینا کرخت بسلامت بردند و مت

باب دهم از کتاب ملخصه مشتمل بر سکن بر سه مقدمه مقدمه اول
در اخراج نمودن نواب سورت از حکومت آنجا
در بیان رویداد پیش آمده بر آنچه چنانچه و در مقدمه سوم در بیان
موقوفی نواب ارکات از ایالت آنجا

مقدمه اول از باب دهم در بیان احوال اخراج نواب سورت
بدانکه محوطه سورت شهری است در نواح کجرات بسمت جنوب تنجیه
واقع پیش از آنکه راه الالی یورپی اند در میان کیب که هوپ مفتوح
نمود این بندر از بنا در تجارت و بسیار متشهر و در راه دریای شهر
داشت چنانکه هر دو عبور ازین راه سهیل و آسان تر و ورود
و صدور رسل و سایل در بعضی اضلاع معنوره مملکت هندو نجویی
بود و این بندر صرف برای تجارت مترو د ان کنار مغرب دریای
مغتنم نبود بلکه برای تجارت دریای عجم و عرب هم کلامه محسوب

و از آنجا که همین بند بر برای گذار از ایران که بجهت حصول حج بوجه نخستین
 داشت در دیده عقیده تمندان اسلام هم عزت حاصل ساخت
 و در چندی از درای مکه موسوم گشت چند آنکه شهر مذکور شهری داشت
 بمعموری و آبادی هم وسعتی یافت و در حالت تنزل بوجود ده
 یعنی در ۴۹ ساکنین آنجا گشت لک نفر شمار آمدند هر چند در
 غلبه این شمار از حقیقت حال بیرون متصور است بر نیم شهر سورت
 از شهرهای دیگر مکه کلانتر است آمد و عقیده تمندان دین قدیم
 فارس که کتاب تفسیر این باشد از کتابهای ملهمه و مقدیه آن
 از ملک فارس این است که سورت را بی تعصب اکثر شاه بعضی آنها را
 در بند کشیده سورت را چونکه مقدم و مشهورتر از و گاه وارد آن
 ملک فارس و برای سکونت خود را برگزیدند و تا حال قریب در آنجا
 مردم از اولاد و احفادشان موجود و رسم و راه نیایان خود
 اکنون هم برقرار داشته بفرجای عقیده خود بر پرستش و عبادت معبود

قائم و مشغول اند و در ^{۲۳} اردو زمانیکه محمد شاه والی کجرات بود قلعہ حال
سورت تعمیر یافت و متعاقب آن والی دہلی این مملکت را منقسم ساخت
سورت نیز از توابع سلطنت دہلی گشت و این والی عجب تشدد
مصلحت مکرور داشت که بجاری کارپردازی و انتظام شهر را
از اطاعت قلعہ از قلعہ منتقل سازد و حکومت قلعہ از شهر بردارد
علاقہ داران و حاکم قلعہ را از جا کمر و سخاوه ادراری میرسانند
و نایب شهر سورت آمدنی اجناس از اکثر مال آئینگان و رونندگان
که در کجرات بمو کات مشہور است مشغول منیات و مداخل بعد وضع
از بعضی اضلاع و اطراف دہلی میرسانند

از طرف سلطنت دہلی نظر حفاظت لب دریایی مغرب بنہ چهارما
تقریبات و خرج جان چهارما خواه باستیعاب خواه یارہ از ان بزر
سورت برات شدہ میرسید در عرصہ قلیل بعد رسیدن حکومت چهارما
در قبضہ قدرت کسانیکہ ملقب بسید یا راجہ پور بودند و خواه متصل آن

در نتیجه تسخیر مرز قریب به کمی بضائع داخل آمدنی سورت را تخفیف ساخت
 و مدار کار بر محصول عاید شد و بر محاصل تعلق باقی مانده موقوف داشت
 نواب سورت از قلت داخل در ضیق آمده در ادای مخارج معمول
 جهات تعلق می ساخت و ازین مر سبب دستور بر بندر سورت فوج کشی
 نمود و صرف است و از ران جبر و تعدی نایب انجارا بر سر انجمنی نگینت
 له محاصل تعلق آمده که البته از ان چیزی خرج حاصل میتوان نمود و همچنین
 حصه کلان از محاصلات شهر بطرف خود تفویض ساخت خلاصه در ۴۶
 نواب سیخ یکجا والی اینجا فوت کرد و صفدر خان بقایم مقامی او نامزد
 و در همان ایام خلف صفدر خان که به وقار خان موسوم بود بر عهده قلعه
 نامور شد اما بیان آنچند که از دودمان نواب متوفی دختر می خواسته
 بداد می ناکیر شده بود از زن نواب مرحوم یعنی مادر زن میان
 دستور مراتب اعانت میان مرعی و از قبل دیکر عمایدان سرکار هم
 میبند زن کشت میان مذکور باین حکمت خوب حکومت قلعه را قابض

شت و وقار خان را از قلعه بدراند و از دست تکره مره که مسیحی
 و از میان کمان کا یک وار بود سله بیام متحرک ساخت و بیام متضمن
 بر نیمی منضبط ساخت که یک حصه از داخل سورت بدید اما بشرط
 اینکه از کوشش و امداد و امانی نواب شهر هم اخراج گردد و از همین
 سبب چهارم مره در مملکت از بها آیام رونود و بشوایم ^{قب}
 آن شریک در چهارم کشت و نانی از طرف بشوایم برای تحصیل حایم
 مامور و دیکیری از سمت کایکواری حصول آن مقرر گردید و از باب
 رقم چهارم به بهانه نقصان داخل که از آن ^{در} ^م ^{رقم} ^{چهارم} نیز انحطاط
 و کمی مقصود است در هر امر داخل شروع کردند و از داخل خود آنجا بد
 نمودار ساختند هر چند آنکه نیز بعد مرور آیام براه زور مستعد بود که
 نواب ^{از جانب} انتب ایضاً در مملکت شایع شود اما بنظر خوف مره باز ماند
 که او حصه چهارم از محاصل مراغعات که گرفتن محاصل عادت آنکه
 بود و نسبت عیوض ششگوش ماخوذه مره قلیل نبوده است خواه ^{رفت}

میان آنچه بر نواب غالب مد از شهر بدر گردانید
 و پس از چند روز خود هم به حادثه قرار برقرار کنید و بار دوم
 باز سر رشته حکومت بدست آورده آقا و احوال ما بران حکومت قیام
 و ممکن ماند مگر در همین حیص و سپس حکومت قلعه در قبضه سیدی
 رحید سیدی مذکور چندان تشدد در کامرانی و حکمرانی خود بعمل
 و اینقدر بایسته تعدی و رشه بنانها و که در میان آیام چند بار به حرف
 انگریزان بلور باب خلع نمودن سیدی از حکومت داعی گشته
 و در گرفتن قلعه داری قلعه و در کشیدن حکومت بهازی بطرف خود
 سخنی دانند اما اندیش و مرید و خیال عدم کفاف خزانة انگریزان
 تا نشاء ازین اراده باز داشت و در حالیکه کسان سیدی

بر بعضی از اقوام انگریز هم تعدی را جانیر داشتند و از داد و دهی
 بگونه انکار ساختند نواب و باره مشارکت انگریزان بهر اراده
 که برای مقابله و شکست سیدی ضرور باشد چنان ثابت و شرط

وصول طمانیت در عمل و دخل خود در شهر چنان خوش را مشروط نمود
 و تبار پنج چهارم مانوج ^{۵۹} عهدنامه متضمن بر این مضمون انفصال یافت
 که انگریزان را به تفرق کردن نایب سرکار نواب اختیار حاصل باشد
 و در روز انضباط صورت عهدنامه سید مذکور بواب و اودن قلعه
 و چهارات قبول نمود و از دہلی فرمانها متضمن بر عطای امانت قلعه
 و چهاری و رسیدن داخل آن به کار انگریز صادر گشت و از انهمان
 والی دہلی به قلعه سورت قایم و نیز همان نشان بر چهار مستول کلان
 متعینہ همان دریا نصب گشت و رقم سالیانہ بفجوائی سند حاصل
 برای اخراجات قلعه و چهارات و ولک رو به تفریافت آقا جاید
 از آن داخل میر سید باین خرج کفایت نموده نمود و در ^{۶۳} ۱۸۶۳
 میان آچند وفات یافت و پیشین بجای پدر بذریعہ اقتدار
 کورنر منبی در ^{۶۴} ۱۸۶۴ بر سر داریات ممکن گشت و از عہدہ نیابت
 خود انگریز برضا و رغبت دست باز داشت و داخل باز ماندہ آن بخت

نواب عاید خست تسلط رئیس دیگر در ششده وقوع آمد تفصیل آن
 اجمال آنکه هرگاه پیراشغال کرد پس شش به حقیقت و وراثت قبول شده
 انکر نیز مسند نشین شد و حقیقت این رئیس بطور حکام دیگر که ایالت
 میراثی را هر یکی دریافت و از جهت انخطاط و انهدام اقتدار و الی و الی
 اختیار هر نوع را حاصل کرده بود یعنی همان طوری که وکاست باین رئیس
 مثل ناظمان او و و بنگاله یا اربکات که سرکار کمپنی و خلایق انکر نیز با آنها
 شان مستقل تعارف رسمی جایز داشتی و اختیار مطلق العنانی ایشان را
 مقبول ساختی باین اقتدار طرح گشت
 اخراجاتیکه
 برای نظم امور قلع و بزمه انکر نیز افتاده بود هر آینه در مقابله رقی که بنده
 مختلفه و نوبت از نواب انتخاب حاصل میست زیاده تر بود و در ششده احکام
 ولایت و کار پیر و از انکر نیز در بند از یار این اخراجات بفقان آمده
 از نواب داعی و امر گشت یکی آنکه اصلاح عملداری شهر در امور آنجا
 بطور نایب و دیگر وجهی در قسم اخراجات برای مابین صورت اقرونی

پذیرد و در تدارک آن چنان اساسی بطرح ساخت که از موکبات شایسته اکثر ائمه
 معزول سازند و زرقانی برای داشتن سه پلاشتن با کمر نیز داده باشند
 کورنر و انکن می نویسد که از نواب علیا خاطر و نفرت طبعی بر دوام
 یعنی هم به ایراد سبب که داخل و هم از دخت مایان در امور رجوع
 نمودار گشت و آشکارا بر زبان آورد که انمعنی به فحش و عهده نامه واقعه
 غیر مطابق است مورخ گوید که با وجود منافرت طبعی بعد مطارحات
 شدید قبول ساختن بیک روپیه سالیانه تسلیم نمودن جایدادی که
 از سی هزار روپیه زیاده بوده است بر دل نواب القاکت بود اما تلخی
 هشتم جنوری ۱۹۰۹ء پیش از انفصال عهده نامه نواب مذکور حاجت می
 و بیک کوچکی گذشت و بعد چند روز از هم از عقب رفت و برادر نواب
 بحق وراثت داعی حکومت گردید و قمار اکثرین به اندرجه تجاوز
 که بی استرضای شان احدی را حصول بایت سورت فعل عبت
 گشت و بایت اکثر نیز بصلاح رفت جایز داشتن قبولیت بعضی
 تقوین

تفویض استعدشته به تقرر نمودن عدالت و گذرانیدن رقم معقول و
 کردید و تا ماه اپریل ۱۳۰۴ اسواالجواب انیمعنی طرح کشت آنا در باب
 تعیین رقم پیشکش شکای عظیم صورت نمود و دست تقاضا بدرجه نهایت
 انجامید و بنظر نهدید نواب صورت بجائی عهده نیابت هم نمود و اگر چه
 چونکه حقیقت حقیقت این مدعی در قیاس سرکار عظمت مدارا از روی
 یقین ثابت و متحقق بود و هیچ یک نوع در آئینان محل گفتگو کنجانش
 کورنر دانکن صاحب در سواد خطا موسومه قائم مقام سورت مورخه سید
 اپریل ۱۳۰۴ متضمن به تقدیر رسیدن رقم مخصوصه که بحصول اطمینان
 در تفویض ابالت سورت باعث گردد و انکم نیز از تقرر نمایان دارد
 و آن رقم زاید از آن نیت که ادایش بنده نواب لازم نباشد مینویسند
 که ما امرات بحقیقت بداشتن نایب خود چندان متحقق است چنانکه
 نواب در باب حقیقت خود و حصول تمتع از محافظت مابذات
 ثابت گردیده است و این برود بلاکم و کاست علی السویه در عهده ناموجود

مورخ گوید حقیقت اینمعامله یعنی بحال ساختن نایب بعد از جواز
 موقوفی برائیه چندان ظاهر و بین نیست و خود کوث در کمران مثل
 مکاتبه موسومۀ کورنر منبی مورخه سهدهم فیروزی ۱۰۴۰ ارقام میارند
 که هر چند ثبوت اینمغنی که نواب حال دنیا کان او مرتب شد خود
 اقدار سرکار عظمت مدار یافته اند اشتباهی ندارد اما مارادیر ^{حقیقت}
 خود بار تقرر کرده که ملقب بنام نایب شدیم نواب انداختن
 محل شبیه است چه اگر در ۱۰۴۰ نایب اول از قبل سرکار عظمت مدار مطابق
 مصرحه عهدنامه واقع زمان مسند نشینی میان آنچه تقرر یافته بود و آن
 عهد هجین اشغال نایب دوم ازین سرکار متجاوز گشته باز در سرکار
 نواب اشغال یافته و از سر نو در عهد مسند نشینی نواب صورت ^{تجدید}
 نکرنت مورخ گوید بدانکه ثبوت حقیقت وراثت ایند
 فقط بر بیان کورنر دکن محصوریت بلکه سیمین صاحب ناظم نوبت
 در مکاتبه مورخه پست و ششم دسمبر ۱۰۹۹ موسومۀ دکن صاحب اینگونه

نوشته است که کار پروردگار از آن سبب کار عظمت مدار بنگار بران معنی انفصال
 ساخته اند که ورثه مسند نشینی فی الحقیقه حق برادر است و از همان رو
 حقیقت در اثبات نواب متحقق گشت مدعی ریاست

یک ملک و پدید سالیانه بطور مشکش مذکوری خویش قبول نمود اما به محال است حکام
 بر سبیل امر اطلاق هر ساخت که آینده بالاتر ازین رقم مدخل ملک هرگز
 لغافی نخواهد بخشید و سئین صاحب اتمام تقاضای هر نوع و پس از تفحص
 تحقیقات هر گونه اطمینان پیدا گشت که فی الواقع اظهار نواب در باره
 عدم کفاف مدخل این ملک خالی از انصاف و حقیقت نیست و بعد از آن
 سئین صاحب بکوزنر منبی باین کلمات مرقوم نمود که من در حدود
 تقاضای بچگونه دریغ نداشته از هر باب با خبر اراده ام اما از عا
 ملتی حاصل است که نزد نواب جا پیدا می دیگر باقی نیست و نیز اصنام
 و اثنی دارم که اگر نواب هر یک نوع جا پیدا می دست رسی میست
 برائیة از ادای رقم افزونتر ازین خود را معافی نمیداشت و فارصه حجاب

اغوای مردم با غلط اندازد و باره جای داد و داخل سورت بهمت ^{غلط} تصور
 کشیده است و من جان خویش را متکفل میانم که بجز فوج کشی زیاده
 ازین حاصل نمیتوان ساخت که ازین دو دمان ریاست را متکفل
 ساخته در قبضه خویش در آرند و رئیس آنجا را رقم در ماه میسرانیده
 باشند اگر چه این حرکت هم در قیاس ناقص من منافی شیوه است
 قوی است اما اعتمادی ندارم که لو فرض سرکار گنجی بعد بنزل محمد
 رقم در ماه جواب رساند و آخر اجابت ضروریه قایم دارد و برایم زیاده
 از آنکه با این مخارج موجوده از رقم این تواضع حاصل می نمود متع
 میتوان بود و هیچ کمزوری در اخذ قلعو متصور نبود و هر چه بوده با
 آنچه کونه تحلل و تنزل در اطمینان و خاطر جمعی از قلع و شخواه آنجا
 واقع گشته و هیچیک تبدیل در آن راهی نیافت و آنچه صورت
 در داخل میداشت از موقوف شدن تجارت است پس حالا هم
 رسانیدن یک رویه بر سانی قید شروط قبول می سازد که با آن رقم

بیت و پنجاه روز و پید سال بسال از داخل معمولی قلعه شش ماهه زیاد تر است
 عجب که برای نیم ریاست حال آنکه نیز ناراض و دست از زیاده طلبی کوتاه
 نمیدارد و حقا که تا وقتیکه جان بیچاره رعایا از شد و نوبت مجروح
 نکرد و هرگز وصول این رقم افزون صورت نخواهد گرفت
 مکاتبه کورنر جنرال مورخه دهم مارج بر سیل واک صدور یافت و او آن
 بدین حکم استماری داشت که نواب رافی الفور موقوف سازند و مدخل
 آنجا را در قبضه خویش در آرند خلاصه طرح حرکت اخراج در اینجا
 بی تکلف افتاده است که تا امروز از تنقیص حرکت از دست نگه دارند
 بوقع نیامد و بعضی از توضیحاتی که با این حکم مشتمل بود از دست
 معامله زیاده غریب متصور است و اگر خطرات بچگونه و امنگیر نبود
 بدون تعارض سوال جواب در اول مرتبه صورت اخراج بعمل می آوردند
 و آنچه کورنر جنرال ارقام فرمود که خواج سرکار در آیام وقوع مهتم
 میسر و ظهور مطارحاتی که بعد انصرام آن عاید گشتند است شما

بر کار آوردن چندان جمیعتی برای اصلاح ریاست سورت که لا
 ضرر بود فرصتی نداد که و جویمات دیگر تحریک سلسله اصلاح و
 برای تعویق اصلاح باعث نکشت یعنی تا اشتهام کامل و تمام
 انکه نیز در هند فرار گیر و نهی اصلاح بران متوقف شد
 کوید ضرر است که یک مته دیگر کلام این کورنر عجله در آید
 یعنی اخراج ساختن ریشی و گرفتن اقتدار از دست او و نقل نمودن
 بدست کسان تازه و نو هر چند این حرکت در انقلاب انقلابات
 نهایت کامل که در تصور نمی گنجید واقع است ای وای بر اینهم اصلاح
 ریاست موسوم است به مطار حاتیکه کورنر تقویت آن دعوی
 ثبوت حقیقت خویش را غایم کرده کوشش باید داشت یعنی کورنر
 میگویند که به رجوع به نامه واقعه ۵۹ هجری با معین الدین می بایم که بیا
 متضمن آن باذات و تعلق داشت و تا وراثت متجاوز نکشت
 و ما وای چنان عهد نامه مباحثه که بوقت انتقال معین الدین

بیاض و هم خطر ریاست شما مورخ پنجم مارچ که در ۹۰ در زمانه
 عهد نشینی سورت خالی گردید و تحت ثبوت میبزد که علی
 مفهوم میگرد که بجای اوری شرط عهد نامه و اقر ۹۰ از روز
 رحلت معین الدین در حیز موقوفی افتاد و اقدار فعل و فعلی هم
 اقدام پذیرفت پس غاید میشود که سرکار عظمت مدار با چیک
 شرایط نامه یا بند تفویض عهده نوابی یکسی مانده است و تفویض
 ساختن آن عهده به نحیکه مناسب تصور غاید مختار است دین
 مقام دو چیز لازم گردید اول اینکه اگر نیران آن زمانی به شرایط نامه
 ۹۰ امقید و پابند نبودند و دوم هر جا اگر نیران از زیر قیود نامه
 مخصوص خود را بیرون کشیده برای اخراج رئیس اختیار حاصل
 داشته اند مصلحتا هر کسی را بخواهند به مخوای کلام کورنر تفویض عهد
 نوابی بران محول سازند مورخ گوید هر یک جزو ازین مباحثه چگونه
 حاجت شرح ندارد
 حالا بر کردار حکام منبی قدری نظر

باید کاشت یعنی کورنر دکن و هم ستمین هر دو پشتر اقیان و بی شش
 در حقیقت نواب با اعلان کشته اند که ظهور عهده نوابی صرفت
 ورثه محصوریت بلکه ثبوت آن به امداد و ربط آنکه نیران بذریع
 نه نامه که برای اجرای آن بار نامت کشته اند صورت بسته
 لیکن مجبور و در حکم کورنر با خراج نواب هر یکی با سلاح و سلا
 اخراج موجود است و یک اشاره هم احدی ظاهر نگرد که در قی
 انگونه صدور حکم بی انصافی است متعاقب آن کورنر
 جنرل می نویسند که ترکیب جاریه ریاست نواب پس قیام است
 نه از ان حفاظت شهر از دشمنان بیرونی حاصل و نه اجرای عمل
 اندرونی از باعث رواج تغلب و تعدی لایق و از جهت
 بد عملی نه در تحضیل ملکی و از سبب رشوت ستانی علانیه نه در بحال
 عدالت قابل است و بالکل بی کار و بی کار و بی کار و بی کار و بی کار
 بهر آنکه چنان خلایق بر خوشی است و کشت کورنر که امور عده
 نظم

نظم ملکی و اجرائی نیک عملی در صورت صرف بکمر بستن سرکار کمپنی
تمام حکومت ملکی و فوجی شهر در قبضه خود میسر می‌توان نمود
در این صورت کورنر فرمود که بر سرکار کمپنی لازم و همچنان حقیقت
هم حاصل دارد که آن امور را بجا آورد. ^{مورخ گوید}

که اینجا باز همان تعلیم معمولی را نهایت صاف و اقرار شده می‌یابیم
کورنر به بی باکی بران رای زده گفت که اینمغنی قابل احترام
یعنی بد عملی رئیس اورا مستحق اخراجش می‌ازد بلکه لازم می‌آید
خواه این اخراج بر سرکار کمپنی فقط محصور باشد اگر تعهد اخراج
در دست سرکار کمپنی منوط باشد و یا از جهت تمام عالم است
در صورتیکه این اجازت هم خیانت کرده در باشد همچنانکه
وسیع اند و لایل و بر این آن که این پایه بران قائم ساخته
شده است و رقیب بس کورنر منبئی در آمد که رسیدن ما در سور
برای نصب این انقلاب فایده خواهد بخشید و در آخر ماه ^{امریل}

نبی را گذشته بتاریخ دوم می در سورت فایز گشت بعد از
 قصد حصول اعانت از کسانیکه مدخلت و سخنشان در دل
 نواب نهایت موثر بود از نواب بتاریخ نهم می سلسله
 جنابان کردید و تا دوازدهم برای خاص نمودن در دادن
 جواب مهلتی داد و بروز ملاقات نواب ظاهر گشت
 که بعد از قبول نمودن این معامله زیت ماسوار خواهد شد
 نه صرف از باعث مذلت ذاتی بلکه مسلمانان از من نفرت
 خواهند گزید اگر من تسلیم درم که را بقومی که از دین دیگر بهره دارند
 جانیر دارم مورخ گوید حالا امور ضروری برای انصراف
 این انقلاب بدون نظر بر حصول قبولیت نواب اجرا یافت
 و بر آوردن جمیعت نواب از جای متعین گاه شهر و گرفتن
 شهر را از جمیعت خود روز دوم شروع گشت العرض ما بین
 همین عرصه در خاطر نواب القاشد و گذارش هوا خوانان

نیز بر سر اذعان آورد که مخالفت درین امر محض بی فایده است لازم است
 نه اطاعت را بمقتضای وقت احتیاطاً باید کرد چنانچه از استرضای خود
 اطلاع داد و روز دوم عهد نامه از طرفین بدستخط فایز گشت و این عهد نامه
 از نزد کورنر جنرال ساخته و طیار آمده بود و بی تبدیل و تغییر همان
 بواجب دستخط رسید بنواب این ریاست استعفا داده حکومت ^{ملک}
 وفوجی با محاصل کلیه از خود دور کرده و قبضه سرکار عظمی مدار
 گذشت و سرکار کمپنی یک یک روپیه سالیانه موه حصه پنج تقایم است
 داخل بعد وضع رقم ماهوار و حصه چهارم مره و خرج تحصیل محاصل
 دادن بنواب و وارثان او در قومه خویش قبول ساخت هرگاه
 اختیار ریاست اینگونه در دست اکثر نران افتد و برای اجرای عدا
 و کوتوالی و برای تحصیل داخل و بی بی تجارت کمپنی قانونی طرح
 و بنظر همین معنی کورنر جنرال و و امر معظم را کسی نباید و بعضی برخاسته
 از عده است اشخاص علیحدہ علیحدہ مامور باشند و کسان مامورین

چنان اقتدار داده آید که حتی الامکان با اقتدار یک کار بر دوزان بشکند
 حاصل است مانا کرد و در این صورت حاجت شرح و بسط ندارد اگر چه
 نواب از تمام حکمت و اقتدار بر جمیده شد و فقط را بته خوار کرد
 عظمت مدار را قیامند برینهم سر کار گمنی بر خود و جب انکاشت
 کرد بر این بدین را بازی لعبانه ساخته بر بند نیایان ایشانند
 و این تازی و نهید و گویا اکنون از سر کار گمنی اقرار صورت گرفت
 از نواب انجام جاه جلال و بهمان توکر و اجلائی بر بند شمعین است
 که یا این بیچاره بعد از خلع ریاست دوا بی تمام اقتدار بادشاه
 برای بیکر و دریافت شکل عظیم تر و خاطر مستقر بود که هر نوع از بار
 حصه چهارم مرطبه را نمی یابند کاینوا را چون که حفاظت از سر کار عظمت
 توقع داشت گذشتن حصه چهارم خود را به کمال استمرضا ظاهر است
 اما از پیشوا این کار بچنین سهولت مبدست گشت
 مقدمه دوم درباره اخراج نواب ارکات

کوٹ درگزران درکتابہ متضمن مقتضات کلیتہ موسومہ کورنر کونسل حیدرآباد
 مورخہ سیدیم اکتوبر ۱۹۷۱ء نوشتہ اند کہ بہ کورنر جنرل پیش از رو انکی
 در مملکت بر ماموری عہدہ خود بنابر وقفہ ساختن چند روزہ در حیدرآباد
 ایما ساختہ ام بنظر اینکہ در اتفاقا کرون بر دل تواریکات اقبال طرح
 اصلاح عہد نامہ انفصال یافتہ در ۱۹۷۱ء ساعی باشد لارڈ ہوبرٹ
 در ان زمان از عہدہ مدرس موقوف شدہ طلب شدہ بود و چہ لارڈ
 مذکور با کورنر ہنگالہ در باب تقریر ترکیب کہ برای حصول طرح اصلاح
 نامہ بر گزیدہ بود منافاتی داشت با وجود این معنی در گزران میگویند
 کہ کاشکی سعی بلیغ لارڈ ہوبرٹ برای اجرای این کار کافی و کار گذار
 می بود اما در قیاس با سبب از کتاب ترکیب مجوزہ نیک انجام نیتوان
 بخشید و لارڈ مارنٹین صاحب اگر ان امر را بانصرام با حصول
 دیگر کہ نامہ انان باشد با تمام خوانند رسانید ہر اثنیہ در سہ کار
 کہ مکنفی خدمات ضروریہ بجا خوانند آورد اما چونکہ نزد ما طرح نمودن

اعتماد خود در ایفای اقرارات عهدنامه بر دل روسای هند ضرور بودنی
 به کمال نام آوری و کار پر داری لار و کر نو اس تقریفات در صورت
 لار و مارنطین را اجازت نمیدهم که بجز فهایش نوعی دیگر در افتاد
 قبولیت بندوبست تازه بر دل نواب و جبهه میبخت باشند
 مورخ گوید که سخنان دیوانان و کران بکوش دادن طرفه لطیفی
 یعنی با هدی که متفق شده گفته اند که آئین ایفای کامل اقرارات تمام
 بنظر ناموری بوقت مرجعیت کر نو اس برای حصول اعتماد بر او
 باقی است و اکنون غایت آن ایفا حصول انجامید لیکن در زمانیکه
 کمپنی را قوتی حاصل نبود از حصول چنین اعتماد کناره گیری بی اعتنا
 داشت اما هیچیک وجه حاصل نیست که در این زمان به لحاظ کلام
 اذیت از دست دادن همان اعتماد را اندیشناک بوده است
 و علاوه برین محل استفاد دیگر نیست که آیر و سایی هندی بر کمپنی
 یا بر کسی دیگر و مقدمه آن اس مراتب عهدنامه در صورتیکه خانی از غرض

اعتماد تدبیر و دیانت که حرفیانت در تصور و خیالشان بنیت داشته
 در محاکمه کورنر جنرل و امالی کونسل شکاکه مورخ چهارم
 جولائی ۹۸ به حکام ولایت گذارش یافت که بحج و جبر و در حین
 کورنر جنرل در سلسله جنابانی سوال و جواب بنواب ابرکات به اراده
 حصول مامول شهادت در باب اصلاح عهدنامه ۹۲ به حکم امالی نورزید آقا
 کورنر جنرل نواب درین امر آنقدر متنفذ یافت که خود را از تمام امید
 حصول قبولیت نواب در آن زمان مایوس ساخت مورخ گوید
 که از سواد همین خط و عده انیم یعنی هم بستن است که متعاقب آن از
 رویدادی که فیما بین کورنر و نواب گذشت آگاهی مفصل خواهد
 کردید آقا تا هنوز این وعده بدرجه ایفا نرسید
 کورنر جنرل در ۹۹ باز به جنابان کیل و همان زمان باینطور
 کردید آن زمان در خاطر آمد که از سر نو بنواب در باب تبدلات
 که خواستش آن بچوش میداشتندی بر سر اصرار آمدن را وقت

خوب سیده است و تانامه واقعه شب ۹۲ برای گرفتن عمل و خلصید رو
 ملکی در حالت جنگ واقع گردید حقیقتی بخشیده و درین ام نواب
 و پدرش بر یکی از پسران مرده بوده نفوت شدید نمودار میگردید و در
 توقعی میداشت در نگاه آوردن درجه انجام و خاطر بر تیره بار و
 کمپنی که ازین زیر بار و در کشاکش اند بول شایسته تاثیر خواهد بخشید
 کورنر جنرال بنواب عالی نمود که اختیار کلی آن محکمت که به محض ادای
 پیشکش در سر کار کمپنی در آن زمان رهن بود کمپنی را تسلیم سازند و در
 این معنی نواب بارشروط تسلیم ملک که مقید است سبکدوش شده
 معذور خواهد ماند و ما و رای این معنی گذاشتن در غرض کمپنی بعضی قوم
 تملک را که بتمیم و ملک بی نهار و چهل سون بود اقرار می بمان
 مراتب تملک خط موثره پست چهارم این پیر نواب عالی گشت نواب
 بر همان روش در مقامه تباریج سیزدهم می جواب داد و موزع گوید
 چونکه سرتک پٹن در دست آمد و کارزار موقوف گشت اندیشه

گرفتن ملک از دل نواب بدر رفت و مستقیماً به بزرگمهر نامه قایل شد
 گفت که این عهد نامه بآن خوبی و دانشمندی جاریست گشته است
 مگر بزرگمهر آن را نپذیرفت و فایده جانبین را نخواست و بزرگمهر را نمی زیاده و اگر چه
 بفضل الهی حالاً از آن احتیاجی نمانده است اما باین هم اگر در آن
 ملک هم حاجتی داشت و تسلیم آن در صورتیکه ده حصه هم زیاده ^{تکلیف}
 بر من عاید می‌گشت آن را بطیب خاطر کوار امیداشتم مگر حاشا که ^{در}
 تغیر در عهد نامه قبول سازم بلکه گنجایشش که در یک حرف هم تغیری ^{دارم}
 و انور دیگر هم باعث بودند که نواب همواره بر آن تکیه کرده خود
 مقید می‌داشت یعنی با اس ادب بزرگان مغر و خویش که سوادین
 ته نامه از دست ایشان نرفته من گشته منظور و بجا آوری وصیت بدر
 بزرگوار که بنظر من از کی‌شان التزام بر وصایایش واجب می‌دانست
 ضرورتی نبود که بشناسد و صاحب تقریری دیگر که آن را
 بدست خود خاطر نشین نمیده باشد طرح خست و همین تکرار

از مخزن خاطر بار ملت استنباط نموده چه آنها محتجّه و تجربه کرده را همواره
 باقیای منافع داشته اند گفت که اغراض داشتن بر آن حالات جائز
 نتوانم داشت یعنی همین امور بد آنه بر دل شما القا خواهد شد که این
 نخبه نامه که نقصان را بطرف آن نسبت داده اند زیاده از نسبت
 سال با امتحان رسید و بدون فرق یک حرف هم در آن زمان تنها
 برای تمام مقدمات جزوی و موجوده کافی نیست بلکه به ادای تمام
 شرایط مشروطه خود با اتفاق نمی تواند کار کند و آمد و همچنان
 گفتن هم میتوانم که چنین سوادی در کسی زمان و کدام ملک نیست
 باشد کوش در کران در مکان به سرکاری میشود
 ریاست جنایاتین مؤرخه پنجم خون نوشته اند که ما را از تحریر بلاد و کار
 آگهی حاصل شده است که نواب بقلان به تعرض اصلاح نه نامه و
 ۹۲ که بارها از ایشان سوال اینمغنی گردید تا قیام پس ما و امیکه ما می
 که چون نواب خود مقرر اینمغنی است که نواب را بگرفتند پیشکشی از روی

برات از تعلقاتی که ادای رقم پیشکش بر اینا محول است عادت دارد
 میگویم که همیشه بر این عادت هم مخالف صورت سواد عهد نامه
 همینانی خطاب و مضمون آن نکش پس حکم میارم که مجبور و درود
 این خط و در گرفتن تمام تعلقات یا حصه از آن که محصل آن بر امر یک محلی است
 کفاف نماید بدو بابت ضرور سازند و آن تعلقات را در قبضه
 خویش در رند و داخل آن را تحصیل کرده باشند تا که کسبی از حصول
 اطمینانی که برای جواب دهی مطابق ته نامه حاصل است و در صورت
 تصور نواب از ادای پیشکش مهجور نکرد و دوازده ماه مهتم
 فی الفور نواب آگاه سازند و در حکمی که درین امر رسیده است
 بنواب اطلاع دهند مناسب او را محققه در کمر آن در مقدمه است
 نمودن نواب بر تعلقات است هر گونه باظهار ذیل واقع از نواب
 در خطی رسیده بهم در این بد قابل ملاحظه است یعنی نواب
 مع و مباضات که مکاتبه کورنر همان مضمون را در نگاه نواب آورده

پاسخ گذارشته میگوید که من بلاشک بگویند کلام و پانجمین
 شمارا مطمئن می سازم که یک در عمه زمین از تعلقات مطابق
 نامه ۹۲ هرگز صراحتاً یا مخفیانه نخواهد احدی از طرف من یا از
 فلاح من نیت و تدبیر داشته و چون که این ماجرا را سنجیده ظاهر شد
 توقع دارم که باز در نتیجه از من حاجت ابرام بطور دیگر نبوده
 باشد کورنر چینا پلن در مقدمه صدور حکم صاحبان ولایت
 نتایج گرفتن تعلقات و بقیه نبند و بسته های دیگر تحریر نمود که خط
 مورخه شانزدهم جون ۹۹ موکوم کورنر جنرال هنوز در حالت
 مشطوره است که از مطمح نظر دریافت فراغت نیافته است
 مگر ما ضرورتی است که مکرر و با اصرار درین امر ابرام سازیم
 که هیچکس محافظت کامل و کار گذار در اصلاح درستی و فلاح اکثر
 در کار نامک از نامه ۹۲ حاصل نمیشود و عملداری و وعده را بر
 که در آنست باشند از غیر امکان ساقط است که در مملکت است

یکسده خرابی کلی را دور سازد
 تباریخ سینه و چشم
 چون حال این ولایت بگذر از جزایر ارقام ساخته که در صورت
 ششجانبه با بیوسلطان هر آنیک ملک مخصوصه نواب و حکام
 در اجه چنجا و راجه در قبضه کشی خواهد افتاد پس حکم مانا قدا
 که بدون صدور حکم مخصوصه و مجده ما آن مملکت مارا با شتر
 از دست ندهند تا ما را اصلاح نظم و نسق بر نهین رؤسای
 از خرابی های واقعه در داخل فرصت کافی بگذرد کور
 تباریخ پست پنجم جنوبی نشسته می نویسد که مدت کوتاهی کارزار
 حاجت غضب حکومت ملک نواب ارکاٹ و راجه چنجا و
 در سرکار عظمت مدار باقی نگذاشت و انجام گرفتن ملک در خیال
 در رسانیدن به خدای تعالی ضرورت از بس کوتاهی میشود
 و متعاقب این حقیقت واقعه چنجا و رو کرناٹک هر چه
 طمع نظر و شش دست اطلاع خواهیم ساخت و هنوز بغور تمام

در مقدمات آن خایض ام و میدانم که در اصلاح و درستی کامل
 مقدمات سرکار ما در جهان اصلاح کجایشی نواب را که بایستد
 سید متین و حصن حصین خواهد گشت تلجاجی راجه و جنج و درون
 و ام سنگه خلف او و بخت ریاست قرار گرفت و از کردار
 این رئیس انگریزان را بسیار کم اطمینان بودی چه بعد
 مصالحه سرنک پٹن لاردر کزنوالس در ۹۲^{۹۲} طرح نمود که
 بهر دو حکومت ملک بطرف راجه مسطور تردد حاصل
 الی ریاست بنگاله را در خیال آمد که هر چند ارتکاب چنین امر
 مشتمل بخطا و سهو باشد که در حالت موجوده هم نهایت لایق
 اما در حال موجود مقتضای لیاقت و مناسب ناموری انگریزان
 که مراحم ذاتی را فرو گذاشت نمایند و انیمغنی از آن بهتر است
 که هر کردن خویش با الزام صدور نشود و بهر بایسته باشند
 پس از راجه مسطور عهدنامه واقع و از رد هم جولای ۱۸۵۸^{۱۸۵۸} انفسا

یافت و مملکت راجه مذکور که مثال که نامک در یم بک و رقبه
 دخل کسبیده اند آمده بود و اینجهان اقتدار و اختیار شپینه بر راجه مسعود
 خست

حقیقت تازه مرغوبه خاطر ظهور و شیوع یافت یعنی امر سنگ
 وراثت مسند نشینی حجاب و باستحقاق شرعی داشت بلکه
 سر فوجی پس مرتبی حاجی بود و تحقیق حقیقت این بر دور سر
 بهیم ماند و کو اغذ این معاند نبود یعنی "جموم" طرمانک شده و مرا
 نگامی حاصل نیست که چگونه و بجه و لید این معنی بر هر که انفصال قرار
 گرفت آقا همین قدر در خطبه شریف است که بر عزال امر سنگ و بر
 سر فوجی بجای او قایم شده اند و سر فوجی آنجالی داشت که اگر میرزا
 بهشتی نامی که در این شهر ایتلی که او را امور سازند نامک
 و العین به عت کتی در آید الغرض به حجاب و خطبه
 بعمل آمد و عهد نامه مؤخریت پنجم برقرار گرفت و در

راجہ مذکور غلام اقتدار ریاست خود را ترک داده و ایما و قیام
انکریز محول ساخت و برای راجہ سلیپا نہ یک ہولم این پوئی
نیم بقایای مدخل بعد و فتح اخراجات قرار یافت
مبارنج شام دہم آپریل سہ کورنر بعضی خطوط و کو اغذرا کہ در
ضبطی محلات سرنک پٹن در دست انکریزین افتاده بودند
کورنر چنا پٹن ارسال نمود و این سودات از مکاتبتی کہ مابین
ہر دو دولت ~~میں~~ پیدر و سپرو سلطان میور جاری بود تعلق
داشت کورنر خبر ل بہ لار و کلیو ایما نمود کہ این حالات را کہ
نشان آن ازین کو اغذرات مستبظ میشود بہ تعجیل تمام تفحص
سازند و فہرست با س می شواہد نیز روانہ کردید کہ شہادت
انہا بکوشش و میل تمام کہ منظور نظر و حاصل سازند و این معاملہ
متنازع فیہ را از عرصہ کامل کہ در دل خود کورنر نہل ثابت خستہ
جادادہ بود و حتی الامکان کوشش مبذول داشت کہ لار و کلیو

بنحیثان رنجائی کرد و در آن خط نوشت که تفحص بغور در شهادت
 سزاوارست این کو اعدایت کفایت مرا ننهاد پاسبان وقوع و سائل
 محققین این عماید بطور متیقن کامل تصدیق نداد بلکه تحقیق
 اذعان خاطر حاصل گشت که غایت از غر است جاریه از حجت
 والا جابه و عمده الامر اخاصه و اسپین آنها میلان به عداد
 و رغبت در انهدام سود و بهبود انگیزان بود پس حقیقت
 ثبوت مستنبطه ازین کو اعداات برای تبریه ~~سکه~~ ~~سکه~~ ~~سکه~~
 در رفع الزام انعدام تمام اقتدار چنین رئیس ان فراموش
 و غیر متدین فی الحقیقه کافی و وافی است تا سر مایه ایالت
 آن ملک را که در بنجاه سه کار کمینی بران تصرف دارند و فرسخ بجاها
 دیگر محدود معاونان زند و باز در اد کتاب مطالب بر خطر دعا
 و کفران از زند بر اینهم کور نمردا در خاطر خطور کرد که این کار
 اغماضی در اخذ ملک از رئیس شش از تفحص کامل با تجمل در تبه کمینه

زیاده تر مناسب تصور است آقامی نویسند که اگر چه فی الحقیقت
تأکید مراتب تفحص تعویق و راخذ نکات و مرکوز خاطر است بر این
ضرورتی که از این لحاظ است که از آنچه در این مضمون موری که بجز این
آن آخر ضرور خواهد افتاد و آماده و مهیا بوده باشند

فی الحقیقه بی شک امر مثل ظهور اتفاقی این احوال در این
وقت زیاده تر معجز و محمود تصور نکند و این معنی را کور نرم
بفرج خاطر او را بخواهد گفت و اما یک احکامات مال هر سله که
در کمر آن در معالیه متعلقه گیننی با بواب در عین تجویر پیش نظر من بود
این مکانهاست حالات سعیده را بر من ظاهر شد مورخ گوید
هرگاه دل کور نه جنزل و موه که او در ریاست هند در ب
کرناٹ میطپید و دندان طمع بران سپید میگردید و بجز خصل
عذری معقول اندیشه ناک بودندی و در بنای بخته بیتی آنهاخذ
بیر مرقب است آمد و کار بر دازان هند را بجوش و خروش

بحر کشتی است البته همان حالات کشتی را که قلبشان در او درک
 حقیقت و انجمنی از لوث حمایت و جانب داری برکنار است بر نفس
 شدید خواهد انگیزت دستاویزی چند که بعضی سجنان
 آسمانی و دشت از خدین مکاتیب مابین حضور که این لقب را خود
 پیو برای خود قرار داده بود و هر دو و کلای او یعنی غلام علیخان
 و علی رضا خان که در ۱۲۹۰ هجری همراه این سلطان به چین پیش
 رفته بودند که نشسته منتظر گشت و ما و رای آن دو قطع دیگر می
 از طرف وکیل که پس از وکلای مذکور که متعاقب آن وکلای از جانب
 سلطان مامور و قطعه دیگر که خود از طرف عمدة الامر اینام احد
 مضمون بود هر آمد از اخبار صورت حالی در اینجا هم تر نظم گشت
 یعنی کشتی که در راه دارد و دیگر نیز میلان که به نسبت به فحاش
 افتادن از اعداء پیو سلطان در دست سرکار کمین
 از دست و گشت و مدح و عناء خود را معاف نخواهند داشت

و خواهند گفت که حصول چنین شهادت بمطلبی که میجوید
 کمینی را اسان و سهیل تر آید پس دل من را غلبه نماید که مایان
 انفع من الشیخ و معنی تهذیب اخلاق و فلسفیت و خوا
 در یورب میدان شایع و ترقی کرده است که حکام یورب
 توده طوفان شهادت جانبر نخواهند داشت گو که اران کج
 حریف بازی ریاست دیگری باشند و گرفتیم که این آیام خندا
 قریب به آن زمانیت که اینگونه ترکیب حکمت های ریاست
 دران آیام طرحی میشت و فی الحقیقه ترقی در خوبی معانی
 حسن رویه در امور ریاست چندان لنگانه راه میرود که کجا
 کنجایش است که تهذیب ریاست شد این اتهام جعل از خود دو
 افکنده باشد اما حال سرکار کمینی چنین بوده است که راجح
 کار میزاری آن سرکار چندین کس مشغول و اغلب اکثری از آن
 بارش این طوفان از در انکار آمدندی و زمره که در صدد

این فعل با فعل فراوان جایز نداشتی اگر چه در بعضی مقام حصول
 چنین فعل اسان یافتندی اما در اکثر مقام حصول مطالب
 مرغوبه شان کنجایش نداشتی و حقا که حقیقت لذت و خوشنشین
 نیست که قطع نظر از محاسن سئآت این نیز کوار هم باشد
 عیوب برکنار اما محاسن صفات او صریحا و علانیه چندین
 مخالف باین اطوار است که بی شائبه تکلف میتوان گفت
 که صدور این فعل از وضوح مستبعد و دور که از احادیث
 مسلم الثبوت صدورش غیر متصور باشد پس با وجود آن
 خوشش که در طبیعت خود داشت و با وصف حصول چنین
 ملکته انصرام مطالبه می نماید اگر کسی جز محول دیدی خوبی
 در دل خود که به این میهم محال است که چنین شهادت غلط
 بنظر حصول مرغوبه خود طرح سازد اما اینگونه استدلال
 از نسبت دیگر مطارحات شتمه عادت خواره قوما و خواص

عاصه نرد غیر اقوام و نرد کیکه سبب توقع جانب لرزي نازد
مفقود است زیاده نرد کافی آمد یعنی آن کو اغذ میج معامله را ثبو
کردن نداشت پس چنانا اگر کو اغذات مذکوره در صد و
ثبوت مطلبی ساخته میشد یقیناً بر حالت کدری نمی بود و در
بالعن آن اثبات قوی و مخصوص نمودار زیاخت پس سهل
میشد اثبات انیمعنی که اشتباه آن کاغذ بالکلیه بی پایه بود
چهره و شکی که آن را تخص کرده بودند قابل تأمل بود

و کینه ای بسالوک داشت و معاشرتی بود که فیما بین از طرفین در ^{محتش}
 بهر ایافت و در ذکر حال معاشرت مکاتباتیکه برآمده شد و غیر ^{آن}
 به خیل رسید که ظاهرا بهین مکاتبات ثبت الزام را بر دست ^{بسیار}
 و الاجاه و عده الامر که قائم مقامش باشد می افکند
 بدانکه این معنی قابل ادراک است یعنی لا رد کر نواس برگاه ^{ثیو}
 بجالتی انداخت که بنظر ضعف او صورت اندیشه آینده ^{در چاه}
 محو ساخت و به طیب خاطر بهین اراده را یعنی دل ^{ثیو} را بتا ^{لیقا}
 قلبی بطرف خود کشیدن و اگر امکافی داشته باشد خیل ^{خاطر}
 تجربه یک رعایت و سجا و تعلق و وفادری خواهی انکر نیران
 مایل ساختن به تکرار و معهود نمود و چنین روش را بانواب ^ن
 و الاجاه هم ^ت ریب نمود با آنکه این نواب از خاندان ^{سلطا} ^{ثیو}
 نقصان شدید و عنقه های شدید کشیده بود و همواره ^{بسمت}
 بنظر که اهیت و نفرت کلی میدید حین سباب دیگر نرد آن ^ن

زینکشت که از آن ایامی دارد که نواس بر غمت انعام بر خاطر
 و آب حای داد یعنی نبر کی و قدرت طیبو به آن نوبت و آن
 توفیق گرفته بود که هر یکی بولای خاطرش را بجان خریدی به غنیمت
 شمردی و علی الرغم آن این نواب خود را در آثرمان در دین
 و حقارتی میدید و در دایره روسای هند خوشن را بجز
 بکاره نمی فهمید و در تنسيق رسل و سایل با هر یکی از مبادرا
 بنظر افتخار دل امیدوار خود را تسلی می بخشید و خاصه از کسان
 دیده عالم از ملاحظه وسعت رتبه آنها خیره بود یعنی سلطان
 سیور که شوکت و اہمیت نواب را بفرو چون در خاطر نواب
 نشست که در حق مام اسم محبوس با ساخت و مثل
 روسای دیگر علی المساوات مراتب رفتار ما من جاری داشت
 و الحق همین امر انگریزان را در انصرام مطلبشان مزاحم شد
 یعنی نواب را از اقتدار ریاست برچیدن و او را و دودمانش را

در منزل انداختن و آنها را بحالت علوفه خواران ریاضتی مجازات
 برداشت و در صورت فی الحقیقه در اجرای مراسم معاشرت
 پادشاهی سلطان میسر با شمول حالات دیگر که همان احوال
 در چشم جهان او را بطور رؤسا نمودار ساخت و شش از پیش
 آرزو مند گشت و صورت این معنی خود بر دل او جا گرفت و
 له فی الواقع در میان ما و اخرج و انهدام ما همین مطارحه
 و مباشرت با بیلی و مزاحمی بوده است . . . نواب قیصر
 تا بودن شاهزادگان در حینا پلن به وثوق و ایقان محبت نجیب
 در دل سلطان پیدا کردن و بنحو آتش و جذب محبت او را بطور
 خود کشیدن با بنده و ششها میزدول داشت و عبادت جاری
 و این مشرقیه شامل به تعلقات غیر محصور و متضمن بیایه
 بر عرومی باشد هرگز در خاطر مخطور نشود که با این حالت
 به کلمات سرد و افسرده متکلم بوده باشد

و نیز این حقیقت را از خاطر نباید داد که آن خطوط بکلمات ^{متعلق} متعلق
 نوابش مثل نبود بلکه بیان و کلام خود مفسر آن کلمات بوده است
 و نیز و کلامی هند در اظهار مطالب بخدمت مطاعان خوشگوار
 حقیقت واقعی سر و کار دارند و حتی الامکان بتقریب
 فواید ذاتی خویش سلسله مبالغه را از دست نمیگذارند خاصه
 در صورتیکه خیال پیرایمون خاطرشان مرتب است که اینمغ
 مطاع ایشان را مطبوع طبع خواهد کرد و کلامی را اقتصاری
 در حالیکه حالی دارند که این معنی خالی را در غمت مطاع می باشد
 اکنون شیرازه حکمی الفاظ که و کلامی شبه از زبان نواب
 و هر شش تفسیر ساخت هر نوع ^و بعقد دست و کشان
 بعل آید بجز کلمات دوستانه و عبارات پر مبالغه ممکن نیست
 که از آن چیزی دیگر مستنبط کرد و بلکه خود مترجم فارسی سرکار
 کمپنی که ترجمانی او را کورنر جنرل منظور نمود و در اهمیت خویش را

فتنه تباه شهادت طرمانه از آن کو اغذ مفسور شد با این
 بر زبان آورد که صداقت اظهار سخنان ارباب بندش مطاع
 خود در هیچ حالت محل اعتبار ندارد و در شکلی از اظهار خوشی
 و کلام در بیان حقیقت معاشرت گذشته باشد باز او کان و نوا
 بحضور کرنیل و فتنین چنین کلماتی را بگردد و بسبب قصد که
 ساختگی آن ظاهر است و همین حال در تضعیف صداقت
 کلام شان مایل و راجع است پس از اینجا ثبوت حرکات نوا
 اگر تنها بر تحریرشان منحصر بوده باشد چگونه شهادت مضعف
 و مشتبیه نخواهد بود و آله حکیم خلجانی دیگر نیست اگر چه
 اظهار و کلام ایشان در کمال کمالش ندارد و بر اینهم صورت خطوط
 و یاد و مورد است و بهر جهت است که در این خطوط
 بر عبارات رسمی معامله کلام در دستمان و احاطات صحبانه نوا
 هیچ چیز مندرج نبود و در اظهار و در بیان عبارات

تضمین یافت بود و آن رموز اصطلاحات متفرقه را به بیست و چهار
 سیار زد که خیر خواه عالم عبارت از والایا جاه ۱۰۰ و غیره
 و دوم تبارزه و در دو نظام علیجا مستثنی به ناخبر و مرید و مصطلح
 بلفظ متبدل و بر اینگونه تقریر گشت و همین است تمام مضامین
 که در کواغذ مندرج بود بنظر ثبوت اراده.

مخفی نواب والایا جاه که نزد کورنر خبری یقیناً بلحاظ عبارت
 پیرمبالغه ثبوت متصور بود فهرست نه اسمی بحینا پیران سال
 گشت و از مقدم ترین آنها یکی غلام غنی و دیگری علی رضا
 بود و از بر گرفته های ملازمان سرکار عظمت مدارد و کس
 یکی و یک کثرتی حینا پیر و دو کس پیران برای تقویت
 و تحقیق اینکار نامزد شدند و چندان در تحقیق هرگونه احتیاط
 مرعیه داشتند که شواهد را از مباشرت فیما بین باز داشتند
 تا شهادت صادق بوقوع آید و یا در و عنکونی شان نمودار

در این اول اظهار شهادت از میان دو وکیل نظر آنکه توجیه
مستحب است درجه طوط خویش را بخوبتر وجه منکشف خوانند نمود طرح
مورخ گوید که در دریافت مراتب شهادت

نظر بر چند وجوآت ملحوظ باید داشت یعنی اول اینکه انیموم
از اهل بی مشرق بودند و در بیان اظهار خودشان آن مردم
که بر آنها سلسله بیم و امیدشان بسته بانشاف حقیقت
کمتر عادت جاری دارند و توجه خالص خویش به اتباع کلام
باتأثیر رغبت و عدم رغبت بر دلایلی همان اکابر که در اختیار
انها صلاح و فلاح کونید و موقوف مبذول دارند دوم اینکه
اطاعت که در این ایام و این مذکور را در سر کار عظمت دارد
و نیز به تر تصور آن از اندکی غیر ممکن بود و چونکه از مردم
ریاضت خارجشان یکم مذمات ایشان را بپردازم بابت
بهر درم معاششان مسدود گشت و صرف معیشت آنها

بر ما هوار سر کار مکنی منحصر کردید عباداً باشد و قوی این
 تصایب و بلائی دنیا می انداخت مقصود کلی همین بود که امر
 ترغیب سر کار عظمت مدار پدید آمد همان زمان بنظر خوشنویس
 شان تصدیق آن امر را جلوه دادند و غرض شان درین
 درجت جوی میل طبایع و الاجاه و عده الامرات کام بود
 پس در نیالت اگر صورت شهادت بفجوائی مراد سر کار مکنی
 وابسته بر اقرار آنها می بود و حقا که نزد این عادل چنین شهادت
 کی محل ثبوت و تحقیق میداشت اما چونکه علی الرغم اینچنین
 شهادت بفجوائی دانست و منافعی رود و بهیود خود دید
 گشت هر آینه در عقیدت ما یار از ثبوت حقیقت و صداقت
 زیاده ترش یگان آمد
 چو که در اظهار شهادت
 منظوره جو اندیشه ببدل شدن پیرامون خاطر گشت
 و بنظر دفع آن طمانیت کرده گفت که شمارا در سحی برای حصول

و قاضی خواجه شمس بن محمد انشالی که نیری بنویم هرگز حرف الزام
 بهت نسبت شما بر صوفی خاطر با عاید نخواهد گشت با اینکه نوعی بزرگوار
 باشد که با وجود استرضای خاطر پیش حکام ارباب شریعت
 عادتاً چه چیز است می باشد بر اینهم اقرار محکم با لفاظ مستحکم
 با و کلام بیان آوردند که اگر یک نوع اراده اخفای صداقت
 بظهور خواهد رسید آخر تمام مورد بهی عتاب اکثرینان خواهد
 گردید الغرض ازین هر دو وکیل علی رضا در یورو غلام علیخان
 در سرنک پلن بود و علی رضا چندان مباحثت بداشت
 اولاً استفسار از و به عمل آمد و صاحبان مامور الحذمت در حقیقت
 نامه خویش بخدمت که از ارقام نمودند که ما را اطلاع نمیدانند
 اینست که علی رضا ازینست تحقیق و واقع صد اقت ثبوت
 مایل بود و نهایت غلام علی بظهور آوردند که سعی بهود و
 در اخفای حقیقت حال می نمود و بهر حال شهادت هر دو

تصدیق یکسان هم که با فرض از آن کو اغذ مستنبط کرد و ~~بنا~~
 بر است بلکه علی الرغم آن رفع بدجانی ساخت
 علی رضا در مقدمه شهابت دیگر که ظاهر نمود از آن باب متهم
 فارسی در آگاهی نامه خود انبیا ساخت که تفسیر مکاتیب
 مرقوم گشته در باب کلمات اتحاد و خصوصیت مصدر از اول
 وعمدة الامر از و کلا از بسعت یافته است و وقوع حقیقی
 که از چنین کلمات مستنبط کرد و بر آن کما اعتماد داشته شود
 و این قیاس از علی رضا تصدیق گرفت و در ابرام این کلام
 منکرست و قبول داشت که فی الواقع عادت و کلا چنین است
 یعنی کلماتیک از روی محبت بر زبان آورند اس جاری سبکست
 و از بیان و الا جاه تراوش می ساخت بنظر سرور خاطر سلاطین
 بسط و شرح در آن کلام جایز داشتی و فی الواقع گفته اند
 در محقق آمد که هر آینه مباحثت در سخنان دوستی ~~است~~

نیست طاعت اینچاست در مکاتباتیک
 لغات نواب منسوب بود یعنی سلطان رازداران دین ملقب
 باخت و او را در مورثت با اهل اسلام ستود و بعضی از
 راز و کلا بزبان نواب محمول بود و اخفا و راز داری آن را بر
 نواب بران مضاعف نمود مورخ گوید که از آنجا که
 این تمامی راز زبان و کلا صادر شد پس کجا قابلیت ثبوت دارد
 و در آگاهی نامه همین و کلا بعضی سخنان را که بکر نیل و فطین
 منسوب ساخته شده عجب که همین و تیره کلمات صدر هم ^{والا} ^{جاء}
 و پس از آن نسبت داده باشند و کفر فتم که این حقایق ^{همیکه}
 صداقت و رسم و زنت بر اینهم خالی از الزام است یعنی
 میگوید که این ملقب است یعنی که یکی از تعارفات نهایت
 است و دل متعصب او بود چه جرم و او را در اتفاق مسلمانان
 ستودن چه گناه است و کنجایش دارد که هر کوز نوابان نصایح

اما که خاطرش بنظر من اتحاد متصوره که بارها بر زبان و استیلا
 اکره زبان جاری گشت که صلاح و فلاح جانبین متحد است بود
 - اخباریکه نواب باخباران متهم گشت

هر آینه نوحیه این امر از بس آن تر نبوده است چه که هر حال
 این اخبار نه خیال فاسد بلکه به اراده خوب قیام اتحاد
 مابین شیو و انگه نیز که در آن زمان اکره زبان خود آرزو مند
 چنین امور بودند بی رسانیده باشد و از آنجا که نواب مطلع
 گشت که نوعی سوءظنی از مرسلاتیکه در میان ریاست میسور
 و مرهه جاریست در دل اکره زبان اختلاف در او نواب بطا
 از سر نصیحت برخاست و گفت که ایها از نیگونه پیغام و سلام
 سیما مانند مدار الهامی در موت مارکوس کر نوال خالی
 از مصلحت نه و چون وقوع جنگ با فراسیان شنید

و پورش بر بهیجری و پیران در نصیحت بر نیویک شود و ظاهر نمود

و کله بی خوش را از پیلچری برداری و ماسیت با فراسیت
 ناچندی موقوف سازی القعه تمامی صورت اخباری که اطلاع
 و مساوت صریح نام گشت همین بوده است ^{سخن بگوید}
 درباره عدم اتحاد با انگریزان در کارگاه بی نامه شتمل بوده باین دو
 قابل وزن دادن و اعتماد کردن نیست یکی اینکه نزد و کلا بجز
 اندراج چنین سخنان خوبتر مقصور نبود که مطمح نظرشان همین
 بود که بر دل سلطان بجز این روش را بی پسندیده ترو مطمح
 طبع نخواهد بود و دیگر اینکه اگر چه نواب با انگریزان اتحاد کامل
 و محبت شامل داشت اما بجاوت زمانه سازی کلی است
 نه باین قلبی او که بگزاشت و نفرت با انگریز پر می داشت
 و استکراه منظره رفته باشد

در باب هوراندیشم رموز منقرضه بخوبی عیان است که در حال
 چنین تهذیب اخلاق بمقتضای خاصیت ان فی بزمیت

سلطان و نواب تعلیم یافته باشند و ازین دست در ^{مجلس} ~~در~~
 بسیار وقیعت که در مقدمات جزوی بهم از سید ابراهیم و مبالغه
 که در زورری بهر نمینگزند و نهان ساختن بر صورت محقق را
 بهر پده رموز فخر خود میبهند چنانچه در مراسلات سلطان
 و وکیلان در زیر مقدمه معلومه امری مکنون متصور بوده و در ^{خاطر}
 اندیشه پیرامون گشته که در بطن این اصطلاح اسرار عمده را
 تعبیه ساخته اند اما پس از تفحص و تفتیش از شواهد درین امر
 امینان نوشته اند که چیدین جا ازین الفاظ مندرجه ظاهرا
 از وصلت مجوزه مابین سلطان و والاحاجه مراد بوده است
 در زمانیکه وکلا در حنیانین بودند و دوباره
 صورت ملاقات مخفی با نواب به نوع نبوت آگاه ^{که}
 در حال اظهار شهادت بیک زبان و به ابراهیم ظاهر ^{شد}
 که همدان صحبت بجز کلمات دوستی و تعارفات رسمی هیچ

محبت میان نیامده و هیچ پیشیدن جوش محبت خود را
 از آنکه نیران شاید یکی از حیل‌های موزانه نواب نابیر جذب
 طعن التفات سلطان مرکوز بوده باشد چه در حصول آن هم
 در آن زمان صاحب غرض بود و نفع‌جویی همین مکتون خود تقرر
 اصطلاحات و رموز متضمن کتبایات مخفی پیش نمود اما سلطان
 آگاهی مشطره نواب چندان بهائی و وزنی تنها و که بالکلیه
 از هر سواش خود را دور انداخت و جوابش مهمل گذاشت
 پس ازین قوی‌تر از کدام امر در تبریج جرم آگاهی نواب امید
 میتوان داشت که اینگونه ازین سمت تحریک می‌بود و جواب
 دیگر دران اغماضی و تعللی رو می‌نمود و امینان باز نوشته اند که ما
 از غلام علی و میر صدر و یو پرنیاد لیوان او از منشی حبیب‌الله
 بهی‌آرسا یکم از دیگران در رموز ریاست پیروز یاده‌تر
 ما هر تفحص بعمل آوردیم اما چونکه در بطن اظهار صورت حقیقت

ثبوت نگردیم باندراج حصه شهادت ایشان را در دفتر میسور
 نه انکار شتیم سوا این شهادت عدم ثبوت جرم مکاتیب موسوم
 بر پسر سلطان عرف طرح ساخت بکه عجز اکثرین بدر پیش
 شهادت دیگر با وصف بودن تمام دفتر میسور در دست
 و موجود بودن الهی سرانجام سازان در اختیار کلی اکثرین
 منافعی و منافعی را نمودار ساخت چرا که این معنی چگونه قابل
 اعتماد بوده باشد که مراسلات متضمن این جرایم جاری باشد
 و صورت وقوع خود را در دفتر یک جا بهم نشان ندید
 بر احوال نگفت مال که دل اکثرین بجلالاتی که قوی تر این را بکفایت
 متعلق است جایی تلفف و تافت و بلکه در ایشان شال و پیر
 کسان بر غوبات و مطبوعات خویش جاذب و لب نبودن محرک
 مصلح که در ماده مستعد تاثیر است بر دل آن را باده تر مونتر
 از خیالات عدم اراده خود فریبی مامون نیستند و خلقت

انگریزان را با ایشان معاشرت و صحبت حاصل و انجام ناخوب
 خواہش انگریزان بر سر آنها دارد و حالتی ندارند کہ عقد بی محکمہ
 و سقط نامی طرحیہ انگریزان کہ خود مطاعان ایشان از آنها فریب
 بخورند با نامل قوت ادراک و سازند و ہمت کرہ کثرتی
 در خود نمایند و ملکہ تربیت آنها از قابلیت چنین فعل کنہ
 از کار خانہ طبع خانہ کہ مواد کامل از آن حاصل میتوان نمود متمتع
 و برخوردار نیستند و مطاعان ایشان را در رفتار با احتیاط
 پرداختن و آن مہارت را کہ از آن تہرئہ مرغوبات خود
 سازند تفتیش ساختن حاجتی و غرضی نیست و چون دل
 از ضبط و قیود ریائی افت در متحید خویش در حصول کامرا
 نو بہ نوجہیات و غرضات انہما میسازد و نفقہ بطعمہ بیجا
 در پی ہوس و باطاعت سر می نہد خلاصہ کار ہر دوزان
 کمبانی از سبب عدم وجود طبایع مدرک و نبودن اقلام وارستہ

درست خلایق مذهب که محکوم آنهاست تنها خالی از ایندیشنامه
 ر بنوده اند بلکه ایشان را بوجه و جدیه خوب تر حالی است
 که مسافت بعیده و وجوئات عاید حقیقت حال را چند
 از چشم الهامی ولایت پوشیده است که اگر بر حالات
 رنگ آمیزی کرده ایشان را بنظر خوب بینند کجا محمل اندیش
 باقی باشد بلکه احدی را از دیوان آنجا اگر ارتباطی بوده باشد
 آن زمان او را بجای اندیش همه آرزو حاصل و در کامرانی
 بدریاب نتیجه هوس خود اندیش نخواهد بود
 طرفه نیست که در زمکی انگریزان ناظران هند که از خواهی قیاس
 وفاتر یعنی کورنر جنرل و الهامی کونسل و کورنر چنایین و کونسل
 آنجا و امینان محقق و ترجمان فارسی حاکم هم از متشخصان
 هند بوده اند یکی هم ظاهراً حرف شبه بر زبان نیاوردند
 در صد او هستیم یک وقایعی را هم که ما طالب ثنوت اومی بایم

بحقیقت افعی ثابت کرده باشد ^{۱)} سلسله تحقیق
 از کوائف آن پایان آمد و حقیقت مرقومه امینان صورت سوادیک
 پذیرفت و در عرض هر دو هم می ^{است} حکمی از کورنر جنرل صد و ^{نیم}
 و در مکاتبه موسوم لار و کلیو طرفه تر سبب تعویق خویش را بیان
 ساخت که از سبب رویداد پیر ترد در ویداده بانظام علی ^{بن} بیابان
 تعویق ^{نیم} ختن در اجرای بند و بست ضروری که در حفظ
 مہیات کرناٹک منظور بود قیاس ماصلاح وقت نیست
 چرا که حصول انجام کامیابی آن سوا الجواب در انتظام کرناٹک
 که اہم و ناگزیر است اسان و سہولت خواهد بخشید و از آنجا
 مدخلت بیوقت در نظم آن شدراہ میشت و ہماناکہ
 وصول مہارام را در مطارحات خبر را بادار ہندام میداد
^{تیر} رخ کید چند زمان کورنر جنرل برسیدن خود بتوقع
 اندفاع موانع کہ در خاطر ممکن داشت بہ لحاظ اینکہ در اجرای

تیغرات مجوزه متعارض میتوان شد بر خود می بالید هرگاه ازین
 نسید ناکام گشت فرمان داد که دیب کتبی کلان ریاست
 چنیاطین نابیر اکا پی نمودن بر حقیقت واقعه که سبب آن صورت
 پذیر نمیتوان شد در شکال نه نزدیک و نه حاضر باشد
 کورنر جنرل تحریر نمود که تعویق واقع به دریاب تهور
 مقدم امینان ماموره بکار بند و مجمع و گران مرابطه صحتی داد
 یعنی درباره مکاتبات نواب ماضی و حال با سلطان قیاس
 انجاعت هم بار ای ما و شما موافق آمد و کورنر متعاقب این
 مرقوم ساخت که زریں شهادت بطور رسوت که محو
 بران و دلایل فی الحقیقه دین کتاب مجرمانه در میان
 طپو و نواب صدور یافت و گفت از بیخبت در محاکمه
 اخراج نواب و تفویض ریاست در قبضه سبب اینست
 اراده مصمم گشت بر اینهم کورنر جنرل در تحصیل صورت قنوت

ظاهر نواب ساجد و خرابی خود و ریخ نداشته مینویسد که موقوفه
 که حصول صورت استر صادر نمیدست قرار داده بطور عهد نامه برد
 نواب القاسارند تا همانا اقرار نواب در انفصال چنین تکریم
 بحصول آید و پس از متبینه ساختن از همگی حقایق که مارا از سواد
 حکایت نواب با سلطان رسیده است شما بدون اطلاع
 بنواب از تقرر معاش عده برای اخراجاتش صلاح و
 پس اجازت است که در سواد عهد نامه سه لک هون مندرج سازد
 کورنر جنرل را توقع قریه حاصل نبود
 که نواب عقد نامی مشکوک بگذاشتن مرتبه خود که لاحق حالش بود
 بچنین آسانی و خواهد ساخت نظر برین بخیال علی الرغم انحکمی
 صادر کرده گفته است که اگر نواب عهده الامر از اقبال بندوبست
 مجوز و امراض نموده از درانجا آید و در منافات دراراده
 و مرضی سرکار عظمت مدار را مجبور ساخته در مخالفت نهاده باشد

سرکار مدوحت تمام حقوق و اقتدار خویش را بایده که بکار آید پس
 من شمار ازین دیت اجازتی میدهم و در اخذ حکومت فوجی
 و باکی کرناٹک حکمی صادر می‌انم

کوزنر جنرل از روی و ورا دیشی اندیشه دیگر را ملحوظ خسته
 نوشت است که به لحاظ حالت مشورت و جبلت نواب کما دار
 که او در رجوع حصول حکم کوت و در کتر آن مایل خواهد شد
 قَالَ الْمَوْخِخ زهی کلام جناب کوزنر که چه اراده دارد
 تعبیه کرده می فرماید یعنی چون از مر کوز جمع و در کتر آن که از حرکت
 بی دیانت نواب بدل شان حورده است مرا آگاه می باشد
 پس در خاطر من است که رواداشتن چنین رجوع خانی
 از صلاح وقت و بی حاجت متصور خواهد شد و ازین
 پیش اوری صورت مرافعه ب قانون در حرکت مجرمان
 نواب واقع خواهد گردید آخر الامر مطابق تفصیل مفده

بنای آنست. صورت معامله بچنین حلیه قرار گرفت یعنی رشت
 که کمیشی و نمایان او در بند از جانبی و نواب از طرف دیگری
 با هم حریف معامله باشد و روان ریاست مراغه جانب نخستین
 مقصود می سازد نه حرف انفصال معامله خود را که اکثر در مراغه
 و قضایای ریاستها از آن کمیری نیست بلکه بر انبوه شهادت
 کرد که خواه خوش شهادتی که بالکل یک طرفه باشد و شهادت
 که خود و بگاری خود آنرا پیدا ساخت و شهادتی که هر چه مقتضا
 همان معنی از آن مستنبط و مراد گرفت و شهادتیکه بدون
 رواداستن مطارحات از جانب دیگر و جایز نشدن
 اظهار بکلمه شهادت در انتقاض شهادت اول و عدم جواز
 تخص و تقیید این شهادتیکه به الزام جانب دیگر از رفته
 رفته رفته است. هم بر شهادت بکلمه بطور
 نه. خف و رباست را از جانب دیگر

که در چنین رفتار انصاف چگونه انفصال بجانب غالب میسر
نمی توان گشت^۱ اگر حرکات نواب
به مثمره که انرا احکام انکیز بر بعد آرزو بر آورده بودند مطابق
می آمد حقا که بر اینهم غضب محمول کردن بران ریاست طوفان
از آئین ان نیت بوده است که احدی از رؤیای نهند پس
نقصان آید یا در صد و نقصان انکیز ان باشد عجب که تاجان را
انکیز ان را در اخراج و انهدام او حقیقتی رسیده باشد و بر آن
غضب مملکت او استحقاقی بدید آید و سلمنا که فی الحقیقت
نواب سلسله عهد و پیمان شرکت با سلطان محک ساخت
و چونکه او از رعایای سه کار کمینی محبوب نبود و خود رئیس
بلا استقلال بود غایت انجامش اجماعی ندیده شد علی
که به صدور نسخ مراتب منبر رجه عهد نامه واقعه فیما بین و انکیز را
منسوب گردید و از انفساخ شرایط عهد نامه از یک جانب

ضرورت همین عاید میشود که جانب دیگر هم از بار عهد نامه که بر کوشش
 افتاده است شکست و شکر و ذواتیکونه سقوط شرایط عهد نامه
 برد و متعادل را بر حالتی از د که گویا فیما بین آنها عهد نامه منعقد نموده
 و نه در خیالت ضابط عهد نامه را با ناسخ آن کارزار سخت
 خنجر بیا شد و صورت جدل و جدال بر افعال دیگر منحصر و موقوف است
 یعنی اگر در تلافی نقصان عاید طرفی از طرفی دیگر اجمال گردد
 و از خطر گت واقعی محطور را مطمئن سازد در آن محل کنجاش
 پیر خاش میوه آن بود و گرفتیم که قتال و جدال هم رخ نمود و در
 ریاستین سلسله عداوت صریح هم حرکت گشت بر اینهم
 انداختن طرح جنگ تا آنکه ام و غضب ریاست دیگری از روشها
 خلقت مذهب و علوی تعبد و دور است و با وصف تلافی
 نه تنها از ثابته و حصول طمانینه و نظرات لاحق باز نیای
 عداوت و پیر خاش را طرح ساختن چگونه دور از انصاف

نباشد زین غصب انکه نیز در نیجات چگونه فحوائی روست منقره
میتوان شد و تا زود بود انمعنی بر اخدی محقق و محجبت
آخر کار چون در خاطر داشت که صلیبا
در صد و پیر دانت حرکات خود کمتر موجود کورنر جنرل ستا
بعمول خویش در باره اخراج ریش کشکث یعنی با ظاهر
بی نظمی را بهانه از دست نداد و گفت که بجز اخراج نیک
ارکات و بغير تفویض ریاست تمام بدست انکه نیز ان در آمد
اصلاح ملک رفتاری دیگر صورت پذیرفت و انمعنی را
نکبت ملک و مصیبت خلقت زیاده تر باعث کشکث
مورخ گوید آخر کار کورنر جنرل چنین اساسی یافت که اگر
انجامیکه بنای واحداث ریاست پران محمول و حفظ قیاس
از ان معمول است قابل توجه و القانات باشد بر زبان انکس
کورنر جنرل هر کوز خویش را بخوبی تمام بنایم توان نهادن که

در بیان احوال پریشان عیاری سرکار بنوایان نوکران کمینی
 خالی از خلجان مبالغه در برام نبوده است اما بچگونه شبهه ندارد
 که آن واقعات دیدنی و نه آن نواجات شنیدنی است.
 و فی الحقیقت تا وقتیکه اختیار جمعیت ملک در دست نواز
 خواهد ماند هرگز اصلاح صورت نخواهد گرفت و گو که سعی و کوشش
 کمینی هم در اصلاح حالات رعیت خویش که در هر جا اقتدار کل
 و در هر موقع اختیار محض حاصل دارد بجز کم نبری و بغیر نیت
 تا حال نمودار ساخته است مگر بعضی سعی او به راه خوب منبذل
 و بی شایه او را و دلیعت ترکیب فرست کامل معمول است
 و گرفتیم که در ترکیب قبیحه وصول خراج و روشها غیر مستحذ
 دادگستری که آن را اکثر نمایان طرح خواهند ساخت حقا که زیاده
 زرق این جاریه ملک نواب متداولی و بگویند خواهند داشت
 و این نرا آن منافع کامل اصلاح روشی نمود که در مصفا ^{حقیقت}

۲۵۵
مبتذّب را توقع بود اما بشهرتیه سحر کمپنی نزد پادشاهان آنجا
داشت اگر غضب کنایک از بیشتر صورتی میگرفت چونکه ستم
و رفاقت کرد مردم نسبت ترفید و دجوتی یک عمر

و مقدم است و ما را آن زمان به سبب شادمانی می انداخت

اگر هر ذره ارض محوطه هند از توابع حکومت کمپنی میگشت

در مجاری امور ریاست کمپنی بجای ستودن الزام داشتن

مرا موقع و بجا آمده است یعنی تا وقتیکه امور ریاست باصلاح

و انظام زیر نظر نخواهد آمد هر که سواد تاریخ بنظر خوبی و وفا

خلاق مرقوم خواهد نمود هر آئینه حرف توپین از زبانش

خواهد ترا دید اما برانهم اعتماد کلی دارم که کمپنی در ایام حکم را

خود در حق رعایا تخم نیکی زیاد و تر کاشته و ستم و دل جو

رعایا بیشتر نموده ساخته و میل انرا ارض خویش را باقتدار

از ارسان کمتر بکار آورده و ترکیب اصلاح را بجا نرود و خوش

خوبتر بدان رتبه و حال امیل خاطرش در اصلاح بهاران حکامیکه
 درین زمان موجود اند نیست بلکه در همه رهسای روی زمین
 پیشتر است هرگاه برای غصه ریاست
 در سر کار خود در چنی پین حکمی فائز گشت آن زمان نواب محمد الا
 بصدره مرض رنجور بود و امید زیت از او منقطع گورنر باخبار
 چنین واقعه بنظر اینکه استماع چنین مایله در نظر رنجور صورت
 سکرات خواهد نمود و در حالتیکه گورنر را ابقانی حاصل بود
 که تمام خاندان مجتمع خواهد شد دل رنجور را مضطرب ساخت
 و در همان زمان پسر کوچک نواب به رفقایی خویش از ترچنا^ط
 رسید و خوبتر این معنی مصرح نکشت که رفقا زیاده تر و مسلح تر
 از آنکه بهر کاب بودند و چون همگی در رتبه معمولی است بوده اند
 و بهر گورنر انگیز شده که نه تنها قفا در محلات داخل شده
 ؛ بدین اقتضای نواب رنجور نیز داخل محلات آنها قرار یافته است

فی الفور کورنر در خاطر آورد که هر آئینه انیمغنی خانی از سفید چینه
نبوده است پس منظر دور اندیشی در انتظام محلات از نزدیک
جمعیت اکثر نیز لغتاً بر خاست و به کمال نر می استماله امکان
که داشت در انحالت به نواب اکامی سخت و ظاهر نمود که
انگونه بندوبست باعث بران است که بعد انتقال شما
در صدور بی نظمی نماید و باید باشد و جمعیت بی زحمت
داخل شد و با احتیاط تمام ابواب محلات را در نگاه بانی
گرفت و سر تذکره جمعیت را حکم نافذ گشت که چنان چشم
احتیاط بر کارد که ثقل و حمل خزانة از محلات صورت نه گیرد
و به وجهی برین اعتماد این بود که خزانة عامه و مسلخ و افزه
کرد کرده و الاجاه و عمدة الامم موجود است و تا آن زمان
داروی علت اکثر نران که در اسر داشتندی که هرگز
از مال و منال معمر و کما حقہ بهم نرسیده بود و آخر الامر ازین

و هو مه آثري تو خبري پيدا گشت در عرض

پانزدهم جولاي سده اعمده الامرا از خجستان فاني به عالم
جاوداني رفته و دو متشخص انگر نيز يكي ديب و ديگر يي گوس
براي منبه ساختن خاندان را بان الزامهايي كه بر كردن
مرحومان بسته بودند مرسل و مامور گشتند كه بعد اظهار تقرر
مهر معيت مناسب براي خاندان استبداد نمايند كه بايد كه
خاندان انغويض مجوزه رياست كرنامگ را قبول سازد
چونكه همي اهم تر بود بدون تامل انقضاي بيك روز هم رسي
دران روز مرده بود مامورين داخل محل شدند و بعضي
از ملايكه نواب با آنها ملاقات كردند مامورين گفتند
كه آيا اعمده الامرا در آرمي بنجه چنده خبري ايا ساخته اند
چهار مجلس ظاهر ساخته آرمي و حيت نامم مرحوم موجود است
گفته شد كه سواد نامه و حيت طلب سازند يا نسخ يافتند

که بدون ترک دادن تمام مراسم مناسب و معیاری که بجا آید
 یعنی تا و نیکه مراسم عزیمت بدر او انکه در چگونگی خلف و وارث
 متوفی در مشاغل معاملات میتوان کشت مامورین کفشد
 که رعایت و پاس عزیمت در امور جزوی البته معمول آنکه
 است اما جایکه پس امور عمده مزاحم باشد لازم است که
 بر که باید کرد و شین رز لاغراید چید چون این مقوله در گوش
 عماید خاندان در آمد با خود و مطالب مشاورت کشید چون
 آری و بای گفته در مراجعت خبری نگذاشته بود که نواب
 نوجوان فطحه و بیت نامه بدست گرفته در آمد و سواوشما
 برانمعی صحر بود که علی حسین پسر مهینه مایه حقوق کلایه و تمام
 ریاست کرناک قائم ما باشد و نارسیدن بسین شد
 خانان دی شان یعنی نجیب خان سالار جنگ و نایب عینی
 در آمد او با جرای امور ریاست مشرب و وصی او برده باشند

درین عرض نوبت به خواست و رفت و مامورین گفتند که باقی مرتب
مشورت ما و خوانین در خلوت صورت پذیرد و در خلوت نمود
مستدرج مکاتبات را ظاهر است و این فقره در آگاهی نامی
مامورین قابل مایه کار است ایسی نجیب خان با شماع انمعنی بنام
تعجب سر حیرت جنابیند و بر این ماجر امخص بخبری خود ظاهر
ساخت و گفت که از عمده الاما الطهور چنین اراده که از آن
اورانست میدهند هر آئینه ممکن نبود مامورین بعضی قطعات
عمده را بر آورده پیش کردند خان مشارالیه دیده گفت که درین
سوادت هم بجز رسم تملق و محاسن اخلاق چیزی دیگر
نی بینم و آن را خود ما را کویس کر فوالس مغفورین بارها
بر ترحم یک سلسله اجرائی هم اسلالت و ستانه با سلطان مامور
ساخته بود و میدان کی - و مکاتبات پیش نموده محض
به پادشاهی را بر کفر فوالس است و چندین نگذاشته است که خود

عمدة الامر مذکور همین مکاتبات را با کربلای جید و سبب نهادن بود
 چون مامورین جویشش و کرمی کلمات مخصوصه متصرفه عمده
 الامر او خط موسومۀ غلام علیخان مرقومه چاردهم شهر محرم
 بهنجیبخان نشان دادند خامس طور گفت که درین سوا
 نمی یابیم مگر کلمات تهذیب و اخلاق که در هر جا و هر روز
 جاری و رایج میتوان ساخت ^{مورخ گوید}
 در باب تقرر رموز مصطلحه که ظاهر آن تحریک آن نواب سلطان
 پیش کرده بود و سلطان ازان با کلیه اغماض نمود خان بطور
 گفت که منشی نواب حاضر صحت و تحقیق دستخط نواب از
 بدرستی میتوان گشت و اصطلاحات رسیده در دفتر سلطان
 از اعداد و معاندان عمدة الامر ایچ میتوان تصورید و خان مذکور
 کلام خویش را فقط باین گذارش ضروری اتمام ساخت
 و گفت که صورت شهادت که ازان جرایم متصوره در ایچ

مراسم گسسته میشود بخاندان داده آید و در پیش کردن
 و در بیان توجیهات خود که هر چه از آنها ممکن باشد خاندانرا
 فرصتی گردد و در رد و قبح آن که در نیجالت هر چه مناسب
 اجازتی و اختیاری یابد تا در ادراک مطارحات طرفین
 سرکار کمپنی تجویز کامل و تحقیق شامل فرماید

بدانکه سوالی در چنین وقت زیاده ازین متحده کاهی صدور
 نیافته است بچاره مانع قدر هم نکردند که در انفصال جانب
 مقابل حرف مواخذه بر زبان آرند حرف برهنه یعنی ملتجی گشته
 که جانب مقابل خود یعنی شمار وید و طرفین را در مطلع نظر
 در آرند مورخ گوید اگر مقصد و مکر کوز از ثبوت و تحقیق

بصدقت می بود هر آینه فرق بمودن تمام دفتر نواب مرحوم
 سید به سان ترمیمه بود در نشان مکاتبات مجرمان
 میشد پس نشان غالب می آمد که وقوع چنین معامله

صورت نگرفته است مأمورین گویند که ^{همیشه} این جرم
 ساختن مدعای سواالجواب ^{محمول بود} مورخ گوید
 فی الحقیقت آن مدعا مدعای دیگر بود و گفتند که بخوانین گفتیم
 که چون سرکار عظمت مدار اطمینان کافی در تصدیق و ثبوت
 جرم حاصل کرده است اراده این سرکار نیست که خود را در دار
 و اعمال خود منصف و حکم سازد مورخ گوید از جمله آنها
 عجبشانی در نیجا پیدا است که شاید بر صفحه تاریخ دل کدام
 آن حرف آن کور و بی میتوان بود که در ظهور حالتی بهشت
 اقتدار بر غبت ذاتی خویش میلی تمام داشته باشد و از آن
 ندامت و مکانات عاری و عاقل گردد یعنی خود سرکار ^{عظمت}
 اظهار شهادت شایان در ثبوت کردار مقابل خود در نظر
 آورد و در تلافی آن فتوی سیهت بنا نهاد و در تقدیم علم آن
 فتوی باصرار خوانان شد عجب که با این هم از منصف شدن

حالتی که در آن طرفین گذر کنید گویا انصاف را که نشستن
و بدریاب مقاصد و اغراض خود حاکمی ساختن سهل و آسانست
بدریافت آمد که صحبت کلی آنروزه تمام

اصرار از جانب خوانین باظهار عدم وثوق خود با معنی که رسل و سیال
عمده الامر با سلطان متضمن عداوت انکار نیران بوده باشد
و گذشته و ابرام کلی در تفحص درست برای تنزیه و تبریه افعال
عمده الامر از آن متهم بود و بعمل آمد چون روز بسیار آمد بنهار وقت
و اصرار خوانین را اجازت طیار ی حبابه نواب مرحوم داده
و ملاقات دوم به شبانگاه روز دوم تقریر یافت

درین صحبت عیوب و دو عمل و خرابی ها که از آن عاید می باشد
و هم تمام رد و قبح که آن را چندین بار بر ترک حکومت بر مردم
و آنکه کرده بود بر خوانین در میان خست و کوفته شده خوب
نیز که بخبر انکاس به دید بوزه بچیک تیره و کمر

امکان ندارد و استفسار کرده شد که آیا شماراه تیب است
 این معاطه بطور دوستانه منظور است خوانین جواب دادند
 که در حضور تنیکه تمام ریاست کرناٹک در سرکار کمپنی راجع شد
 پس عہدہ نوایی کرناٹک کنجا باقی ماند و ہما کہ سر تاپا اہندام
 پذیرفت مورخ گوید جواب انہی معنی کہ مامورین دادہ اند
 کمال طرفہ کی داد کہ ازان ثابت میشود کہ سرکار انکہ نیز در ہند
 از مدت مزید در حصول فوائد خود سخن سازی بکار آورده
 و آن را خود راست و حقیقت نفس الامری دانستہ است
 چنانچہ مامورین را اینقدر جرأت و پیاکی حاصل بود کہ پیش
 خوانین بی تامل ہر زبان آوردند کہ توڑک و منصب نوایی کرناٹک
 از اخراج حقیقی نقصان نخواہد یافت و ہرچہ مامورین در حق
 نوشتہ خود ظاہر نمودہ اند زبانہ ز قابل غور است یعنی مناظرہ
 در اثبات کلام خود کہ نہت ہر آئینہ بی دلیل و بی برہن بعلت

و خوانین هم بقدری که زندگی که این صورت قابل سکوت و پاسخ
 ندارد و با وصف این خوانین در دادن پاسخ باین سوال عمده
 بدون حصول مشورت جداگانه از بزرگان خاندان اینکار بسیار
 و تا دور و زاینده بدادن جواب آخر معیشتی داده شد
 در صحبت موعوده خوانین با اظهار این امر ارباب تقدیم نموده
 که همگی خاندان و تمامی کارپردازان نواب مغفور به هیئت
 اجتماعی التماسی دارند که همه را یقین است که سرکار کمپنی باین
 درستی و تشدد در استیجاب الفیای سوالات مخصوصه که مجدداً
 ظاهر ساخته است تنگت نخواهد گرفت بنا بر این مبادرت
 نموده چنین تجویز ساخته اند که از ان محافظت و بندوبست
 مکنونه کامل سرکار کمپنی هم بخوبی حاصل میتوان شد یعنی که در این
 نسبت که حکومت باین امر بکار خود تسلیم نمایند
 و در این تشبیه داخل متعلقه تعلقات متکلفه در سرکار کمپنی

عاید سازند اما در شمول این انتظام خرمی نیست و نسبت به دیگر
در باب قرض حاصل کرده و مامورین باز بجواب پیردا خند که
که استبدعایی تفویض کلی تمام و کمال حکومت کرناٹک در سرکار
اساسی طرح شده است که بنیادی انتظام مجوز را بر آن میتوان نهاد
بعد از قیل و قال بشمار خوانین بدوین خلاصه آمده شده
گفتند که سوالاتی که در پیش گردیده و حقیقت مرقوم گشته
در ایفای بی شبه بشرطی شامل است که خاندان اقبال بنده
کرناٹک بواسطه این سوال جواب محمول میدارد و مامورین تسخیر
حصول جواب از زبان احدی مناسب ندیده بر ذرات جواب محول
کردانید و خوانین از طلب جواب متأثر شده صورت تعجب
ساختند و بنیادی رد و ندیج نهاده گفتند که طلب کردن جواب
سئوچ نایل فوت تازه بدویم از باب بحث عدم تکمیل
ادراک بسبب این بچده سکنی موقعیت الغرض مامورین که

که بعد قیل و قال از چهار و طول و تفصیل شمار با خوانین در حصول جواب فرمود
 خوانده عمده الامر تعیین وقت حاصل ساختیم تا به پنجم که در اراده مکنون
 او بر سوالات گذارش نموده پیش خوانین چه ممکن است

بروز دوم که نوزدهم جولای بود صورت ملاقات موعوده
 حاصل آمد همان سوال را باز پیش آورده با جواب این از نواب
 نوجوان مستدعی گشته و انجام آنرا این گونه پیش نگاشت
 آوردند که اگر مسئله مایان را با جابت متعلق خواهند داشت
 خطاب نوابی با مراتب تو زک و متمتع شدن بر ایالت خاندان
 بر شما باقی خواهد گذاشت و اگر در قبولیت آن تسلیم نخواهند
 جنبانید از تمام متمتعات خود را محروم خواهند دید نواب
 به پاسخ بگشت و خوانند بنده گشته که آن صحبت بودند و گفت
 اندر خیال ما چنین است که به مردم ما خوانین را با علانت
 و مدد و امور کرده و رفقا را از زنده و روشن آنها جدا

نیت چون طرز این معنی ملحوظ آمد مامورین بر حسب این حکم
 که لارڈ کلیو خواہن ملاقات شما میباشد و باز از خوانین ^{شما}
 این سخن صورت پدید نمودار گشت اما فی الفور مامورین متنبہ
 ساختند کہ ازین خواست فراموشی شما محض غفلت است
 و در همان عرصہ خوانین بسر کرمی تمام بطیاری توڑک سواری
 مشغول گشتند مامورین مینویسند کہ این نوجوان در غیبت
 آنها بر روی خود صورت متفکرانہ کردہ با و از خرین ^{بزرگ}
 گفت کہ او ویلا من ازین خوانین ^{مستحق} چه فریب ما کہ نیافتہ ام ^{بغیر از}
 علی حسین بدون طرح دادن خبری گفت و شنود با خوانین
 در خیمہ سر کردہ جمعیت واقعہ محلہ چپاک در مقامیکہ مارا از ملاز ^{مت}
 عالی افتخاری حاصل گشت داخل گردید و از رفقای نواب
 بلکہ از خوانین ہم حکم خلوت صادر گشت درین صحبت نواب
 بزبان خویش شکار عدم میلان و منافی خود بہ انکار خوانین

از سوال محترمه السید صاحب پیش ساخت و گفت که صورت
 عهد نامه مشتمل بر تسبیح نام حکومت فوجی و ملکی کرناٹک در کسبی
 نخواهد پذیرد و من بایست ضایع این به دست خط نمودن گفت
 حاضر روز دوم آن ملاقات دیگر در محوطه شکر انگریز قرار گرفت
 اما درین صحبت علی حسین از سخنان پیشینه خود را
 در رسید و بران توجیهی ساخت که سخنان دیروزه ما محض
 بی تأمل و بی غور بر زبان آمده بود القصد او را باز برای ملاقات
 لارڈ کلیونتن تنها بغیر متعلقان و ماصحان بخیمه بردند و حالی ساخت
 که حالا دانسته شد که رای دیروزه شما محض از ته دل بود
 و این اظهار که منافی دیروزه است باندیشه اعدی پیدا شده
 اما چونکه اکنون ستم شما در احاطه جمعیت انگریزی می باشد
 از هر نوع به بنیاد اقتدار شما ما مور خوانند مانند علی
 جواب داد که بر خود شما بطلی و مانعی نمی بینم هر چه اراده ظاهر

شده است صاف و بی تغییر با غور و فکر و محاسبه و نه بی فکر و محاسبه
 مینویسند که در رد و قدح با نواب به جد و جهد انجامات ^{عاید}
 انحال ساختیم و لوازم خوبی و مروت و مراسم جوانمردی و ^{نعمت}
 سرکار عظمت مدار را ادا کرده گفته شد که خیر شما حواش
 و سوانح آینده را در حق خود خود گرفته اند و حقا که جناب ^{لار و صاحب}
 شما را متأسفانه اطلد عی می فرمایند که هر آئینه آینده حال شما
 مثل مردم بی مناصب معاندان سرکار کشی و متضرر و چشم ^{کشاده}
 بر جود و سخاهی بهمان سرکار محسوب خواهد گشت این مقوله
 علی حسین بآندرجه استقلال و بی باکی استماع ساخت که صاف
 ظاهر شد که صدور این حرکت باندیش احدی سر نزوده است
 و در گفتگو تبسم خود پسندی را بر چهره خود نمایان کرده است ^{استقلال}
 خاطر بر کتاب ردیه خویش نمود و ساخت چون ^{نمود}
 که ارا و ده گفتن چیزی دیگر در رند جواب دادند باز گشتند

که درآمدن خوابین در خیم چری تا مل است گفت که درآمدن آنها را
 هیچ تا مل در حالیکه خوابین در خیمه رسیدند از طرف لار و حب
 نواب مامور شد که از خیمه بیرون رود و حکام انگریز یک حکمت دیگر
 در شکست و نقض علی حسین در دل تقیه کرده داشتی یعنی در باب
 ولادت او نیز یکی با بکار بردی و وایا بفروند خوانده عمده الامر
 ملقب میباشتی اگر چه یکی اظهارشان فقط بر معنی انحصار
 داشت که مادرش هر چند بر وفق شرع اسلامی باز نهایی دیگر
 مساواتی داشت مگر در میان زنهای عمده الامر از حکرم
 و برگزیده های بانوان نبود اما برایم انگریزان این حیل
 مستنبط خود هم در بر گردیدن علی حسین از خاندان دیگر در
 ریاست و جایز داشتند تعطای ریاست از دست او
 زدست دادند چون ابواب الجواب

با علی حسین فرزند عمده الامر آمد و دشت حکام انگریز

بر فرزند امیرالامرا یعنی عظیم الدوله که از حین انتقال پدر خویش
 دو غایت نکبت و افلاس در کوشش اند و امید نگذاشته
 بر کاشتند اما شتهار و شیوع اراده مسند نشینی او را
 محمول باندیش اہلاک او کرده مخفی داشتندی مگر انکریزان
 ازین وقت و اشکال بزودی نجات حاصل شد و خاندان
 بنشاندن پسر عده الامرا بر سر ریاست اراده نمود که
 حقیقت مسند او را هم از وراثت و هم از وصیت پیش
 ضرور و واجب می انگاشت و انکریزان سد باب این را ضرور
 دانسته جمیعی برای بنیاد و بست ابواب محلات متعین
 و پاره ازان به نظر ظهور تو زک نزد عظیم الدوله مامور شد
 و عظیم الدوله را با طهار حرکات و با حق او به تلافی جرم عده الامرا
 عاید خواهد بود باطلاع نکند از آن و چنین طمانیت و حفا
 مطابق اظهار خویش در مصالح کمینی در کرناک ضرور دانسته

از عظیم الدوله توجیهی ساختند و مستفسر شدند که در صورت رسیدن

خط ایالت خاندان و جانشینی نیاکان خویش با این شروط
باجابت مطلقا خواهند پذیرد اخت عظیم الدوله که بملاحظه

اطوارش مترصد چنین اقبال می بودند می جان کونه بی کم و

کاست علی الراس العین گفته قبول ساخت متوجه گوید

که این صورت بی ساخته در خاطر میگذرد و آنرا احکام المکرز

بدست می و مشغولی بطرف مقصد خویش در خاطر نیاموده باشند

یعنی اگر عظیم الدوله را پاره از حقیقت در توریست خاندان

بغیر از اقتدار کلی حکام المکرز حاصل داشت پس این حقیقت

از حیل آن تلافی که این اخراج بران طرح کشت متبراه خالی بود

و اینگونه هم صورت می نمود و احدی نمایان نکشت که ایضا

یعنی بد عظیم الدوله در توریست برب که حیل جرم بران ثابت

نکشت با نواب سابق نوعی شرکعتی داشت و اگر قبول هم کرده

بر اینهم سزای مردم بر صد و جرم از نیاکان او که مطابق بعضی
 روش شرع بوده باشد اما احدی را بر سر انکار نمی‌نویسند
 بر آنکس که با کلید با وصل عدالت و حقیقت انصاف نمی‌تواند
 غیر موافق نیت علاوه برین هر چند امکان است که بکفارت
 جرم از رئیس ملزم رعیت او قلع ریاست میتوان کرد اما ^{قوة} ^{اعلا}
 رعیت و شایبی فیما بین سرکار کشنی و نواب ارکاٹ کجا متحقق و حکوم
 گفته شود که از یک رئیس ملزم در تلافی و کفارت حرم او
 ریاستش بطرف رئیس دیگر راجع میشود و حقا که زیاده قیل و ^{قال}
 درین خالی از اشکال نبوده است عهدنامه
 فوراً تیار شد و بدستخط رسید سوادش آنیکه اقتدار کل ریاست
 دو اما در قبضه انگریز فایز و نواب خود را همواره از متعلقا
 ریاست برکنار خواهد داشت اما در کلامیکه انگریزان آنرا نوشته
 و حکمتی که آن را بفعل آورده اند طرفه هم آنیکی واضح و در مدلول

عبدنامه بن الفاطم قوم که نواب عظیم الدوله از پنجا بر اسم رتبه
 برلوازم منصب باجاه و جلال آن که نیا کانش تا این زمان کربا
 حاصل داشتی فایز گردید و کفالت آن لند سمت کمینی که بر همان
 جاه و جلال بر صوبداری فایم خواهند داشت متمک کشت
 ممر معاش برای نواب نو با معیشت محلات پدري از به ^{نحوه} حصه
 محاصل موصوله ملک کرنا تک بعد وضع اخراجات تقریر یافت
 و در معیشت منقول برای تمام دو دمان از سه کار کمینی اقراری
 رفت و بهیگی وجوه قرض را که بر رؤسای ماضی واجب الادا بود
 ایفای آن بر دمه خود لازم گرفت در استعانه
 این عزل و نصب مکاتبه شتمه بر روی داد و حالات وارده
 از قبل خوانین نرودوی اقتدار از لاییت مرسل کشت و ^{قطعه}
 دیگر کو یا از طرف نواب نرودوی بمنحول کلمات در دمنده اند
 و بر جوش در باره سنوح حادثه گرانه و مایله و انجام طمانانه که در ^{شبهه}

گذشت نزد دو متشخص یو رب کی ال و دو دم جانبین که بر کار و
 نواب مغفور در ولایت مامور بودند و فرستاده شد و خاندان
 مسند حرکات بی ادبی در حق نواب نو جانیر داشته صورت
 از روی خود را نمایان می ساختی و مراتب عزت پیاپی و مرا
 تنبور کستاهی هر چه در مکنون خاطر یافتی بی شبه آن را در
 آوردی و اظهار عدم استعصای خاندان چندان علانیه و بی
 کشت که تنها بر کستاهی زبانی نگذاشته در افیت سانی هم در
 نگردند و تحسین نامه در کتر آن مملو به الطاف و مهربانی که عادتاً در وقت
 در باب صورت نفعی نگار و انحراف کواران دارند باین آرا
 در و شبها و پیر است در رسید یعنی سر انجام و آن مجمع راز
 اینگونه تخریب ساخت که احوال و توفیق مادی و تخریب هرگز خوش و امور
 عظیم واقع گردانگ منظر در این ریشه حقیقت ضروریه متعلقه
 آن مکنون و محمول خاطر بود و پایان به کمال شوق در ملاحظه تار و پود

از بیان حالات انتظام در کرنا گنگ جلوه نمود متدبر بودم و منجی
کورنر جنرل از مضمون مکاتبه خویش موسوعه مجمع راز مورخه
نیمه ششم ستمبر ۱۸۵۱ انیکونه ماراگاه ساخت که کوزن در
طیاری آن خط بوده و ارسال آن را بر چهار چهرستی بهمان
محول درشته است اما بهاری رسید مگر از حقیقت حال عود
اثری پیدا نکردید و باز هم فرستاده نشد پس در کمران را بدو
رسیدن هم تحسین جنبانیدن ضرور افتاده نوشته اند
که ما در بیان حالات مفصله متعلقه این امور حاجت خلعت
نمی یابیم و یا مبادرت ساختن در انکشاف مباحثه مطلوبه که
بعد خوض بسیار و دریافت پیشمار و لایلی بران راجع گشته
باشد احتیاجی نمی یابیم اینها را همین اظهار کافی رسیده
است که بهادراک حقیقت موجود در نجر تحسین و آفرین و بدریا
عمده نامه مذکوره در تصدیق و تسبیح طیار و آمده باشم و مکرر

همین است که چون شما مطابق ایامی که در نمر خزل عمل نموده و هم از باب
 بشهادت رقی و هم نشانی که بر همین اساس حقوق خاندان
 محمد علی مطابق عهد نامه سابقه بالکلیه انهدام یافت تبرئه
 و نیز شامل شما سبک کرد و این نطلان و انهدام تحریک
 عادت روش و عا و رفتار خیانت و عا که چون مرد و نو
 یعنی و الا جاه و عهده الامرا که مصدر فرسخ عهد نامه با سر کار کمپنی
 کشته بودند واقع گشت **حقیقت آن خاندان**
 باطل شده کمپنی را مقتضای مرضی خویش در بند و بست ختن
 محافظت آینده که ناگه حقیقی رسانید و مکنون خاطر ماست
 که روشی که در عهد نامه در محافظت مصالح سر کار کمپنی در
 نواح منضبط شده خاطر خوا و کافی است **مورخ گوید**
 در اینجا جمیع متعصبان حاجتی دارد یعنی مقوله در گران همین است
 که محمد علی حقوق خویش بذریعۀ عهد نامه منتفی داشت باطل شد

اما در حقیقت حقیقت او از هیچ عهد نامه با کمپنی نیابافته و از مدت بسیار
 این حقیقت قرار گرفته بود و خود انگریزان شهرتی داده اند که آن
 حقوق بر پایه استقلال از ابتدای مجاری امور فوجی و ملکی گزین
 قایم است و حقیقت محمد علی در توریت مسند بزرگان که آن را
 انگریزان در مقابل باغراسین امت کشته بهانه خوب حاصل شده
 و سر کرمی در ثبوت حقوق همین رئیس حقیقی در آن زمان از حکمتی
 بود که کردار خود را با آن آب و رنگ مزین می ساختند و خلاصه
 اگر از جرم فسخ عهد نامه رئیس موردی در داون ریاست خویش
 در تلافی آن مشغول الذمه میکرد و پس از روشن روی و سبکی
 در که شتم خود به حالات کمپنی نگاه باید کاشت و بیشتر در که آن خود
 بجوش و خروش ظاهر کرده بودند که از تصرف در شواهد
 متعلقه تعلقا جدا گانه که در اطمینان رسیدن نعلبندی متعبر بودند
 شروط عهد نامه را فسخ ساخت پس از آن زمان هم از فسخ عهد نامه تعلم

انصاف عهدنامه از ابطال البتة رایل گشته باشد اما در کتبان آنوقت
 در اخراج نواب از آن تمکین نمیکردند در سواد
 مکاتبه علی بن موسی و دکلای خویش و ولایت مرقوم
 گشت که تباریچ نیت و بهم باستماع این منادی که منهای در تپا
 شهر اشتها رعام داده بودند که فرزند امیرالامرا بر سرند
 پس و یکم نشانیده خواهد شد من همان زمان بذریع کمان
 مطابق مشاورت شیران درین امر بکمر زار قام ساختم و در
 شتر ایللی که پیشتر بر من انداخته بود و دل من به تنفرو لی انرا
 جذب می نمود اقرار کردم اما بجز یک وقت چنان حاجت
 آورد و اعتماد و اثنی بر دل داشت که اگر التماس ما با حاجت
 مقرون گشت بهمت اقوام انکه نیز زیر بار آن شرایط که مجبوره
 بر من انداخته اند نخواهند گذاشت و یا حوادثی که بر سر من
 بروشی که اهل بی عزت و اهل انصاف بر هیچ متشیخصه

کواری اندازند طرح کشته است خوبتر خواهند ساخت اما در سبیل
 من کورنر با کلیه اغماض دریغ نداشتند . موید کوی
 از کدردش ملت نواب معزول نوکران کمینی ده سپنج
 خط موسومۀ مطاعان خویش گاهی مذکور نکرده اند بتاریخ
 ششم اپریل ۱۲۸۰ نواب اخراجی قوت کرد و نرد و عمر خود
 مستطاب النسا یکم سکونت داشت هرگاه مرض
 متخصه پیش شروع شد و خاندان باطهار از روی
 خویش احوال این نواب از سر کار کمینی مخفی داشت و در
 معالجه آنکه نیز تا آن زمان کنار ساخت تا آنکه حالت حاصل
 شد و قریب ده همان آیام امر سنکه راجه اخراجی چنچا و نیم
 ناکامی اینجهان را نمایی یافته است . موافق عهدنامه واقعه شهر ایشی
 پهلجری باز به زندان شد و بونا پات اکر نیز از
 بار سال فهرست شده ، یعنی هفت خبرال افسران با اجازه آن

با یکدیگر ارجا و صد قشون کوره و ده دوازده ملک رویه نقد اندیشنا

ساخت و در میان زو دی باز شنوخ جنگ تازه انگریران را

از آن خوف بهائی داد و در سه باز بهلچیر

مسخر انگریر نشد اما کیتان با سی

فراسیر که به بنو اموسوم بود

برای که نختن خود بدریاب

خبر نه چهار افرستی

شکر غنیت

یافت

۴۴۴

۴۴

